

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسهایی از امام

گردآوری و تنظیم:

رسول سعادت‌مند

این اثر دارای مجوز نشر به شماره ۱۴۳۷ از
۱۳۸۹/۸/۴
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام است.

سرشناسه: عنوان و پدیدآور:	سعادت‌مند، رسول، ۱۳۳۶ - درسهایی از امام/ گردآوری و تنظیم رسول سعادت‌مند
مشخصات نشر: مشخصات ظاهری:	قم: تسنیم، ۱۳۸۶ ص ۱۹۳ 978-964-5864-19-2
شابک: فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت: موضوع:	کتابنامه به صورت زیرنویس خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۴۸ - اخلاق
موضوع:	خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۴۸ - دوستان و آشنایان - خاطرات



درسهایی از امام

گردآوری و تنظیم:	رسول سعادت‌مند
ناشر:	انتشارات تسنیم
طراح جلد:	سید محمد برهانی، روح‌الله سعادت‌مند
صفحه‌آرا:	علی قنبری
چاپ:	نگارش
نوبت چاپ:	هفتم، ۱۳۹۰
شمارگان:	۱۰۰۰۰ جلد
بها:	۲۰۰۰۰ ریال
شابک:	۲ - ۱۹ - ۵۸۶۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸
تلفن مرکز پخش:	۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۸۰
نمابر:	۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۸۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
فصل یک: اخلاق در خانواده.....	۱۹
احترام به بزرگان خانواده.....	۲۱
احترام به برادر بزرگتر.....	۲۱
جلوتر از شما نخواهم رفت.....	۲۱
آیین همسر داری.....	۲۲
همسرم باید همفکر من باشد.....	۲۲
من خرافاتی نیستم.....	۲۳
شبهها مطالعه نکنند.....	۲۳
تقسیم بچه داری.....	۲۴
باید با آقا مشورت می کردیم.....	۲۴
کارهای شخصی به عهده خانم است.....	۲۵
تا گفتم خانم گفته، چیزی نگفتند.....	۲۵
خوش به حال من که چنین همسری دارم.....	۲۶
احترام مرا ننگه می داشتند.....	۲۶
می توانم به این قسمت بیایم؟.....	۲۸
اگر شما مایل هستید.....	۲۸
حق ندارم به خانم امر کنم.....	۲۸
کسی نبود بیاید بدوزد.....	۲۹
خانم بگویند چایی بیاورند.....	۲۹
تا اینجا که آمدی دست شما درد نکند.....	۳۰
تربیت فرزندان.....	۳۰
به تربیت فرزندان بپردازید.....	۳۰
به همه فرزندان آزادی می دادند.....	۳۱
تنها محدودیت، رعایت مسائل دینی بود.....	۳۱

- ۳۲..... با بچه‌ها رو راست باشید
- ۳۲..... بروید مادرتان تنها نباشد
- ۳۲..... چیزی که مهم است دختر است
- ۳۲..... در عمل به ما یاد می‌دادند
- ۳۳..... امام شدیداً عاطفی هستند
- ۳۳..... به همه به یک اندازه محبت می‌کردند
- ۳۴..... بگیر، تو بردی
- ۳۵..... علی را روی دوششان سوار می‌کردند
- ۳۵..... متوجه این مسئله نیستید
- ۳۶..... در تمام اعیاد عیدی می‌دادند
- ۳۷..... از ما اجازه می‌گرفتند
- ۳۷..... خبرهای خوش را با همه مطرح می‌کردند
- ۳۷..... این هم به خاطر تو
- ۳۸..... احترام به مادر
- ۳۸..... باید صورت به خاک بمالی
- ۳۸..... برای مادران هدیه بخرید
- ۳۸..... بگوئیم «چشم»
- ۳۹..... چرا شما نشسته‌اید؟
- ۳۹..... من کسی را نمی‌خواهم
- ۴۰..... حاضریم ثواب تمام عباداتم را عوض کنم
- ۴۰..... برخلاف رضایت مادر کاری نکن
- ۴۱..... توجه به اطرافیان و محبت به آنان
- ۴۱..... من دلواپسم
- ۴۱..... خودشان از اتاق بیرون می‌روند
- ۴۲..... تنها جلوی پایشان روشن بود
- ۴۲..... سراغ می‌گرفتند
- ۴۲..... برایت دکتر آورده‌اند؟
- ۴۳..... تربیت دینی
- ۴۳..... بچه باید به نماز عادت کند
- ۴۴..... تشویق بچه‌ها به خواندن قرآن و نماز اول وقت
- ۴۴..... اول نماز بخوانید
- ۴۵..... کنجکاو می‌کردند
- ۴۵..... خواب را بر بچه تلخ نکن

۴۶	اگر بیدار نشدید.....
۴۷	اهمیت جوانی.....
۴۷	کارهای عادت را هم قصد قربت کن.....
۴۷	رعایت حجاب و عفاف
۴۷	تذکر می دادند.....
۴۸	به ارتباط با نامحرم بسیار حساس بودند.....
۴۸	حتی به هم سلام نکنند.....
۴۸	سلام واجب نیست.....
۴۹	این در شأن شما نیست.....
۴۹	نامحرم داخل اتاق است.....
۵۰	چادر، سمبل انقلاب اسلامی.....
۵۰	در رنگ قیدی ندارم.....
۵۱	در مجالس غیبت شرکت نکنید.....
۵۱	تکبر نکنید.....
۵۲	ناهار خورشت دارید؟.....
۵۲	زدند روی دست من.....
۵۳	ما انقلاب نکردیم که بُوست بین خودمان تقسیم کنیم.....
۵۳	برای مقام و شهرت این در و آن در مزن.....
۵۵	شیطان از همین جا سراغ آدم می آید.....
۵۵	انتخاب شغل و رشته تحصیلی
۵۵	همه آزادی داشتند.....
۵۶	برو آخوند بشو.....
۵۶	زی طلبگی را حفظ کن.....
۵۷	برو قم و مشغول درس باش.....
۵۷	باید خوب درس بخوانی.....
۵۷	ازدواج فرزندان
۵۸	خانواده‌ها باید هم مسلک باشند.....
۵۸	با ما مشورت می کردند.....
۵۸	استخاره کردند.....
۵۹	چگونگی رفتار زن و شوهر هنگام عصبانیت.....
۵۹	لزوم آراستگی برای همسر.....
۶۰	سعی کنید با هم رفیق باشید.....

فصل دو: امام الگوی پاکیزگی و آراستگی ۶۱

- اهمیت زیاد به مسواک و استحمام و معطر بودن..... ۶۳
- شما هم همین کار را بکنید..... ۶۳
- همیشه کفشهایشان را دستمال می‌کشیدند..... ۶۴
- حتی پیژامه و زیر پیراهنشان باید اتو شود..... ۶۴
- لباس ملاقاتشان از لباس خانه جدا بود..... ۶۵
- تمیزترین لباسها برای نماز..... ۶۵
- آراستگی حتی برای غذا..... ۶۵
- کفران نعمت..... ۶۶
- پیش بند برای غذا..... ۶۶
- قرص را با قاشق می‌خوردند..... ۶۷
- اول عطر، بعد نماز..... ۶۷
- روزی هفت بار ادوکلن می‌زدند..... ۶۷
- این غنچه کی باز می‌شود..... ۶۸

فصل سه: رعایت قوانین و مقررات ۷۱

- رعایت مقررات دولت اسلامی..... ۷۳
- تخلف از مقررات را خلاف شرع می‌دانند..... ۷۳
- از روی چمن عبور نمی‌کردند..... ۷۴
- مجاز نیستند..... ۷۴
- اگر قانونش این است نیاورید..... ۷۵
- رعایت قانون داخل خانه..... ۷۶
- از این گوشت نمی‌خورم..... ۷۶
- زیارت امام حسین علیه السلام با سرافرازی نه با ذلت..... ۷۷

فصل چهار: عشق به مردم و دفاع از پشتوانه‌های انقلاب..... ۷۹

- محبت و اعتماد به مردم از عمق دل..... ۸۱
- اولین تذکر به دولت..... ۸۱
- با دیدن صحنه‌های فقر گریه می‌کردند..... ۸۱
- من هم کمکتان می‌کنم..... ۸۲
- زمین‌ها را بین فقرا تقسیم کنید..... ۸۳
- در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش..... ۸۳
- قدر این جوانان حزب اللهی را بدانید..... ۸۴
- انگیزه قیام ۱۵ خرداد..... ۸۵

۸۶.....	آفرینندگان و حافظان و مدافعان حماسه ۱۵ خرداد.....
۸۸.....	تواضع و تعظیم در برابر ملت.....
۸۹.....	به من بگوئید خدمتگزار.....
۸۹.....	برتری و شرافت یک موی سر کوخ نشینان.....
۸۹.....	بر همه کاخ نشینان جهان
۹۰.....	خدا نیاورد آن روزی را که.....
۹۱.....	«اسلام منهای روحانیت» خیانت است.....
۹۲.....	ضربه به اسلام، هدف نهایی دشمن.....
۹۲.....	پند و اندرز به روشنفکر مآبها.....
۹۳.....	بسیجی‌ها را بیشتر از همه دوست داشتند.....
۹۴.....	فرزند شهید را روی زانو نشانند.....
۹۵.....	تا این مادر شهید را نیاورید.....
۹۶.....	شرمنده مردم مستضعف هستم.....
۹۷.....	فصل پنج: امام از زبان یاران
۹۹.....	ویژگیهای رفتاری
۹۹.....	همینکه گوش می‌کردند کافی بود.....
۹۹.....	یا درس می‌خواندند یا درس می‌گفتند.....
۱۰۰.....	قدر این سید را بدانید.....
۱۰۰.....	این اعجوبه را از کجا پیدا کردی؟.....
۱۰۰.....	آرامش و وقار چشمگیر امام.....
۱۰۱.....	نمونه تواضع و وقار.....
۱۰۲.....	اعتدال و صداقت در رفتار.....
۱۰۲.....	سادگی و بی‌پیرایگی.....
۱۰۳.....	عینک مطالعه کهنه و فرسوده.....
۱۰۳.....	خوش حسابی امام.....
۱۰۴.....	رعایت نظم و استفاده از وقت.....
۱۰۵.....	افراد منظم به جایی می‌رسند.....
۱۰۶.....	جدول شبانه روزی.....
۱۰۶.....	اگر قراری داشتند عدول نمی‌کردند.....
۱۰۷.....	نحوه برخورد با شاگردان.....
۱۰۷.....	امام و بزرگان و اساتید حوزه.....
۱۰۸.....	مهمانیها.....

- ۱۰۸ مشاوره و شرکت در گفتگوهای مهم
- ۱۰۹ هیچ نامی از من نباشد
- ۱۰۹ دوست ندارم احساس شود قصد مطرح شدن دارم
- ۱۱۰ یک قلم قرمز دور من بکشید
- ۱۱۱ برای مرجعیت حتی یک قدم برنداشته‌ام
- ۱۱۱ تأثیر معنوی کلام امام
- ۱۱۲ بعضی از حال می‌رفتند
- ۱۱۲ سعی کنید در اخلاص عمل
- ۱۱۲ تا می‌توانید به یاد خدا باشید
- ۱۱۳ خودتان را به عبادات عادت دهید
- ۱۱۳ تفریحات مشروع داشته باشید
- ۱۱۴ ویژگیهای عبادی و معنوی
- ۱۱۴ نماز
- ۱۱۴ وضوی امام
- ۱۱۴ جزئیات وضو رو به قبله بود
- ۱۱۵ چه بهتر که با شرایط انجام شود
- ۱۱۵ غسل جمعه امام ترک نمی‌شد
- ۱۱۵ توجه زیاد به انجام مستحبات و ترک مکروهات
- ۱۱۶ ویژگیهای عبادی امام
- ۱۱۷ مسیح یا نماینده مسیح
- ۱۱۷ مرتب شرکت می‌کردند
- ۱۱۸ اول نماز تحیت مسجد می‌خواندند
- ۱۱۸ در نماز جمعه شرکت می‌کردند
- ۱۱۹ تا اذان شد برخاستند
- ۱۱۹ تا نماز نمی‌خواندند افطار نمی‌کردند
- ۱۲۰ وقت فضیلت نماز می‌گذرد
- ۱۲۰ بروید وقت نماز است
- ۱۲۱ چرا ابهت نماز را حفظ نمی‌کنیم
- ۱۲۲ می‌خواهم نماز بخوانم
- ۱۲۲ نماز ایشان یک نماز عادی بود
- ۱۲۲ نماز جماعت امام بسیار ساده بود
- ۱۲۳ تمام مستحبات نماز را انجام می‌دادند
- ۱۲۴ مهر نمازشان خاک کربلا بود

۱۲۴ استحباب سجده و تشهد
۱۲۵ نماز غفيله را ترك نمي‌كردند
۱۲۵ خواندن آيت الكرسي بعد از نماز
۱۲۵ سلام به معصومين پس از نماز
۱۲۶ ذكر سجده آخر نماز امام
۱۲۶ ذكر سجده آخر نماز عصر
۱۲۷ اگر نماز كسي به تأخير مي‌افتاد
۱۲۷ منظور امام صادق اين بود
۱۲۸ نماز شب
۱۲۸ از جواني جدت در نماز شب داشتند
۱۲۸ از پانزده سالگي نماز شب مي‌خواندند
۱۲۹ يخ حوض را مي‌شكست
۱۲۹ نماز شب در مسير تهران
۱۳۰ گريه‌هاي نيمه شب امام هرگز قطع نشد
۱۳۰ كار هر شب امام است
۱۳۰ صدای گريه حاج آقااست
۱۳۱ با اينكه نمي‌توانستند بایستند
۱۳۱ از سحرخيزي من بوده است
۱۳۲ اولين شبي كه چراغ روشن بود
۱۳۲ با وجود لوله تنفس نماز شب خواندند
۱۳۳ دو ساعت مانده به اذان صبح بيدار مي‌شدند
۱۳۳ نماز شب خواندن يا مطالعه كردن
۱۳۴ لذت عبادت در جواني است
۱۳۴ ماه مبارك رمضان
۱۳۴ خود ماه رمضان كاري است
۱۳۵ دائما قرآن مي‌خواندند
۱۳۵ در ماه رمضان شعر نمي‌خواندند
۱۳۵ با زبان روزه تمام نافله‌ها را مي‌خواندند
۱۳۶ دستپايشان به آسمان بلند بود
۱۳۶ زار زار گريه مي‌كردند
۱۳۷ دستمال كفاف اشكشان را نمي‌داد
۱۳۷ قرآن
۱۳۷ لزوم عمل به قرآن و پيروي از اوليای دين

- ۱۳۸ نامه محبوب محبوب است.
- ۱۳۹ همواره با قرآن مأنوس بودند.
- ۱۳۹ قبل از نماز قرآن می‌خواندند.
- ۱۴۰ در هر فرصتی قرآن می‌خواندند.
- ۱۴۰ چشم را برای قرآن خواندن می‌خواهم.
- ۱۴۰ همیشه قرآن نزدیکشان است.
- ۱۴۱ قرآن را برنارید.
- ۱۴۱ تلاوت قرآن قبل از آماده شدن غذا.
- ۱۴۱ بلند شدند و قرآن خواندند.
- ۱۴۲ قرآن را روی زمین نگذارید.
- ۱۴۳ هرکس می‌خواهد آدم بشود.
- ۱۴۳ حتی شب عمل جراحی قرآن می‌خواندند.
- ۱۴۳ **دعا و ذکر**
- ۱۴۳ دعاها و مناجات‌ها، والاترین راه گشای عبودیت.
- ۱۴۴ مناجاتی که همه امامان می‌خواندند.
- ۱۴۵ هرچند ماهی یک بار صحافی می‌شد.
- ۱۴۵ از ترکیه کتاب مفاتیح خواستند.
- ۱۴۵ اجازه می‌دهید؟
- ۱۴۶ به همان تعداد ذکر می‌گفتند.
- ۱۴۶ موقع قدم زدن ذکر می‌گفتند.
- ۱۴۷ دعای عهد در سرنوشت دخالت دارد.
- ۱۴۷ چهل روز دعای عهد می‌خواندند.
- ۱۴۷ **زیارت و عزاداری**
- ۱۴۷ برنامه چهارده ساله زیارت.
- ۱۴۸ زیارتشان حتی در بیماری ترک نمی‌شد.
- ۱۴۹ روح عوامانه را از ما نگیر.
- ۱۴۹ شما چی می‌فرمایید؟
- ۱۵۰ در ایام ویژه به کربلا می‌رفتند.
- ۱۵۰ متأثرم چرا حرم نرفته‌ام.
- ۱۵۱ هر روز به حرم حضرت معصومه می‌رفتند.
- ۱۵۱ علاقه شدید به اهل بیت عصمت و طهارت.
- ۱۵۲ تعطیلی درس به احترام معصومین علیهم‌السلام.
- ۱۵۲ تا نام علی اکبر را بردم.

۱۵۳ بیش از همه گریان می شدند
۱۵۳ در نجف روضه داشتند
۱۵۳ با صدای بلند گریه می کردند
۱۵۴ روضه بخوان
۱۵۵ زیارت عاشورایشان ترک نمی شد
۱۵۵ زیارت رجبیه را بخوانید
۱۵۵ زیارت جامعه را بیشتر می خواندند
۱۵۷	فصل شش: در آستانه عروج
۱۵۹ راضی نیستم برای کسی تعریف کنید
۱۵۹ پژمرده شده‌ام و دارم می روم
۱۶۰ مطمئن باش از دنیا می روم
۱۶۰ این سرم بیرون نمی آید
۱۶۱ برخلاف رضایت ایشان کاری نکن
۱۶۱ حالا دیگر شب وداع است
۱۶۲ می دانم که دارم می روم
۱۶۲ برای همیشه از پیشتان می روم
۱۶۳ نمی دانید چه می کشم
۱۶۳ حوصله تان سر نرود
۱۶۴ حال خواهرت چطور است؟
۱۶۴ خدایا مرا ببذیر
۱۶۵ شما به مردم این را بگوئید
۱۶۵ اگر برای مردم است، بکنید
۱۶۶ به آقای خامنه‌ای نگاه خاصی می کردند
۱۶۶ علی را بیرون ببرید
۱۶۶ علی اینجا نیاید
۱۶۷ مرگ چیزی نیست
۱۶۷ از مرگ هیچ‌گونه وحشتی نداشتند
۱۶۸ آخرین سفارش در آخرین وداع
۱۶۸ موقع نماز شب، خودشان بیدار می شدند
۱۶۹ نیمه شبها، در حال تضرع بودند
۱۷۰ نماز نافله را خوابیده می خواندند
۱۷۱ من از شما گله دارم
۱۷۲ آخرین پیام امام، نماز بود

۱۴ ► درس‌هایی از امام

دائماً تسبیحات اربعه می‌گفتند ۱۷۲

چقدر به ظهر مانده؟ ۱۷۳

انگار به خواب رفته بودند ۱۷۴

با دقت به حسابها رسیدگی می‌کنند ۱۷۴

فهرست منابع ۱۷۷

سوالات مسابقه درس‌هایی از امام ۱۷۹

پیشگفتار

در بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با اول مهر سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی در خانواده‌ای اهل علم متولد گردیدند. پدرشان مرحوم آیت‌الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی بودند که پس از پایان تحصیلات و رسیدن به درجه اجتهاد به ایران بازگشتند بیش از پنج ماه از تولد ایشان نمی‌گذشت که پدرشان به دست خوانین زورگوی منطقه در راه بازگشت از اراک به خمین به شهادت رسیدند و بدین ترتیب بود که دوران کودکی را با رنج یتیمی تحت سرپرستی مادر مؤمنه‌اش خانم هاجر (دختر مرحوم آقا میرزا احمد مجتهد خوانساری) و عمه مکرمه‌اش (صاحبه خانم) سپری کرد. تا اینکه در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز هم محروم گردید. ایشان دانش آموزی را در شهر خمین در مکتبخانه مرحوم ملا ابوالقاسم آغاز کردند و پس از طی دروس ابتدایی و مقدماتی و فراگیری

مقداری از علوم ادبیات عرب و منطق و دروس اعتقادی در سن ۲۰ سالگی برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه اراک گردیدند و پس از یکسال توقف در اراک به دنبال هجرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم (در سال ۱۳۴۰ هجری قمری مطابق با سال ۱۳۰۰ هجری شمسی) ایشان نیز به قم هجرت کردند و درسهای سطوح حوزوی (مشمول بر کتابهای قوانین، رسائل، مکاسب و کفایة الاصول) را نزد مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و بیشتر نزد مرحوم آیت‌الله سید علی یتربی کاشانی فراگرفتند. و عمده تحصیلات خارج (عالی) فقه و اصول را نزد بنیانگذار حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، گذرانده‌اند.

ایشان همزمان با فراگیری فقه و اصول به فراگیری ریاضیات و هیئت (علم نجوم) و فلسفه نزد مرحوم حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی پرداختند و عروض و قوافی و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را نزد مرحوم آقا شیخ محمدرضا مسجد شاهی اصفهانی و اخلاق و عرفان را نزد مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی را به مدت ۶ سال نزد مرحوم آیت‌الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی فرا گرفتند.

ایشان درباره چگونگی ادامه برنامه درسی خود پس از

درگذشت مرحوم آیت‌الله العظمی حائری می‌فرمایند: پس از وفات مرحوم آقای حائری با عده‌ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی رحمته‌الله به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتیم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول (دانش فلسفه) و «عرفان» و سطوح عالیه اصول و فقه بود. پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه باز ماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود، و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتم که تا کنون ادامه داد.

آن امام عظیم الشان علاوه بر آغاز قیام خود در سال ۱۳۴۲ شمسی و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ که باعث دستاوردهای عظیم سیاسی و فرهنگی و پیشرفتهای علمی برای ملت ایران گردید، خود نیز به عنوان الگویی کامل در عرصه زندگانی فردی و اجتماعی جلوه گر شدند. پیروی از ایشان در ابعاد گوناگون زندگی می‌تواند انسان را به سوی سعادت جاودان رهنمون گردد چه آنکه خود ایشان نیز تربیت یافته مکتب اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که با بهره‌مندی کامل از این مکتب توانستند فصل نوینی را در تاریخ معاصر فراروی انسانهای کمال جو بگشایند. مجموعه‌ای که در پیش رو دارید بیانگر گوشه‌هایی از

سلوک و رفتار آن امام راحل در عرصه زندگانی فردی و اجتماعی ایشان است.

رسول سعادت‌مند

فصل یک:

اخلاق در خانواده

احترام به بزرگان خانواده

احترام به برادر بزرگتر

حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان: بارها و بارها شاهد احترام بیش از حد امام نسبت به آیت الله پسندیده بودیم. ایشان به عنوان برادر بزرگتر و استاد امام در دوران کودکی و نوجوانی در حد یک استاد و شبیه یک پدر، مورد احترام امام قرار می گرفت. مجلس انس امام با برادر بزرگترشان به دور از مسائل سیاسی و رهبری جهان اسلام، احوالپرسی و تفحص از مشکلات احتمالی برادر بود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳)

جلوتر از شما نخواهم رفت

حجت الاسلام و المسلمین امام جمارانی: روز ۱۲ بهمن ۵۷ وقتی هواپیمای امام در فرودگاه تهران به زمین نشست، آیت الله پسندیده برادر امام به استقبال ایشان به داخل هواپیما رفتند. امام به حسب روحیه ای که داشتند فرمودند آقای پسندیده جلوتر از ایشان از هواپیما خارج شود، چون هیچ گاه امام در راه رفتن از برادر بزرگترشان سبقت

نمی‌گرفتند. از طرفی به دلیل حساسیت سیاسی ورود امام آقای پسندیده هم نمی‌توانستند جلوتر از امام راه بیفتند. امام فرمودند: «پس شما جلوتر از ما از هواپیما پایین بروید و الاً من جلوتر از شما نخواهم رفت.»
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۵۳)

آیین همسرداری

همسرم باید همفکر من باشد

فریده مصطفوی (دختر امام): ملاک امام برای ازدواج این بود که از یک خانواده متدین و شناخته شده، همسر بگیرند. وقتی که خودشان هم قصد ازدواج داشتند فرموده بودند: «من نمی‌خواهم از خمین همسر بگیرم، چون می‌خواهم کفو (همپراز) خودم باشد. اگر خودم درس می‌خوانم، می‌خواهم همسری بگیرم که همفکر من باشد. در نتیجه باید از قم زن بگیرم و از خانواده روحانی و هم‌شان خودم باشد.»

آقای لواسانی به امام گفت: «آقای ثقفی و خانواده‌اش این خصوصیات را دارند، علاوه بر اینکه متدینند، از لحاظ فکری نیز روشنفکرند». سرانجام پس از خواستگاری و مراسم معمول، امام منزلی در قم اجاره کردند و جهیزیه خانم را آوردند و عروسی کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۷۰)

من خرافاتی نیستم

همسر امام: من از ایشان خیلی راضی هستم، همیشه احترام مرا داشته‌اند، هیچ وقت با تندی صحبت نمی‌کنند. اگر لباس و حتی چای بخواهند، می‌گویند: «ممکن است بگویید به من فلان لباس را بدهند؟» حتی گاهی خودشان چایشان را می‌ریزند. حضرت امام نظم و دقت بی‌نظیری در کارها دارند. در خانواده ما مثالی داریم که می‌گوئیم باید ساعت‌های خود را با توجه به حرکات و عبادات امام کوک کنیم، چون تمام امور ایشان با برنامه‌ریزی و با توجه به دقیقه و ساعت اجرا می‌شود. وقتی که با هم ازدواج کردیم من ۱۶ سال داشتم - حدود ۵۵ سال پیش ازدواج کردیم - در آن زمان امام حدود ۲۷، ۲۸ سال سن داشتند، در هنگام ازدواج، امام به من گفتند: «بین من خرافاتی نیستم، ولی می‌خواهم که شما واجبات را رعایت کنید» بحمدالله صاحب ۶ فرزند شدیم که در تربیت آنها امام به من اختیارات لازم را داده بودند. من هنگام ازدواج تا کلاس هشتم درس خوانده بودم و بعدا هم در محضر امام ۸ سال دروس عربی و فقه خواندم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۷۲)

شبها مطالعه نکنند

همسر شهید محلاتی: یک بار در همان اوایل درس حضرت امام که ایشان برخی نکات اخلاقی را می‌فرمودند حاج آقا برای ما نقل کردند که امروز حضرت امام در

درس فرمودند که طلبه‌های متأهل نباید شبها مطالعه کنند. بلکه شبها را به رسیدن به امورات منزل و رسیدگی به زن و فرزند گذرانده و سحرها را به مطالعه اختصاص دهند. (صحیفه دل، ص ۱۴۸)

تقسیم بچه داری

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): خانم تعریف می‌کردند که چون بچه‌هایشان شبها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند؛ امام شب را تقسیم کرده بودند؛ یعنی مثلاً دو ساعت خودشان از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و دو ساعت خود می‌خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگهداری می‌کرد. روزها بعد از تمام شدن درس، امام ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا کمک خانم در تربیت بچه‌ها باشند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۷۱)

باید با آقا مشورت می‌کردیم

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): خانم امام می‌گفتند وقتی می‌خواستند با خانواده‌ای جدید رفت‌وآمد کنند، باید با امام مشورت می‌کردند. چون امام به ایشان گفته بودند که ابتدائاً و به طور ناشناس خانه کسی نروند. چون ممکن است مناسب نباشد. یا اگر می‌خواهند بیرون بروند به ایشان بگویند که کجا می‌خواهند بروند. امام این قیده‌ها را در رابطه با خارج از خانه داشتند، ولی در داخل خانه

آزادی مطلق وجود داشت.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۲)

کارهای شخصی به عهده خانم است

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام نسبت به مسائل منزل، مادرمان را مختار تام معرفی می‌کردند و این را خود آقا می‌خواستند که این طور باشد، مگر به ندرت، آن هم مثلاً با فلان خانواده که از نظر اخلاقی درست نیست، معاشرت نکن، که مادر ما حتما گوش می‌کنند. چون شاید دو سال یک بار بگویند که فلان کار را انجام بدهید یا چرا انجام دادید. کارهای شخصی مسئولیتش به عهده مادرمان است. در خرج منزل هم همین طور است؛ یعنی از اول خرج دست مادرم بوده، ایشان خودشان را گرفتار نکردند. در صورتی که اگر ما زمان را در نظر بگیریم، آن زمان آقایان خودشان نظارت داشتند بر خرید منزل، حتی درست کردن غذا، اما ایشان خودشان را درگیر این مسائل نمی‌کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۳)

تا گفتم خانم گفته، چیزی نگفتند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): یادم می‌آید بچه که بودیم و با توپ توی اتاق بازی می‌کردیم. توپ را زدیم و شیشه را شکستیم. آقا خیلی ناراحت آمدند که ما را تأدیب کنند که چرا این کار را کردیم؟ من گفتم: «خانم به ما

گفتند: در اتاق بازی کنید، عیبی ندارد». تا من این را گفتم، ایشان هیچ نگفتند و سرشان را پایین انداختند و از اتاق بیرون رفتند و اگر می‌خواستند ما را تنبیه کنند، نکردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۰)

خوش به حال من که چنین همسری دارم

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): امام علاقه و محبت وافری به همسرشان داشتند به طوری که از نظر امام همسرشان در یک طرف قرار داشت و بچه‌هایشان در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی همراه بود. یادم هست یک بار که خانم مسافرت رفته بودند آقا خیلی دلتنگی می‌کردند. وقتی ایشان اخم می‌کردند، ما به شوخی می‌گفتیم اگر خانم باشند آقا می‌خندند، وقتی نباشد آقا ناراحت هستند و اخم می‌کنند. خلاصه ما هر چه سربه سر آقا گذاشتیم اخم ایشان باز نشد. بالاخره من گفتم خوش به حال خانم که شما اینقدر دوستشان دارید و امام گفتند: «خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری که خانم در زندگی کردند، هیچ کس نکرده است.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۷۴)

احترام مرا نگه می‌داشتند

همسر امام خمینی: امام به من خیلی احترام می‌گذاشتند و خیلی اهمیت می‌دادند؛ یعنی یک حرف بد یا زشت به من نمی‌زدند. حتی یک روز به دخترانشان صدیقه و فریده

که از پشت‌بام رفته بودند منزل همسایه اعتراض داشتند و می‌گفتند در آن خانه نوکر بوده است و از این بابت نگران بودند، ولی من می‌گفتم که کسی آن‌جا نبوده است. ایشان حتی در اوج عصبانیت، هرگز بی‌احترامی و اسائه ادب نمی‌کردند، همیشه در اتاق، جای خوب را به من تعارف می‌کردند. همیشه تا من نمی‌آمدم سر سفره، خوردن غذا را شروع نمی‌کردند. به بچه‌ها هم می‌گفتند صبر کنید تا خانم بیاید. اصلاً حرف بد نمی‌زدند. ولی اینکه من بگویم زندگی مرا به رفاه اداره می‌کردند، نه. طلبه بودند و نمی‌خواستند دست پیش این و آن دراز کنند - همچنان که پدرم نمی‌خواست - دلشان می‌خواست با همان بودجه کمی که داشتند زندگی کنند، ولی احترام مرا نگه می‌داشتند. حتی حاضر نبودند که من در خانه کار بکنم. همیشه به من می‌گفتند جارو نکن. اگر می‌خواستم لب حوض روسری بچه را بشویم می‌آمدند می‌گفتند: «بلند شو، تو نباید بشویی». من پشت سر او اتاق را جارو می‌کردم، وقتی او نبود لباس بچه را می‌شستم. حتی یک سال که کسی که همیشه در منزلمان کار می‌کرد نبود - آن موقع ما در امامزاده قاسم بودیم، زمانی بود که بچه‌ها بزرگ شده و شوهر کرده بودند - وقتی ناهار تمام شد، من نشستم لب حوض تا ظرفها را بشویم، ایشان همین که دیدند من دارم ظرف‌ها را می‌شویم - از بین دخترها، فریده منزل ما بود - گفتند: «فریده برو، خانم دارد ظرف

می‌شوید» فریده دوید و آمد ظرفها را از من گرفت و شست و کنار گذاشت. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۴)

می‌توانم به این قسمت بیایم؟

مرضیه حدیده‌چی: امام، خانمشان را در خانه به شکلی آزاد می‌گذاشتند و به او احترام می‌کردند که مثلاً روزی که خانم مهمان خصوصی داشتند، می‌آمدند از ایشان اجازه می‌گرفتند و می‌پرسیدند: «امروز می‌توانم به این قسمت بیایم و غذا بخورم؟» یا: «می‌توانم بیایم و داخل حیاط قدم بزنم؟»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۲)

اگر شما مایل هستید

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام آنقدر به خانم آزادی می‌دهند که هر جا راحت باشند بخوابند یا غذا بخورند، مثلاً اگر خانم یک روزی خسته است با وجودی که خیلی در کارشان نظم دارند، اما می‌گویند اگر شما مایلید الآن غذا می‌خوریم و می‌خواهیم؛ که رعایت حال خانم شده باشد.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۷)

حق ندارم به خانم امر کنم

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): من ندیدم در طول زندگی، امام به خانمشان بگویند در را ببندید. بارها و

بارها می‌دیدم که خانم می‌آمدند و کنار آقا می‌نشستند، ولی امام خودشان بلند می‌شدند و در را می‌بستند و حتی وقتی پا می‌شدند به من هم نمی‌گفتند که در را ببندم. یک روزی من به آقا گفتم خانم که داخل اتاق می‌آیند همان موقع به ایشان بگوئید در را ببندند. گفتند: «من حق ندارم به ایشان امر کنم». حتی به صورت خواهش هم از ایشان چیزی را نمی‌خواستند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۵)

کسی نبود بیاید بدوزد

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام هیچ وقت دستور انجام کاری را به خانم نمی‌دادند. خانم می‌گویند امام وقتی یک دکمه پیراهنشان می‌افتاد، می‌گفتند: «می‌شود این را بدهید بدوزند؟» نمی‌گفتند خودت بدوز یا احیانا اگر روز بعد دوخته نشده بود، نمی‌گفتند چرا ندوختی. می‌گفتند: «کسی نبود بیاید بدوزد؟»، لذا تا آخر عمرشان هیچ وقت به خانم نگفتند یک لیوان آب به من بده؛ خودشان این کار را انجام می‌دادند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۵)

خانم بگویند چایی بیاورند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): رفتار امام با خانمشان بسیار محترمانه است. تا کنون ما که اولادشان هستیم کوچکترین بی‌احترامی یا تندگی از امام ندیده‌ایم. تا حالا

ندیده‌ایم که کوچکترین دستوری به مادرمان بدهند، حتی بگویند: «یک چایی برای من بیاورید.» اگر احیانا چایی می‌خواستند، می‌گفتند: «خانم بگویند برای من چایی بیاورند.» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۶)

تا اینجا که آمدی دست شما درد نکند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): مادرم می‌گفتند یک وقتی من به آقا گفتم هر جا رفتی، من با شما آمدم. هر چیزی برای شما پیش آمد، پابه‌پای شما ایستادم، اما یک چیزی از شما می‌خواهم، اگر بهشت رفتی آنجا هم مرا به دنبال خودت ببری. از آنجا که امام اهل تعارف نبودند گفتند: «نه، تا اینجاها می‌توانی که آمدی دست شما درد نکند، اما آنجا هر که خود و عملش. آنجا دیگر نمی‌توانم.» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۶)

تربیت فرزندان

به تربیت فرزندان بپردازید

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام خمینی): امام همیشه به مادرم توصیه می‌کردند که بهترین عبادت برای مادر نگهداری از فرزندان و تربیت آنان است. چنانکه مادرم در اوایل انقلاب خواسته بودند که در کارهای اجتماعی شرکت کنند، ولی به دلیل کوچک بودن بچه‌ها، امام از ایشان خواستند که به تربیت فرزندان خود بپردازند.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۴)

به همه فرزندان آزادی می‌دادند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): در دوران بچگی آنچه که یادم است آن آزادی کاملی است که امام به بچه‌ها می‌دادند. به همه فرزندان‌شان آزادی خیلی زیاد در رفت‌وآمدها، در بازیها، در خوابیدن‌ها، بلند شدن‌ها و در هر چه. اگر خانواده‌ای را که ما رفت‌وآمد می‌کردیم و ایشان قبول داشتند و مورد تأیید بود دیگر به بقیه مطالب کاری نداشتند که مثلاً چه وقت برویم، چه وقت برگردیم، چند روز بمانیم؛ حتی منزل دوستان. این آزادی باعث می‌شد که ما روحا خیلی آزاد پرورش پیدا کنیم. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳)

تنها محدودیت، رعایت مسائل دینی بود

آیت‌الله فاضل لنکرانی: به دلیل آشنایی و رفاقتی که با مرحوم حاج آقا مصطفی داشتم، اطلاع پیدا کردم که امام در منزل هیچ‌گونه تحمیل و استبدادی را نسبت به همسر و فرزندان خود اعمال نمی‌کردند و برای آنها نوعی آزادی قائل بودند. چنانکه حتی به وسیله سؤال نمی‌خواستند که عقیده خود را تحمیل کنند. تنها محدودیتی که در خانواده امام وجود داشت، رعایت مسایل دینی بود. به طور مثال آنها هرگز نباید به غیبت، تهمت و نظایر این موارد دست می‌یازیدند.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰)

با بچه‌ها رو راست باشید

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): در مورد تربیت بچه‌ها می‌فرمودند: با بچه‌ها رو راست باشید تا آنها هم رو راست باشند. الگوی بچه پدر و مادر هستند. اگر با بچه درست رفتار کنید بچه‌ها درست‌بار می‌آیند. هر حرفی راکه به بچه‌ها زدید به آن عمل کنید. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱)

بروید مادرتان تنها نباشد

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): اگر زمانی ما دو، سه نفری با هم به نزد امام می‌رفتیم و صحبت می‌کردیم، آقا می‌فرمودند: شما «چرا اینجا نشسته‌اید و مادرتان در آن حیاط تنهاست؟ بروید پهلوی مادرتان صحبت کنید.» (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۳)

چیزی که مهم است دختر است

خانم فرشته اعرابی (نوه امام خمینی): علاقه آقا به دختر خیلی زیاد بود؛ یعنی به کسانی که فرزند دختر داشتند می‌گفتند: آن چیزی که مهم است، دختر است. همیشه می‌گفتند: آن کسی که مورد علاقه می‌تواند قرار بگیرد دختر است. شاید به همین خاطر بود که عقیده داشتند از دامن زن مرد به معراج می‌رود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۳)

در عمل به ما یاد می‌دادند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام، کمتر پیش می‌آید که اهل نصیحت باشند، بیشتر عملشان هست که نشان می‌دهد چه کاری خوب است و چه کاری بد است و از عکس‌العمل ایشان ما متوجه می‌شویم چه کاری خیلی قبیح است یا نه. عکس‌العملشان در رابطه با مسائل مختلف فرق می‌کند. در مسئله محرمات و واجبات خیلی شدید برخورد دارند و در مستحبات کمتر.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴)

امام شدیداً عاطفی هستند

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: امام شدیداً عاطفی بودند. یعنی مثلاً وقتی در نجف بودند، گاهی خواهرهایم به آن جا می‌آمدند و بعد می‌خواستند بروند، طوری بود که من هیچ وقت موقع خداحافظی قدرت ایستادن در حیاط و دیدن خداحافظی آنها را نداشتم. مرحوم برادرم هم همین را می‌گفتند (که): من آن لحظه خداحافظی را نمی‌توانم بینم. اما این مسایل یک ذره روی تصمیم‌گیری‌هایشان اثر نداشت.

(با به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۱۲)

به همه به یک اندازه محبت می‌کردند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام با افراد خانواده بسیار گرم و مهربان بودند و در عین اینکه ما به خاطر جذبه‌ای که داشتند حساب می‌بردیم ولی در همان حال

خیلی با پدر، گرم و مهربان و صمیمی بودیم. امام همه اولادشان را به یک نظر نگاه می‌کنند و به همه به یک اندازه محبت دارند به طوری که بعد از این همه سال ما هنوز متوجه نشدیم امام کدام فرزندشان را بیشتر دوست دارند. (برداشتی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱)

بگیر، تو بردی

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام به کودکان علاقه زیادی داشتند. ایشان همیشه نصیحت می‌کردند که تا پیش از مکلف شدن، بچه‌ها را راحت بگذاریم تا آزادانه بازی کنند. موانع را از سر راه آنها برداریم و کمتر به آنها امر و نهی کنیم. بیشتر خاطره‌های من از امام، خاطرات برخورد ایشان با علی، پسر پنج ساله‌ام است. علی علاقه بسیار زیادی به آقا داشت. امام هم او را دوست داشتند. همیشه می‌گفتند: «من خودم بچه داشتم، اما علی چیز دیگری است».

علی عشقش آقا بود. هر روز به اتاق ایشان می‌رفت. دوست داشت با عینک و ساعت آقا بازی کند. یک روز که ساعت و عینک آقا را برداشته بود، به علی گفتند: «علی جان! عینک چشمهایت را اذیت می‌کند. زنجیر ساعت هم خدای ناکرده ممکن است به صورتت بخورد. صورتت مثل گُل است. ممکن است اتفاقی برایت بیفتد».

علی عینک و ساعت را به امام داد و گفت: «خوب، بیایید یک بازی دیگر بکنیم. من می‌شوم آقا، شما بشوید

علی کوچولو».

فرمودند: «باشد». علی گفت: «خوب، بچه که جای آقا نمی‌نشیند». امام کمی خودشان را کنار کشیدند. علی کنار امام نشست و گفت: «بچه که نباید دست به عینک و ساعت بزند». آقا خندیدند و عینک و ساعت را به علی دادند و گفتند: «بگیر، تو بُردی».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۶)

علی را روی دوششان سوار می‌کردند

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: بارها می‌شد که من وارد اتاق می‌شدم به طوری که امام مرا نمی‌دیدند. می‌دیدم که امام به زانو روی زمین نشسته‌اند و پسر علی روی دوششان سوار است و با امام دارد بازی می‌کند. خیلی دلم می‌خواست از آن صحنه‌ها و لحظه‌ها فیلم یا عکس بگیرم اما می‌دانستم که امام نمی‌گذارند. صمیمیت و صداقت امام با بچه‌ها و مادرم خیلی عجیب بود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۶)

متوجه این مسئله نیستید

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): بعضی وقتها که ما با هم اختلافی بر سر یک مسئله پیدا می‌کردیم امام ناراحت می‌شدند، ولی حتی لفظ تو نمی‌فهمی را هم در عصبانیت به ما نمی‌گفتند بلکه می‌فرمودند شما متوجه نیستید. یعنی تا این حد امام متوجه بودند در هنگام عصبانیت لفظ

زشت یا خلاف شرع و اخلاق به کار نمی‌بردند. فقط می‌فرمودند: «شما متوجه این مسئله نیستید.» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۳)

در تمام اعیاد عیدی می‌دادند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام تمام اعیاد را به ما عیدی می‌دادند از زمان بچگی. البته به مطابق زمان تغییر کرده و امروز رسیده به سیصد تومان. عیدها به ما سیصد تومان می‌دهند. نه ما، هر کسی توی خانه باشد، از خانم گرفته تا کارگر توی منزل. مهمان اگر باشد به همه می‌دهند - بچه‌ها صد تومان بزرگترها سیصد تومان - یادم است وقتی در نجف بودم امام آنجا دو دینار عیدی می‌دادند. یک روزی که صبح عید بود (یکی از این اعیاد حالا یا مذهبی یا عید بزرگ غیرمذهبی فرق نمی‌کرد) منتظر بودیم ایشان عیدی بدهند. اما امام گفتند: «من امروز عیدی ندارم». گفتیم که «چطور شما عیدی ندارید؟» گفتند: «من از پولی که مخصوص خودم باشد و پول شخصی‌ام است به شما عیدی می‌دهم، حالا پول شخصی ندارم، طبیعتاً نمی‌توانم عیدی بدهم». خوب ما که نمی‌توانستیم صرف‌نظر کنیم، قرار بر این شد همشیره بزرگم قرض بدهد به ایشان تا ایشان به ما عیدی بدهند، تا بعد اگر پولی پیدا کردند قرضشان را بدهند. امام گفتند: «شاید پولی پیدا نکردم، اگر پیدا نکردم قرضتان می‌ماند». ما هم گفتیم: «انشاءالله پیدا می‌کنید و خواهر بزرگم رفت

پولی از خودش آورد به آقا قرض داد». ایشان آن را به ما عیدی دادند و بعد هم ایشان قرضشان را ادا کردند.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۶)

از ما اجازه می‌گرفتند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): اگر زمانی وارد اتاق امام می‌شدیم و ایشان مشغول خواندن قرآن بودند از ما اجازه می‌گرفتند که خواندن آن صفحه را تمام کنند و بلافاصله آن صفحه را تمام می‌کردند و بعد به ما اظهار محبت می‌فرمودند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹)

خبرهای خوش را با همه مطرح می‌کردند

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): از وقتی که جنگ شروع شد مسائل تأثرآور زیادی به گوش امام می‌رسید که آنها را اصلاً با ما مطرح نمی‌کردند. گاهی که به اتاقشان می‌رفتم می‌دیدم کسی قبل از من خبری داده و ناراحت شده‌اند، می‌پرسیدم: «چه شده؟» مردد می‌شدند و می‌گفتند: «چه اصراری است که من مطلب را بگویم و تو هم ناراحت شوی؟» ولی اگر خبر خوشی داشتند به محض اینکه از در وارد می‌شدم می‌گفتند: «بیا بید این خبر را دارم». امام خوشی را با همه مطرح می‌کردند، ولی ناراحتی را برای خودشان نگاه می‌داشتند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴)

این هم به خاطر تو

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: گاهی که خدمت امام می‌رفتم می‌دیدم یکی از دو کانال تلویزیون برنامه ورزشی پخش می‌کرد و امام، کانال دیگر را می‌دیدند، فوراً کانالی را که ورزش پخش می‌کرد می‌گرفتند و می‌گفتند: این هم به خاطر تو، بنشین و تماشا کن.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳)

احترام به مادر

باید صورت به خاک بمالی

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام بارها به من می‌گفتند: «اینکه می‌گویند بهشت زیر پای مادران است؛ یعنی باید این قدر جلوی پای مادر صورت به خاک بمالی تا خدا تو را به بهشت ببرد».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳)

برای مادران هدیه بخرید

نوه امام: یک روز، روز مادر بود. آقا به ما پولی دادند که به مناسبت آن روز با آن پول برای مادرانمان چیزی بخریم و به آنها تقدیم کنیم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳)

بگوئیم «چشم»

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): روزی مادرم به من که

۱۲ - ۱۳ ساله بودم یک چیزی را گفتند از اطاق به من بده. من خیلی راحت گفتم: «نه نمی‌دهم!» اطاعت نکردم، امام صحبت مادرم را از توی حیاط شنیدند، البته از جهت تربیتی قدمها را آرام آرام به طرف من برداشتند، اما در عین حال اینکه قیافه نشان می‌داد که دستها را بالا می‌زدند که یعنی می‌خواهند مرا کتک بزنند - چرا؟ چون گوش به حرف مادرم ندادم - مرا ترساندند. اما این فرصت را می‌دادند که در عین اینکه می‌ترسم فرار کنم و کتک نخورم، اما من فرار نکردم و ایشان به من رسیدند و من کتک خوردم و این هنوز به یادمان است که اگر مادرمان به ما کاری گفتند، بگوئیم «چشم!» (برداشتهای از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱)

چرا شما نشسته‌اید؟

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام): یک روز من در خدمت امام ایستاده بودم و دخترهایم نشسته بودند. ایشان با ناراحتی به بچه‌ها گفتند: «بلند شوید بروید. اصلاً وقتی مادر شما جلوی شما ایستاده چرا شما نشسته‌اید. بلند شوید از جایتان.

(برداشتهای از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۴)

من کسی را نمی‌خواهم

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): یک زمانی هم آقا بیمار بودند و هم خانم. ما معمولاً دو سه نفر بودیم. اگر

یکی از ما نزد امام می‌ماند فوراً می‌گفتند: «من کسی را نمی‌خواهم، بروید پیش مادرتان». و با اوقات تلخی ما را از اتاق بیرون می‌کردند که خانم تنها نماند.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۴)

حاضرَم ثواب تمام عباداتم را عوض کنم

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام به دختر من که از شیطنت بچه خود گله می‌کرد، می‌گفتند: من حاضرَم ثوابی را که تو از تحمل شیطنت حسین می‌بری با ثواب تمام عبادات خودم عوض کنم. عقیده داشتند که بچه باید آزاد باشد تا وقتی که بزرگ می‌شود آن وقت باید برایش حدی تعیین کنند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱)

برخلاف رضایت مادر کاری نکن

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: امام با مادرم ارتباط عاطفی عجیبی داشتند. اینکه من در مسئله‌ای مانند حج با حکم رهبر عزیزمان صرف اینکه والدهام به من گفتند من راضی نیستم، یک مرتبه زدم زیر همه چیز، این نبود الا اینکه پدرم در روزهای آخر زندگی، دست مادرم را گرفتند و در دست من گذاشتند و گفتند: «برخلاف رضایت ایشان هیچ کاری نکن» با اینکه می‌دانستم این کار صدمه و تنش دارد و برای من خوب نیست. گفتم هر طور می‌خواهد بشود. به مقام معظم

رهبری گفتم شما اگر به من دستور دهید برو، که من از نظر شرعی آن قول را قطع کنم، حرفی ندارم والا با آن رابطه عاطفی که با مادرم دارم وارد این کار نمی‌شوم.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۷۶)

توجه به اطرافیان و محبت به آنان

من دلواپسم

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): من ساکن قم بودم. هر وقت که می‌رفتم با امام خداحافظی کنم به من می‌فرمودند: «به مجردی که به قم رسیدی تلفن کن». و قید می‌کردند که: «تلفن که می‌کنی به حاج عیسی بگو که بیاید به من بگوید. همین طور تلفن نکن که من رسیده‌ام. اینها نمی‌آیند به من بگویند. فکر نمی‌کنند که من دلواپسم. تو قید کن به حاج عیسی که برو به آقا بگو». من پیش خودم فکر می‌کردم که آقا چقدر دلواپس من هستند. در صورتی که خیلی‌ها هم بودند، ولی هیچ کس به من چنین حرفی نمی‌زد و دیگر بعد از ایشان هم هیچ کس به من چنین حرفی نزد. این سخن آقا باعث می‌شد که من فکر کنم لابد آقا خیلی نسبت به من علاقمند بودند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴)

خودشان از اتاق بیرون می‌روند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): اینکه من می‌گویم امام

نصیحت نمی‌کنند؛ یعنی مثلاً وقتی ایشان به رادیو گوش می‌کنند و ما با همدیگر در حضورشان صحبت می‌کنیم امام بلند می‌شوند و توی حیاط می‌روند و رادیو گوش می‌کنند، اما به ما نمی‌گویند از اتاق من بروید، بلکه خودشان رادیو را برمی‌دارند و از اتاق بیرون می‌روند و گوش می‌کنند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۷)

تنها جلوی پایشان روشن بود

آقای محمود بروجردی (داماد امام): در دل شب هنگامی که امام برای نماز شب برمی‌خاستند لامپ را روشن نمی‌کردند، بلکه از یک چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می‌کردند که تنها جلوی پای ایشان را روشن می‌کرد. امام به آرامی راه می‌رفتند تا دیگران بیدار نشوند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵)

سراغ می‌گرفتند

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان: بسیار اتفاق افتاد که هر یک از دوستان (دفتر) دچار کسالت می‌شدند و به مجرد عدم حضور، امام سراغ او را می‌گرفتند و برای احوالپرسی و عیادت، دیگری را نزد او می‌فرستادند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۸۸)

برایت دکتر آورده‌اند؟

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام مقید هستند که

هر کس که از اولادها و نوه‌ها مریض بشود، حتما به دکتر برده شود و سفارش هم می‌کنند و خودشان هم دو سه دفعه بالای سر او می‌آیند و اگر احیانا آن فرد خواب باشد بار دیگر که از خواب بیدار شد امام تشریف می‌آورند و حال او را شخصا از خودش می‌پرسند و این مختص اولادها و نوه‌ها هم نیست. حتی در مورد خدمتکارهای منزل هم چنین رفتاری دارند. اتفاقا یک مرتبه یک کارگری در منزل ایشان مریض شد که اهل دهات بود و زبانی هم نداشت. امام خیلی سفارش او را می‌کردند که برایش دکتر بیاورید. دکتر آمد و او را دید و نسخه داد، که نسخه او را گرفتند. امام باز دو مرتبه از دواهای او می‌پرسیدند و خود من می‌دیدم که از پشت پنجره، احوال او را می‌پرسیدند و گاهی پله‌ها را طی می‌کردند و به داخل اتاق او تشریف می‌آوردند و بالای سر او می‌رفتند و او را صدا می‌کردند و از او می‌پرسیدند برایت دکتر آمد؟ یا دوا داری و دواها را برایت گرفته‌اند؟ یا دواهایت را خورده‌ای؟ غذا چه می‌خواهی؟ یا حالت چطور است؟ و اینطور نبود که فقط سفارش بکنند و بگویند لابد به او می‌رسند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۹۲)

تربیت دینی

بچه باید به نماز عادت کند

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): گاهی که امام پسر هشت ساله‌ام را می‌دیدند، به او می‌گفتند: «نمازت را خوانده‌ای؟» من می‌گفتم «آقا او هنوز به سن تکلیف نرسیده است» می‌گفتند: «بچه‌ها قبل از رسیدن به سن تکلیف باید رو به نماز بایستند تا عادت کنند.» اما بعد از سن تکلیف، مگر کسی جرأت می‌کرد بیدار باشد و نمازش را نخواند؟ امام نمی‌توانستند تحمل کنند که مکلف نمازش را قضا کند. البته برای بچه‌ها پیش نیامده بود. هر وقت که بچه‌ها را می‌دیدند می‌پرسیدند: «نمازت را خوانده‌ای؟» اگر نخوانده بودند، آقا جانماز خودشان را به آن‌ها می‌دادند و می‌گفتند: «برو وضویت را بگیر و بیا نمازت را بخوان» و بعد از نماز به آن‌ها نصیحت می‌کردند که: «بین اگر همین نماز را سر موقع می‌خواندی چقدر بهتر بود. خدا هم خوشش می‌آمد. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۰)

تشویق بچه‌ها به خواندن قرآن و نماز اول وقت

نوه امام: امام بیشتر اوقات راجع به نماز و قرآن به ما توصیه کرده و می‌گفتند: بچه‌ها نماز خودشان را اول وقت بخوانند تا خداوند آن‌ها را بیشتر دوست داشته باشد. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۱)

اول نماز بخوانید

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام همیشه

می فرمودند: در مورد نمازتان اهمال نکنید و به ما می گفتند: همین که شما می گوید اول این کار را بکنم بعد نماز بخوانم این خلاف است، نگویید این حرف را به نمازتان اهمیت دهید، اول نماز. آقا خیلی سفارش نماز را می کردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۰)

کنجکاو نمی کردند

همسر امام: امام کم نصیحت می کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند؛ یعنی می گفتند از هفت سالگی نماز بخوان. می گفتند اینها (بچه‌ها) را وادار به نماز کن تا وقتی ۹ ساله شدند عادت کرده باشند. من به ایشان می گفتم تربیتهای دیگرشان با من، نمازشان با شما. شما بگو، من که می گویم گوش نمی کنند. خودشان مقید بودند و می پرسیدند، اما همین که بچه‌ها می گفتند نماز خوانده‌ام قبول می کردند و کنجکاو نمی کردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۲)

خواب را بر بچه تلخ نکن

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام اصلاً برنامه‌شان بر بیدار کردن صبح نبود؛ یعنی ما اگر خدمت ایشان بخوایم چه نماز شب و چه نماز صبح را چنان آرام می خوانند که ما اصلاً بیدار نشویم. هیچ وقت امام برای نماز کسی را بیدار نمی کنند، مگر کسی بسپارد. ما مکرر می سپردیم به ایشان که ما را بیدار کنید و ما را بیدار

می‌کردند. اما چون خانواده شوهر من برنامه‌شان این بود که صبح بچه را بیدار کنند به همین جهت همسر صبحها که دختر من مکلف شد بیدارش می‌کرد. من عادت نداشتم به این کار و معتقد بودم که این کار درست نیست. اما ایشان معتقد بود که بچه باید عادت کند به بیدار شدن برای نماز صبح. تا زمانی که برنامه بر این شد که برویم نجف - آن موقع ایشان در نجف بودند - ما وقتی رفتیم نجف، به ایشان گفتم برو جردی لیلی را بیدار می‌کند. امام فرمودند: «از قول من به ایشان بگو خواب را بر بچه تلخ نکن». این کلام تأثیر عمیقی بر روح من و دخترم به جای گذاشت به حدی که بعد از آن دخترم سفارش می‌کرد که برای انجام نماز صبح به موقع بیدارش کنم. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸)

اگر بیدار نشدید

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام صبح‌ها کسی را برای نماز از خواب بیدار نمی‌کردند و می‌گفتند: «خودتان اگر بیدار می‌شوید، بلند شوید نماز بخوانید. اگر بیدار نشدید مقید باشید که ظهر قبل از نماز ظهر و عصر نماز صبحتان را قضا کنید».

زمستان هم که بلند می‌شدیم سر حوض وضو بگیریم، اگر مثلاً کمی آب گرم داشتند می‌گفتند بیا بید با این آب گرم وضو بگیرید. و اگر نبود که هیچ. در مورد نماز با ما هیچ سختگیری نکردند.

فصل یک: اخلاق در خانواده ◀ ۴۷

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹)

اهمیت جوانی

حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام):
اواخر سال ۶۷، اول ماه شعبان بود که خدمت آقا رسیدم.
مفاتیح دستشان بود و می‌خواستند دعاها را مخصوص ماه
شعبان را بخوانند. تا رفتم دست ایشان را بیوسم که
مرخص شوم، فرمودند: «هر کاری که می‌خواهی بکنی در
جوانی بکن. در پیری باید بخوابی و ناله کنی».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۶)

کارهای عادت را هم قصد قربت کن

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: بارها
امام به من گفته‌اند که کارهای عادت را هم قصد قربت
کن، تا پاداش داشته باشی.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۷)

رعایت حجاب و عفاف

تذکر می‌دادند

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام شدیداً از کسی
که خلاف شرع انجام می‌داد ناراحت می‌شدند و خیلی
حالتشان برانگیخته می‌شد؛ یعنی اگر یک وقت سر سفره
دست ما از حد مجاز از آستین بیرون می‌آمد تذکر
می‌دادند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶)

به ارتباط با نامحرم بسیار حساس بودند

خانم فرشته اعرابی (نوه امام خمینی): امام در عین حال که به ارتباط زن و مرد (نامحرم) بسیار حساس بودند، به این امر نیز عقیده داشتند که زن با حفظ خود از گناه می‌تواند بیشترین فعالیت را داشته باشد.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۱)

حتی به هم سلام نکنند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام در ارتباط با نامحرم خیلی سخت‌گیرند. الآن پسرهای من و حاج احمد آقا ۱۵، ۱۶ ساله‌اند و ما یک روز اگر منزل آقا برای ناهار دعوت شویم پسرها حق آمدن ندارند و یا اگر هم بیایند مثلاً ما خانه خانم می‌نشینیم و سفره می‌اندازیم و آنها منزل احمدآقا. آن هم برای اینکه پسرها و دخترهای اهل فامیل و خانه باهم غذا نخورند. نه فقط سر سفره بلکه حتی به همدیگر سلام هم نکنند، چون واجب نیست. به هر حال آقا این نوع مهمانی رفتن خانمها و آقایان نامحرم و باهم دور سفره نشستن را حرام می‌دانند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶)

سلام واجب نیست

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): من ۱۵ ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی با خواهرم ازدواج کرد. و داماد ما شده بودند. یک روز ما منزل ایشان دعوت داشتیم. همین

جور که من و امام با هم وارد شدیم، دیدم آقای اشراقی دارند به استقبال می‌آیند. ما در یک باغچه‌ای داشتیم حرکت می‌کردیم. من به امام گفتم: «سلام بکنم آقا؟» گفتند: «واجب نیست» من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم که با آقای اشراقی روبرو نشوم. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۷)

این در شأن شما نیست

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): هرگاه امام یک چیزی را ببینند که خلاف شأن است، اعتراض می‌کنند؛ مثلاً یکی از بستگان ما یک لباسی پوشیده بود با اینکه ظاهرش مشکلی بود اما به نظرشان آمده بود که این تجملی است. روز عید بود و منزل خود حضرت امام بودیم. امام گفتند: «این لباس مناسب نیست، نپوشید». ایشان گفتند که این مشکلی است امام گفتند: «بله، اما این در شأن شما نیست». و آن شخص هم قبول کردند و رفتند لباس را عوض کردند. البته اگر چیزی به نظرشان برسد تذکر می‌دهند. اما تذکرشان خیلی ملایم است و هر کسی را با سبک خودش انجام می‌دهند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۹)

نامحرم داخل اتاق است

خادم - از محافظین بیت امام: گاهی اوقات بعضا لازم می‌شد که ما به طور سرزده به خدمت ایشان برسیم و

مطلبی را عرض نمائیم. بلافاصله بعد از زدن درب و تقاضای ورود از جانب ما، اگر از بستگان امام نزد ایشان بودند، خیلی سریع می‌گفتند که کمی صبر کنید و بعد به بستگان خویش تذکر می‌دادند چادر خود را بر سر گذارند تا ما وارد شویم و بالعکس اگر ما در داخل خانه بودیم و یکی از بستگان امام قصد دخول داشتند. بلافاصله امام می‌فرمودند که: «یا الله، یا الله، نامحرم داخل اتاق است». البته امام برای تذکر اعلام می‌کردند و گرنه بستگان امام همیشه رعایت حجاب خویش را می‌نمودند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸)

چادر، سمبل انقلاب اسلامی

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام در پوشش خانمها روی رنگ نظر خاصی نداشتند و در کل معتقد بودند که پوشش نباید مفسده‌انگیز باشد. البته چادر را بهتر می‌دانستند. چون معتقد بودند چادر برای زن برازنده‌تر است و سمبل انقلاب اسلامی است. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۷۷)

در رنگ قیدی ندارم

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): اگر خانم بیرون می‌رفت، حتما باید به امام می‌گفت کجا می‌خواهد برود. اگر چه امام در رابطه با خارج از خانه برای خانم چنین قیودی قرار داده بودند، ولی در داخل خانه آزادی مطلق

وجود داشت. از همان ابتدا به خانم گفته بودند که ملاکشان تبعیت از شرع و عمل به واجبات است. مثلاً در آن زمان پوشیدن لباس آستین کوتاه در خانه برای دختر یک روحانی پسندیده نبود. اما امام می‌گفتند: «در خانه اشکال ندارد چون خلاف شرع نیست. اما در بیرون از خانه باید کاملاً پوشیده باشد.» یا پوشیدن لباس زرد، سرخ و آبی و... را برای زنان و دختران در خانه مسئله‌ای نمی‌دانستند و می‌فرمودند در رنگ قیدی ندارم. در خانه هر طور می‌خواهید لباس بپوشید به شرط اینکه خلاف شرعی در آن نباشد. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۰)

در مجالس غیبت شرکت نکنید

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): یک روز قبل از اینکه امام به بیمارستان بروند توصیه‌ای در مورد غیبت کردند. ایشان نمی‌گفتند غیبت نکنید چون آن را نباید بکنیم، بلکه می‌گفتند سعی کنید حتی در مجالسی که غیبت می‌شود شرکت نکنید، امام در پرهیز از غیبت و مسخره کردن خیلی تأکید داشتند. توصیه دیگر ایشان اهمیت دادن به نماز اول وقت بود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۹)

تکبر نکنید

همسر امام: امام تذکر می‌دادند که مواظب اخلاق و سیرت خود باشید. خودتان را نگیرید و تکبر نکنید.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۶)

ناهار خورشت دارید؟

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): وارد اتاق امام که شوید، انگار وارد بهشت شده‌اید چون بوی عطر می‌دهد. به خاطر اینکه آقا روزی چند بار ادکلن و عطر استفاده می‌کنند. گاهی ما در منزل که کار آشپزخانه را انجام می‌دادیم بعد که می‌رفتیم خدمت امام، وقتی می‌نشستیم سرشان را برمی‌گرداندند و می‌گفتند: «ناهار فلان خورشت را دارید؟» غیرمستقیم می‌خواستند بگویند که بوی سبزی می‌دهی. البته هیچ وقت چیزی به ما نمی‌گفتند. حتی من یک دفعه گفتم شما چقدر باید ما را تحمل کنید نمی‌خواستند خلاف بگویند، لذا گفتند خوب تحمل می‌کنم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶)

زدند روی دست من

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): وقتی که بچه بودم نانم را داخل کاسه ماست زدم و خوردم. همینکه می‌خواستم بزخم توی ماست انگشتم به ماست خورد. آقا زدند روی دست من. خیلی کوچک بودم، ۶ - ۵ سالم بود؛ یعنی آقا متوجه شدند که من ناراحت شدم و دستم را کشیدم کنار، دست مرا گذاشت توی دهانشان و گفتند: «من از دست تو بدم نمی‌آید، اما باید سر سفره‌ای که جمع

نشسته‌اند دقت داشته باشیم که قاشق هست برای ماست». یعنی در نظافت خیلی رعایت می‌کنند، در عین سادگی. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱)

ما انقلاب نکردیم که پُست بین خودمان تقسیم کنیم

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام ما را از تصدی پُست‌های حساس منع می‌کردند. مثلاً دوست نداستند دخترشان نماینده مجلس بشود. چون می‌گفتند دلم نمی‌خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پُست را گرفته است. یا می‌گفتند: «ما انقلاب نکردیم که پُست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه این شایعه در ذهن مردم به وجود نیاید دنبال این کارها نروید. هزار جور کار دیگر هست که می‌توانید آنها را انجام دهید».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱)

برای مقام و شهرت این در و آن در مزین

ای فرزند عزیزم! که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن القلب فرماید، نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت زده ات را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت [و] آنچه مورد شهوات نفسانیه است مزین، که به هر چه بررسی از نرسیدن به مافوق او متأثر می‌شوی و حسرت بالاتر را می‌بری و ناراحتی‌های روحیت افزون می‌شود؛ اگر گویی: تو خود چرا به خود این نصیحت را

نکنی؟ گویم: انظر الی ما قال، لا الی من قال^۱ این حرف صحیح است، اگرچه از مجنونی یا مفتونی صادر شود، در قرآن کریم پس از آن که می‌فرماید: «آنچه مصیبت در زمین و در نفوس شما وارد می‌شود قبلاً ثبت است در کتاب»^۲ گوید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۳ انسان در این عالم در معرض تحولات است، گاهی مصیبت‌هایی بر او وارد می‌شود و گاهی دنیا به او رو می‌آورد و به مقام و جاه و مال [و] منال و قدرت و نعمت می‌رسد و این هر دو پایدار نیست، نه آن کم و کاستی‌ها و مصیبت‌ها تو را محزون کند که عنان صبر از دستت برود، که گاه شود آنچه مصیبت و کمبود است برای تو خیر و صلاح باشد: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۴ و در اقبال دنیا و رسیدن به آنچه شهوات اقتضا می‌کند خود را مباز و تکبر و فخر بر بندگان خدا مکن که بسا باشد که آنچه را خیر می‌دانی شر باشد

-
۱. «به گفته بنگر، نه به گوینده». غررالحکم و دررالکلم ۱: ۳۹۴/۱۱.
 ۲. سوره حدید، آیه ۲۲: ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها.
 ۳. سوره حدید، آیه ۲۳: تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دل‌تنگ نشوید، و به آنچه به شما رسد دل‌شاد نگردید و خداوند دوستدار هیچ متکبر و خودستایی نیست.
 ۴. سوره بقره، آیه ۲۱۶: چه بسا چیزی را ناگوار شمارید درحالی‌که برای شما خیر است.

برای تو.^۱

شیطان از همین جا سراغ آدم می آید

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: روزی از برادران سپاه مستقر در بیت امام درخواست کردم جلوی ایوان بیت را نرده‌ای نصب کنند. وقتی مشغول این کار شدند امام وارد شدند و فرمودند: «احمد چه کار می کنی؟» عرض کردم: «برای حفاظت جان سید علی (فرزندم) که خدای ناکرده به پایین پرت نشود، از برادران خواسته‌ام که نرده‌ای جلوی ایوان نصب کنند و این کار مرسومی در همه خانه‌هاست». امام فرمودند: «شیطان از همین جا سراغ آدم می آید. اول به انسان می گوید منزل شما احتیاج به نرده دارد، بعد می گوید رنگ می خواهد، سپس می گوید این خانه کوچک است و در شأن شما نیست و خانه بزرگتر می خواهد و آرام آرام، انسان در دام شیطان می افتد.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۷)

انتخاب شغل و رشته تحصیلی

همه آزادی داشتند

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): امام برای مقام زن خیلی

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

ارزش قائل بودند مثلاً عروس و نوه‌های ایشان همه آزادی داشتند. در هر حدی که بخواهند بروند درس بخوانند و پیشرفت کنند. مثلاً از خانمهای بیت، خانم مصطفوی دختر ایشان در زمان حیات امام مسؤولیت جمعیت زنان جمهوری اسلامی را به عهده گرفته‌اند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۰)

برو آخوند بشو

آقای سید رضا مصطفوی (نوه امام): یک روز وارد اتاق امام شدم دیدم آقا مسیح نوه امام هم پیش ایشان هستند. سلام کردم. امام جواب دادند و فرمودند: «بشین» نشستم. چند لحظه بعد رو کردند به مسیح و به او فرمودند: «اگر می‌خواهی در آن جهان سعادت‌مند باشی، برو آخوند بشو. که بتوانی همیشه از حق دفاع کنی و جلوی ناحق بایستی و از چیزی نترسی و به حق عمل کنی. حتی اگر برای خودت ناگوار باشد».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۶۰)

زی طلبگی را حفظ کن

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام): یک روز قبل از اینکه به دست مبارک امام معمم بشوم، در خدمت ایشان بودم. به من فرمودند: «زی طلبگی را حفظ کن» و بعد ادامه دادند که این زی طلبگی به سه چیز است: «درس جماعت (درس عمومی)، نماز جماعت،

تفریح».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸)

برو قم و مشغول درس باش

سید رحیم میریان: سال ۶۵ بود که مسیح (نوه امام) که در قم به درس طلبگی مشغول بود، شنیده بود که حال امام خوب نیست و ایشان در بیمارستان بستری است، به تهران آمد و در بیمارستان حضور یافت. تا کنار امام نشست امام فرمود کجا بودی؟ گفت قم بودم، شنیدم حالتان خوب نیست، آمدم شما را ببینم. امام فرمود: «خوب مرا دیدی، همین الان پاشو برو قم و مشغول درس باش». (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵)

باید خوب درس بخوانی

سید عمادالدین طباطبایی (نتیجه امام): یک روز که وارد اتاق امام شدم به من فرمودند: «درست را خوب می‌خوانی؟» گفتم: «بله» گفتند: «خوب کاری می‌کنی، چون اگر می‌خواهی وقتی بزرگ شدی کار خوب و زندگی خوبی داشته باشی باید درست را خوب بخوانی. همینطور اگر می‌خواهی در جهان آخرت خوب زندگی کنی باید درس بخوانی و چیزهایی را که یاد نگرفته‌ای یاد بگیری و به آنها عمل کنی».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۶۱)

ازدواج فرزندان

خانواده‌ها باید هم‌مسلك باشند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام در انتخاب همسر، چه برای دخترانشان و چه برای پسرانشان روی خانواده‌هایشان خیلی تکیه می‌کردند. امام می‌فرمودند: «خانواده‌ها باید هم مسلك باشند، سنخیت داشته باشند و مؤمن و متعهد باشند.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۲)

با ما مشورت می‌کردند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام به این مسئله معتقد نبودند که دامادهایشان حتما باید روحانی باشند. امام پس از اینکه خودشان کسی را مناسب می‌دیدند، با ما مشورت می‌کردند و خصوصیات او را ذکر می‌کردند و در صورت عدم مخالفت ما بدون هیچ قید و شرطی می‌پذیرفتند و تصمیم ایشان بستگی به میل و انتخاب ما داشت. بحمدالله تشخیص ایشان مثل همیشه خیلی خوب بود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۳)

استخاره کردند

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): یک بار از خانم پرسیدم که آیا امام در مورد انتخاب دامادهایشان استخاره می‌کردند. ایشان گفتند: به این معنا که اگر استخاره خوب آمد قبول کنند و اگر بد آمد رد کنند، نه. امام اعتقادی به

این استخاره در این معنی نداشتند. در مورد یکی از دخترهایشان دقیقاً یادم هست که اول وضو گرفتند، بعد سر سجاده نشسته دو رکعت نماز خواندند و از خدا طلب خیر کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۳)

چگونگی رفتار زن و شوهر هنگام عصبانیت

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): تنها یکی دو مورد بوده که ایشان به ما نصیحت‌هایی کرده‌اند. یکی در ازدواج دختر خودم بوده که موقعی که خطبه عقد ایشان را خواندند و ما خصوصی خدمت ایشان بودیم به دختر من نصیحت کردند که: «تو هر وقت شوهرت وارد می‌شود و دیدی خیلی عصبانی است و حتی در آن عصبانیت به تو تهمت زد و یک چیزهایی خلاف گفت، تو در آن موقع به ایشان هیچی نگو، بعد از آنکه از عصبانیت افتاد، بعدها بگو این حرفت تهمت بوده» و بعد برگشتند رو به داماد کردند و گفتند: «شما هم همین طور، اگر یک وقتی وارد شدید و دیدید ایشان عصبانی است، آن موقع تذکرات را ندهید».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴)

لزوم آراستگی برای همسر

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام، نصیحتی در عقد دختر خواهرم؛ دختر آقای اشراقی (که عروس آقای

خاتمی است) به ایشان کردند البته داماد نبود. چون داماد نامحرم است و ما جایی که مرد نامحرم است نمی‌رویم، چون امام اجازه نمی‌دهند. ایشان به دختر خواهرم گفتند که: «تو جوری منزل را آماده کن و در منزل مهیا باش که شوهرت وقتی یادش می‌آید که می‌خواهد بیاید منزل، با شوق و ذوق بیاید؛ طوری نباشد که با اکراه بیاید.»
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴)

سعی کنید با هم رفیق باشید

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام به پسرها و نوه‌هایشان القا می‌کردند که انتظار کار کردن از زنشان را نداشته باشند. اگر کردند محبت کرده‌اند. البته به دخترها هم توصیه می‌کردند که کار نکنند و در ابتدای عقد نصیحت می‌کردند که سعی کنید باهم رفیق باشید.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۶۲)

فصل دو:

امام؛ الکومی پاکیزگی و آراستگی

اهمیت زیاد به مسواک و استحمام و معطر بودن

حجت الاسلام والمسلمین حسن ثقفی: شاید خیلی از مردم تقیدی به مسواک کردن نداشته باشند، ولی امام مقید هستند، ایشان به استحمام به موقع و معطر کردن بدن خیلی اهمیت می‌دهند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۵)

شما هم همین کار را بکنید

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام به جهت تمیزی که دارند دمپایی‌های مختلفی دارند، یعنی پنج - شش تا دمپایی دارند. دمپایی اتاق، حیاط و دستشویی ایشان همگی جداست.

یک روز من گفتم: شما می‌گویید ساده، در صورتی که شش - هفت جفت دمپایی دارید، اما ما یک جفت داریم، گفتند: «شما یک جفت دارید یک سال می‌پوشید، من هفت جفت دارم هفت سال می‌پوشم، اسراف نکردم. اما دمپایی که توی آشپزخانه می‌پوشم با توی اتاق فرق

می‌کند. شما هم همین کار را بکنید.» (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۹)

همیشه کفشهایشان را دستمال می‌کشیدند

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): امام در نجف هر وقت می‌خواستند به حرم مشرف بشوند، همان طوری که خانم می‌گویند، همیشه کفشهایشان را دستمال می‌کشیدند. یک آینه هم توی حیاط داشتند که جلوی آینه می‌رفتند و محاسنشان را شانه می‌زدند. عطر می‌زدند و از خانه بیرون می‌رفتند. حتی مستحبات را هم ایشان ترک نمی‌کردند. همیشه هم این را به ما می‌گفتند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۶)

حتی پیژامه و زیر پیراهنشان باید اتو شود

آقای مصطفی کفاش‌زاده: امام بسیار تمیز و مرتب هستند. تا جایی که اطلاع دارم و از قول دختر ایشان عرض می‌کنم که زیرپوش و پیژامه ایشان باید زود به زود شسته شود و حتما باید اتو شود و از نظر رنگ هماهنگ باشد. و اگر چنانچه پیژامه گشاد باشد و یک قدری باز باشد، ایشان نمی‌پوشند. باید همه جای آن یک اندازه باشد و نظم داشته باشد. باز از قول خانمشان می‌گویم، آقا آن را وجب می‌کنند باید یک وجب باشد، اگر کمتر باشد نمی‌پوشند و بیشتر هم باشد نمی‌پوشند، از اوّل رعایت می‌کردند و نظم و ترتیب داشتند. دستمال ایشان باید اتو

فصل دو: امام؛ الگوی پاکیزگی و آراستگی ◀ ۶۵

شود. پیراهن که رو هست حتما باید اتو شود، حتی پیژامه و زیر پیراهنشان هم باید اتو شود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۷)

لباس ملاقاتشان از لباس خانه جدا بود

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام وقتی که از حسینیه به اتاقشان می‌آیند قیابیشان جداست، عمامه‌شان جداست. اگر سه چهار بار حسینیه بیایند با آن لباس در اتاق نمی‌نشینند، بلکه لباسهایشان را در می‌آورند و تا می‌کنند، عمامه را رویش می‌گذارند، یک پارچه سفیدی رویش می‌کشند و می‌نشینند. دو مرتبه وقتی به ایشان می‌گویند آقا جمعیت هست بفرمایید، باز بلند می‌شوند، لباسها را در می‌آورند، آنها را می‌پوشند و می‌روند، یعنی خیلی دقت دارند در این که هر چیزی جای خودش باشد. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۶)

تمیزترین لباسها برای نماز

دکتر کلانتر معتمدی: امام حتی در هنگام بیماری و در عین خونریزی و با وجود زخم بزرگ شکم، در موقع نماز، تمیزترین جامه‌ها را که بدون آلودگی بود به تن می‌کردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۴)

آراستگی حتی برای غذا

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): اگر می‌خواستیم

غذا جلوی آقا بگذاریم، می‌بایست ظاهرش را می‌آراستیم. اگر شکل زیبایی نمی‌داشت، نمی‌خوردند ولو مزه‌اش بسیار خوب می‌بود. اما اگر شکلش زیبا می‌بود می‌گفتند: «حالا من می‌چشم اگر خوشمزه بود، می‌خورم.»

این بود که ما همیشه اگر چیزی برای امام می‌پختیم، سعی می‌کردیم ظاهرش هم آراسته و زیبا باشد. امام لطافت خاصی داشتند که من خیلی وقتها فکر می‌کنم باید بنشینم آنها را بنویسم. اگر این کار را بکنم، می‌توان کتابی از لطافت ایشان نوشت.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۱)

کفران نعمت

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام اگر غذایی را نمی‌پسندیدند هیچ وقت حرفی نمی‌زدند. مشغول خوردن چیز دیگری می‌شدند؛ مثلاً خرما، ماست و سبزی می‌خوردند. یک روز غذایی جلویشان گذاشتند که آن را کنار گذاشتند. من خواستم شوخی کرده باشم گفتم: آقا چرا کفران نعمت می‌کنید؟

گفتند: «من کفران نعمت می‌کنم یا شما که نعمت خدا را به این روز انداخته‌اید؟ این که کفران نعمت نیست که اگر آدم یک غذایی را دوست ندارد، نخورد.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵)

پیش بند برای غذا

فصل دو: امام: الگوی پاکیزگی و آراستگی ◀ ۶۷

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): هر گاه امام می‌خواستند غذا بخورند دستمالی بلند - که شبیه پیش بند بود - جلوی گردن و سینه خود قرار می‌دادند که احیانا غذا روی لباس ایشان نریزد و لباسشان لک نگیرد.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۰)

قرص را با قاشق می‌خوردند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): باور کنید امام قرص که می‌خوردند با قاشق می‌خوردند، نشان را با قاشق می‌خوردند، یعنی به آن دست نمی‌زدند. این از نظر نظافت ایشان است. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۲)

اول عطر، بعد نماز

آیت الله توسلی: من بارها که در خدمت امام بودم و وقت نماز می‌شد ملاحظه می‌کردم که امام برای هر نمازی که می‌خواستند شروع کنند اول عطر استعمال می‌کردند. فکر کردم چطور است که امام قبل از هر نماز و برای هر نماز عطر استعمال می‌کنند تا اینکه به روایتی از امام صادق برخوردارم که فرموده‌اند: «کان رسول الله ینفق علی طیبه اکثر مما ینفق لطعامه» پولی که پیامبر صرف خوشبو کردن خودشان می‌کردند زیادتر از آن پولی بود که خرج غذا و طعام ایشان می‌شد.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۰)

روزی هفت بار ادوکلن می‌زدند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام روزی هفت بار ادوکلن مصرف می‌کنند. چون بین دو نماز مستحب است که عطر مصرف شود. همین طور بین دو نماز مستحب است که ریش را شانه کنند، شانه در جا نمازشان هست. امام تسبیح را به صورت خاصی بالای سجاده می‌گذارند. نه همین طور که هر کجای سجاده باشد. چون آن هم مستحب است. بعد بلند می‌شوند و می‌آیند به اتاق دیگر که ادوکلن بزنند، بعد بر می‌گردند دو مرتبه سر نماز. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۲)

این غنچه کی باز می‌شود

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): دو صفت اخلاقی حضرت امام برای من همیشه جالب توجه بوده‌اند. یکی این که از یک طرف می‌دیدم که امام در حسینیه جماران بر سر آمریکا فریاد می‌کشیدند، آن جا مظهر قدرت بودند. از طرف دیگر وقتی از حسینیه بیرون می‌آمدند، در منزل خودشان مظهر لطف و عطوفت بودند و مظهر مهربانی.

یادم است که روزی در حالی که امام از حسینیه بیرون می‌آمدند - فکر می‌کنم اوج جنگ ایران و عراق بود - به من گفتند که: «بیا توی حیاط قدم بزنیم.»

در آن روز ایشان در حسینیه صحبت‌های بسیاری درباره آمریکا و تنفر از آن کرده بودند، ایشان به من فرمودند: «بیا ببینیم این غنچه گل کی باز می‌شود؟ چند روز طول می‌کشد که این غنچه باز شود؟» پا به پای آفتاب، ج

فصل دو: امام: الگوی پاکیزگی و آراستگی ◀ ۶۹

۱، ص ۳۱۳

فصل سه:

رعایت قوانین و مقررات

رعایت مقررات دولت اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان: به عنوان یکی از خدمتگزارانی که سالها در دفتر امام بودم به جرأت می‌توانم بگویم در محدوده زندگی شخصی حضرت امام هیچ‌گونه تخطی از مقررات دولت اسلامی ندیدم. برای نمونه فیشها و صورت حسابهای مربوط به آب، برق، تلفن و مالیات نوسازی به مجرد وصول، در اولین فرصت پرداخت می‌شد.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۸۹)

تخلف از مقررات را خلاف شرع می‌دانند

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام خیلی مقید به قانون هستند و احترام زیادی به قانون می‌گذرانند، ایشان رعایت قانون را یک تکلیف شرعی می‌دانند. یعنی حتی برای راهنمایی و رانندگی، ایشان خلاف شرع می‌دانند که مثلاً از جایی که تابلوی ورود ممنوع دارد، ماشین عبور کند. اگر کسی در رانندگی از حد سرعت مجاز بیشتر برود

امام این را چون خلاف مقررات رانندگی است، خلاف شرع می‌دانند.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۰)

از روی چمن عبور نمی‌کردند

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان: تقید و التزام امام به قوانین و مقررات منحصر به نظام اسلامی نبود. بلکه به رعایت مصالح عمومی جامعه و حفظ بیت‌المال بستگی داشت. امام حتی در رژیم باطل پهلوی نیز مشابه این روش را داشتند. مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی نقل می‌کرد در شهر همدان امام به هنگام عبور از عرض یکی از خیابانها به خاطر عدم عبور از روی جدول وسط خیابان که چمن‌کاری شده بود مسافت زیادی را طی می‌کردند تا از تقاطع عابر پیاده عبور کنند و مجبور نباشند قدم روی چمن‌ها بگذارند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۱)

مجاز نیستند

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی: روزی در محضر امام بودم از ایشان پرسیدم که آقا به دلیل وضعی که دارم از سازمانها و مراکز مختلف مرا برای سخنرانی دعوت می‌کنند و من با ماشینی که متعلق به نهضت سوادآموزی است، در این برنامه‌ها شرکت می‌کنم. امام فرمودند: نه مجاز نیستید که هزینه‌ای را که طبق قانون

مربوط به نهضت سوادآموزی است، صرف سازمانهای دیگر بکنید. منظور ایشان استفاده از ماشین و هزینه بنزین و... بود که از سوی نهضت تأمین می‌شد. عرض کردم: پس وضع من تا به حال چگونه است؟ امام فرمودند: البته من به شما اجازه استفاده در موارد دیگر را می‌دهم اما دیگران به هیچ وجه مجاز نیستند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۳)

اگر قانونش این است نیاورید

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): یک روز من خدمت امام بودم، ایشان رو کردند به برادرم حاج احمدآقا و گفتند شما از اینجا کتاب کشف‌الاسرار را بگیر. امام اشاره کردند به یک جای نزدیک که من احتمال می‌دادم لابد حسینی‌ها جماران کتابخانه‌ای دارد و امام به آن اشاره می‌کنند چون اشاره به جای خیلی نزدیکی کردند و گفتند از اینجا برای من بگیرید. احمدآقا گفتند که اگر شما بفرمایید، چشم؛ من می‌گیرم و می‌آورم اما قانون این کتابخانه این است که کتاب بیرون ندهد. هر کس می‌خواهد کتاب بخواند باید برود آنجا. امام گفتند: پس اگر قانونش این است شما نمی‌خواهد کتاب را بیاورید و بعد هم اشاره به من کردند و گفتند: شما می‌توانید این کتاب را گیر بیاورید. من گفتم بله و بعد کتاب کشف‌الاسرار را از جای دیگری تهیه کردم و به ایشان دادم. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۲)

رعایت قانونِ داخل خانه

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): حضرت امام در شبانه روز چند بار بیست دقیقه راه می‌روند. در یکی از روزها که من همراه ایشان بودم. ایشان وقتی قدمشان تمام شد. به نقطه‌ای از حیاط اشاره کردند و گفتند: دلم می‌خواست اینجا می‌نشستم و یک چای می‌خوردم. من گفتم: چه اشکالی دارد. الآن یک قالیچه کوچک می‌اندازم و همینجا چای بخورید. گفتند: نه، مادرت گفته است که وقتی می‌خواهید توی حیاط بنشینید، آن طرف - ضمن اشاره به یک فرش - آن فرش را بیندازید و بنشینید. یعنی تا این حد امام از قانونی که خانم در منزل وضع کرده بودند [تبعیت می‌کردند]، و آن روز نشستند و چای هم نخوردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۲)

از این گوشت نمی‌خورم

خانم مرضیه حدیده‌چی: یکی از خصوصیات بارز امام این بود که حتی در مملکت کفر هم حقوق و قوانین اجتماعی آن جامعه را رعایت می‌کردند. از جمله وقتی در پاریس برادران پولی جمع کرده و گوسفندی خریدند و آن را در پشت حیاطی که امام برای نماز به آنجا می‌آمدند، ذبح کردند و به مناسبت شب عاشورا مقداری از آن خوراک تهیه کردند و مقداری از آن را هم برای منزل امام فرستادند. چون در فرانسه قانونی وجود دارد که طبق آن

ذبح هر حیوانی در خارج از کشتارگاه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی ممنوع است تا امام از چنین قانونی اطلاع یافتند، فرمودند: چون تخلف از قانون حکومت اینجا شده است، من از این گوشت نمی‌خورم. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۱)

زیارت امام حسین علیه السلام با سرافرازی نه با ذلت

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی رودباری: یک وقت بعضی از طلاب و اهل علم ایرانی از راه آبادان به طور غیرقانونی و بدون اخذ ویزا وارد عراق می‌شدند و از این رو بعضاً در مرز گرفتار مأموران عراقی شده و روانه زندان می‌شدند و چه بسا مورد اهانت مأموران عراقی قرار می‌گرفتند و سپس با وساطت و توصیه آقایان علما، نجات پیدا می‌کردند و به زیارت کربلا و نجف می‌رفتند.

یک شب در نجف در محضر امام بودم که معظم‌له در همین رابطه، اظهار نگرانی کردند و فرمودند: «زیارت امام حسین علیه السلام به هیچ‌وجه شایسته نیست که با این ذلت و خواری توأم باشد.» (صحیفه دل، ص ۸۲)

فصل چهارم:

عشق به مردم
و دفاع از پستوانه‌های انقلاب

محبت و اعتماد به مردم از عمق دل

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: کمتر کسی را دیده‌ایم که به قدر امام، نسبت به مردم از عمق دل احساس محبت و اعتماد کند. او به شجاعت و ایمان و وفا و حضور مردم باور داشت. (مهروقهر، ص ۱۰۴)

اولین تذکر به دولت

مهندس میرحسین موسوی (نخست‌وزیر وقت): بعد از اینکه دولت معرفی شد و همه ما معرفی شدیم به فاصله چند ماه با وزرا خدمت امام رفتیم. اولین توصیه‌های ایشان به دولت در همان جلسه اول در مورد مردم مستضعف و رسیدگی به فقرا و محرومین جامعه بود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۹)

با دیدن صحنه‌های فقر گریه می‌کردند

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی انصاری کرمانی: امام بارها در کنار تلویزیون که صحنه‌های دلخراش فقر و محرومیت مردم را نشان می‌داد گریه می‌کردند. (برداشتهایی از

من هم کمک‌تان می‌کنم

حجت‌الاسلام والمسلمین برهانی: مرحوم آقای اسلامی تربتی که همسایه امام در قم بود، نقل می‌کرد روزی با امام در حال رفتن به درس مرحوم آقای شاه‌آبادی بودیم، فصل زمستان بسیار سردی بود از کنار مدرسه حجتیه عبور می‌کردیم دیدیم خانمی کنار رودخانه نشسته و دارد پارچه‌ها و کهنه‌هایی را می‌شوید. نمی‌دانم مال خودش بود یا کلفت بود. می‌دیدیم که یخ‌های رودخانه را می‌شکست و کهنه می‌شست بعد دستش را از آب بیرون می‌آورد و مقداری با دمای بدنش گرم می‌کرد و دوباره لباس می‌شست. امام قدری به او نگاه کرد بعد به من فرمود: شما بروید بعد من می‌آیم. عرض کردم چه کاری دارید؟ اگر امری هست بفرمائید گفتند: نه شما بروید و خودشان ایستادند و به کمک آن خانم لباس‌ها را شستند و کنار گذاشتند و چیزی هم یادداشت کردند که بعد معلوم شد آدرس آن خانم مستمند را از او گرفته بودند. هر چه از ایشان پرسیدم قضیه چه بود فرمودند: چیزی نبود. بعد معلوم شد به آن خانم گفته‌اند شما بیائید منزل، من دستور می‌دهم آب گرم کنند و دیگر شما اینجا نیائید. با آب گرم لباس بشوئید و خود من هم کمک‌تان می‌کنم. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۵)

زمین‌ها را بین فقرا تقسیم کنید

حجت‌الاسلام والمسلمین حیدرعلی جلالی خمینی: روزی امام در خصوص ارثیه‌ای که از طرف مرحوم پدرشان به ایشان به ارث رسیده بود ما را خواستند و طبق نامه کتبی به بنده مرقوم فرمودند که: «جنابعالی وکیل هستید زمینهای متعلق به اینجانب را هر چند ناقابل است هر طور که صلاح می‌دانید تقسیم کنید بین فقرا و تملیک آنان نمائید، چه ساختمان شده باشد یا نشده باشد. البته این ارثیه حدود ۷، ۸ هزار متر بیشتر نبود که شاید با کوچه‌بندی و خیابان‌بندی به ۳۰ تا ۳۵ قطعه زمین تقسیم می‌شد. ما هم هیئت سه نفره‌ای تشکیل داده و اولویت را به متقاضیان نیازمند از خانواده‌های شهدا، اسرا و مفقودین دادیم و زمین‌ها را بین آنها تقسیم کردیم. (برداشتی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۷)

در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش

امام خمینی علیه السلام پسر! ما که عاجز از شکر او و نعمت‌های بی‌متهای اویم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است؛ چه که همه از اویند. هیچ‌گاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیله خدمت به او جل و علا هستند. و در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش که این خود

حیله شیطان است که ما را در کام خود فرو برد. و در خدمت به بندگان خدا آنچه برای آنان پرنفع‌تر است انتخاب کن، نه آنچه برای خود یا دوستان خود؛ که این علامت صدق به پیشگاه مقدس او جلّ و علا است.

پسر عزیزم! خداوند حاضر است و عالم محضر او است، و صفحه نفس ماها یکی از نامه‌های اعمالمان. سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او نزدیک‌تر کند انتخاب کن که آن رضای او جلّ و علا است.

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۷)

قدر این جوانان حزب اللهی را بدانید

امام خمینی علیه السلام اینک به تمام متصدیان امور و دست‌اندرکاران کشور هشدار می‌دهم که قدر این جوانان حزب اللهی را بدانید، و از آنان قدردانی کنید و آنان را تشویق نمایید و در آغوش محبت خود حفظ کنید. اینان بودند که ایران را نجات دادند؛ و از این پس همینها هستند که انقلاب را پاسداری می‌کنند، و همینها هستند که با صرف هزینه‌ای کم در ظرف مدت کوتاهی با روشن بینی خاص خویش کارهای تعجب‌آوری نمودند که گمان نمی‌شد در ایران بتوان انجام داد. این مغزهای متعهد باید تشویق شوند تا شکوفا گردند. مسئولین صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه‌های بی اساس پس نزنند تا به جای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری آنان هستند جایگزین کنند. البته باید از متخصصان متعهد یا

لااقل غیر معاند استفاده شود، لکن نه به قیمت کنار گذاشتن صاحبان اصلی انقلاب. چشمها و گوشها را باز کنید که دشمنان حيله بازان کارکشته هستند و ممکن است از ساده دلی شما استفاده کنند و مراکز حساس را کم کم به دست گیرند و انقلاب را به سوی غرب یا شرق بغلتانند. خداوند همه مسلمانان را از شر مخالفان اسلام و غارتگران کشورهای اسلامی حفظ بفرماید. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۰)

انگیزه قیام ۱۵ خرداد

امام خمینی علیه السلام پانزده خرداد چرا به وجود آمد؟ و مبدأ وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سابق چه بود؟ و الآن چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد؟ و دنباله آن را کی تعقیب کرد؟ و الآن کی همان دنباله را تعقیب می‌کند؟ و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تا کنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید؛ و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست بشناسید؛ و مخالفین ۱۵ خرداد، و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید. ۱۵ خرداد از همین مدرسه شروع شد. عصر عاشورا در همین مدرسه (فیضیه) اجتماع عظیم بود؛ و بعد از اینکه صحبت‌هایی و

افشاگری‌هایی شد، دنباله آن منتهی به ۱۵ خرداد شد. ۱۵ خرداد برای اسلام بود و به اسم اسلام بود و به مبدأیت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیتها که الآن اینجا هستند. اینها بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین سنخ جمعیت بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. و همین سنخ جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد اسلامی بودند که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین جمعیتی که مقصدی غیر از اسلام ندارند در تعقیب ۱۵ خرداد تا حالا دنبال کردند. از همین جمعیت که مقصدی غیر از اسلام ندارند امید آن است که تعقیب کنند و نهضت ما را به ثمر برسانند. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳)

آفرینندگان و حافظان و مدافعان حماسه ۱۵ خرداد

امام خمینی علیه السلام باید دید این جمعیت کی هستند. اینها که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند و آنها که در ۱۵ خرداد، به طوری که مشهور است، پانزده هزار فدایی دادند و آنهایی که پس از ۱۵ خرداد و ۱۵ خردادها و پس از قتل عام ۱۵ خرداد و قتل عامهای دیگر در میدانها آمدند چه قشری از جمعیت بودند؟ آنهایی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند، آنهایی که دنباله ۱۵ خرداد را تا کنون رساندند، آنهایی که برای شکستن سد رژیم فعالیت کردند، آنهایی که به خیابانها ریختند و فریاد «الله اکبر» کردند، همین قشر از

جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است؛ دیگران هیچ حقی ندارند. الآن کی منحرف دارد می‌کند مسیر ملت ما را؟ چه گروههایی هستند که ملت ما را از این مسیر می‌خواهند منحرف کنند؟ چه جمعیتهایی هستند که نهضت اسلامی را می‌خواهند از اسلامیتش منحرف کنند؟ اینها گروههایی هستند که عده‌ای از آنها نمی‌دانند قضایا را، جاهلند؛ و عده‌ای هستند عالما عامدا با اسلام مخالفند. آنهایی که جاهلند باید هدایت کرد، باید گفت به آنها که ای آقایان! که خیال می‌کنید به غیر از اسلام در ایران می‌تواند چیزی پیش ببرد، ای کسانی که گمان می‌کنید [قدرتی] غیر اسلام رژیم را ساقط کرده است، ای کسانی که احتمال می‌دهید که غیر مسلمین و غیر اسلام کس دیگر دخالت داشته است، شما مطالعه کنید، بررسی کنید اشخاصی که در ۱۵ خرداد جان دادند، سنگهای قبرهای آنها را ببینید کی بودند اینها. اگر یک سنگ قبر از این قشرهای دیگر غیر اسلامی پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته‌اند. اگر در قشرهای اسلامی یک سنگ قبر از آن درجه‌های بالا پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته‌ولی پیدا نمی‌کنید. هر چه هست این قشر پایین است، این قشر کشاورز است، این قشر کارگر است، این تاجر مسلم است؛ این کاسب مسلم است؛ این روحانی متعهد است. هر چه هست از این قشر است. پس ۱۵ خرداد را به تبع اسلام اینها بوجود آوردند و به تبع اسلام اینها حفظ

کردند؛ و به تبع اسلام اینها نگهداری می‌کنند. کسانی که گمان می‌کنند غیر قدرت اسلام می‌توانست یک همچو سدی را بشکنند در خطا هستند.

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۴)

تواضع و تعظیم در برابر ملت

امام خمینی علیه السلام از ۱۵ خرداد تا حالا که آمدیم، خون دادیم یعنی شما خون دادید، من که نشسته‌ام اینجا. من هم هیچ حقی ندارم. شما خون دادید. شماها به میدان رفتید؛ شماها مبارزه کردید؛ ماها هیچ حقی نداریم. ما باید برای شما خدمت کنیم. خودمان نباید استفاده کنیم. نه استفاده عنوانی. خاک بر سر من که بخواهم استفاده عنوانی از شما بکنم! خاک بر سر من که بخواهم خون شما ریخته بشود و من استفاده‌اش را ببرم! [گریه و ابراز احساسات شدید جمعیت و شعار درود بر خمینی] طبقه‌های بالا، آنهایی که فعالیت هیچ نداشتند و مخالفت هم ندارند، حقی ندارند، و نباید حقی داشته باشند؛ لکن اگر از حالا خدمت بکنند، صاحب حق می‌شوند. و من مأیوسم که خدمت بکنند. آنهایی که نظر انحرافی دارند، آنهایی که نظر خیانت به اسلام و این ملت دارند، آنهایی که اسلام ۱۴۰۰ ساله را کافی نمی‌دانند، آنها باید حسابشان را از ملت جدا کنند. جدا هم هست. ما از این به بعد احتیاج به شما داریم. احتیاج به همین طبقه؛ و بی نیاز از آن طبقات. (صحیفه امام، ج

به من بگوئید خدمتگزار

امام خمینی علیه السلام من دعاگوی همه هستم و شما احتمال این را بدهید که اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست، خدمتگزاری مطرح است. اسلام، ما را موظف کرده که خدمت بکنیم. خدمتگزاری مطرح است. پیش ما. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۶۳)

برتری و شرافت یک موی سر کوخ نشینان

بر همه کاخ نشینان جهان

امام خمینی علیه السلام البته پرواضح است که همه اقشار کشور ما در انقلاب سهیم و شریکند و همه برای خدا و انجام وظیفه الهی خود وارد صحنه‌ها شده‌اند و مقصد خدا است و هرگز آمال بلند و الهی خود را به مسائل مادی آلوده نمی‌کنند و با کمبودها از میدان به در نمی‌روند، چرا که کسی که برای خدا جان و مال فدا می‌کند، به خاطر شکم و دنیا از پا در نمی‌آید، ولی وظیفه ما و همه دست‌اندرکاران است که به این مردم خدمت کنیم و در غم و شادی و مشکلات آنان شریک باشیم که گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد. راستی وقتی که پابره‌نه‌ها و گودنشینان و طبقات کم درآمد جامعه ما امتحان و تقیّد خود را به احکام اسلامی تا سر حد قربانی نمودن چندین عزیز و جوان و بذل همه

هستی خود داده‌اند و در همه صحنه‌ها بوده‌اند و این شاءالله خواهند بود و سر و جان را در راه خدا می‌دهند، چرا ما از خدمت به این بندگان خالص حق و این رادمردان شجاع تاریخ بشریت افتخار نکنیم! ما مجدداً می‌گوییم که یک موی سر این کوخ نشینان و شهیددادگان به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲)

خدا نیاورد آن روزی را که...

امام خمینی علیه السلام همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ما است که روزی فقر و تهیدستی از جامعه ما رخت بریندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذالله که این با سیره و روش انبیا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام سازگار نیست، دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزه است، تا ابد هم باید منزه باشد و این از افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیت ما است که به حمایت از پابرهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است. از آنجا که محرومیت زدایی، عقیده و راه و رسم زندگی ما است، جهانخواران در این مورد هم ما را

آرام نگذاشته‌اند و برای ناتوان ساختن دولت و دست‌اندرکاران کشور ما حلقه‌های محاصره را تنگتر کرده‌اند و بغض و کینه و ترس و وحشت خود را در این حرکت مردمی و تاریخی تا مرز هزاران توطئه سیاسی اقتصادی ظاهر ساخته‌اند و بدون شک جهانخواران به همان میزان که از شهادت‌طلبی و سایر ارزشهای اینارگرانه ملت ما واهمه دارند، از گرایش و روح اقتصاد اسلام به طرف حمایت از پابرهنگان در هراسند و مسلم هر قدر کشور ما به طرف فقرزدایی و دفاع از محرومان حرکت کند، امید جهانخواران از ما منقطع و گرایش ملت‌های جهان به اسلام زیادتر می‌شود و روحانیت عزیز باید به این اصل توجه عمیق داشته باشند و افتخار تاریخی و بیش از هزار ساله پناهگاهی محرومان را برای خود حفظ کنند و به سایر مسئولین و مردم توصیه نمایند که ما نباید گرایش و توجه بی‌شائبه محرومین را به انقلاب و حمایت بی‌دریغ آنان را از اسلام فراموش کنیم و بدون جواب بگذاریم. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۱ تا ۳۴۲)

«اسلام منهای روحانیت» خیانت است

امام خمینی علیه السلام ما اگر تمام آزادیها را به ما بدهند، تمام استقلالها را به ما بدهند و بخواهند قرآن را از ما بگیرند، نمی‌خواهیم. ما بیزار هستیم از آزادی منهای قرآن، ما بیزار هستیم از استقلال منهای اسلام، ما بیزار هستیم از اینکه

بگویند اسلام منهای روحانیت. اسلام منهای روحانیت خیانت است. می‌خواهند اسلام را ببرند، اول روحانیت را می‌برند؛ اول می‌گویند اسلام را می‌خواهیم، روحانیت را نمی‌خواهیم! روحانیت استثنا بشود، اسلام در کار نیست. اسلام با کوشش روحانیت به اینجا رسیده است. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۸۶)

ضربه به اسلام، هدف نهایی دشمن

امام خمینی علیه السلام اینها به روحانی هم کاری ندارند. اینها به اسلام کار دارند. آن که روحانی را تقویت می‌کند که یک کلمه‌اش را همه می‌پذیرند، آن اسلام است. اساس اسلام است. آنها با آن اساس مخالف‌اند. آنها، آنها هستند که دوستشان^۱ قرآن کریم را دست گرفت و گفت: تا این - با کلمه فحش قرآن را دستش گرفت - تا این بین مسلمین است، انگلستان نمی‌تواند سیادت کند. اینها مقلدین آنها هستند. مع الأسف بچه‌ها را، ساده دلها را می‌روند توی مدارس پیدا می‌کنند، یک صورتی به آن می‌دهند. اینها هم بیچاره‌ها خیال می‌کنند که نه حق همین است. لکن عقلا باید فکر کنند ببینند که اینها اساسشان چی هست. چه می‌خواهند بگویند. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۶۰)

پند و اندرز به روشنفکر مآبها

۱. گلاستون، نخست وزیر انگلستان در اواخر قرن نوزدهم میلادی.

امام خمینی علیه السلام من به شما جمعیتها، جمعیتهایی که هر چند روز دور هم می‌نشینید، نصیحت می‌کنم. من علاقه دارم که همه سعادت‌مند باشید. من نصیحت می‌کنم که مسیر خودتان را از اسلام جدا نکنید. مسیر خودتان را از روحانیت جدا نکنید. این قدرت الهی را. این قدرت روحانیت که یک قدرت الهی است، از دست ندهید. اگر این قدرت از دست برود، شما هیچ خواهید بود. این قدرت روحانی است که مردم را به کوجه‌ها می‌کشد. قدرت اسلام است که از حلقوم روحانیت بیرون می‌آید. اینها را نشکنید. خدایا، تو می‌دانی که من برای اینکه معمم هستم از روحانیت طرفداری نمی‌کنم. برای اینکه می‌دانم این قشرند، این قشرند که می‌توانند ملت را نجات بدهند؛ این قشرند که مردم آنها را می‌خواهند. این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد.

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۹ تا ۶۰)

بسیجی‌ها را بیشتر از همه دوست داشتند

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: امام بیشتر از همه به بسیجی‌ها عشق می‌ورزیدند و همواره با توجه و عنایتی خاص اخبار مربوط به پیشرویهای آنان و دیگر نیروهای اسلام را در جبهه‌های جنگ پیگیری می‌کردند. یک گروه از کسانی که در دعا‌های امام همیشه مورد توجه بودند بسیجی‌ها بودند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۷۳)

فرزند شهید را روی زانو نشانند

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان: یک وقتی خانمی ایتالیایی نامه‌ای به امام نوشته بود که همراه آن گردنبندی طلا ارسال کرده بود. در نامه لغتی وجود داشت که مترجم می‌گفت این لغت انگلیسی نیست و لذا ترجمه کامل نامه مدتی معلق شد. و ما نمی‌توانستیم نسبت به آن گردنبند اهدایی اقدامی بکنیم. بعد که موفق شدیم نامه را به طور کامل ترجمه کنیم معلوم شد یک زن مسیحی ایتالیایی است که در نامه‌اش به امام عرض کرده بود. من عیسی مسیح علیه السلام را در وجود شما متجلی دیدم و شما را واقعا روح خدا یافتم. و اگر چه شما را ندیده‌ام ولی احساس می‌کنم که در زمان حضرت مسیح زندگی می‌کنم. و حیات مسیحی از طریق شما در وجود من دمیده شده است و ادامه داده بود که من به دلیل علاقه‌ای که به حضرت مسیح علیه السلام و به شما و به عنوان تجسم حضرت مسیح علیه السلام در این عصر دارم گرانبهاترین و نفیس‌ترین یادگار ازدواجم را به شما هدیه می‌کنم تا در هر راهی که صلاح می‌دانید مصرف کنید. وقتی ما مضمون نامه را همراه گردنبند خدمت امام بردیم، گردن بند را گرفتند و کنار دستشان در جعبه‌ای که قلمدان ایشان بود گذاشتند. فردای آن روز که فصل زمستان بود و ملاقاتها هم تعطیل بود، ما در محضر امام بودیم. بچه مفقود الاثری را برای ملاقات

آورده بودند. چون تنها توی حیاط ایستاده بود، احساس غربت کرده و صدای گریه‌اش بلند شد. امام سرشان را بلند کردند و داخل حیاط را نگاه کردند و با یک لحن خشنی فرمودند دیدید یک بچه‌ای دارد گریه می‌کند (خیلی ناراحت بودند) چرا این بچه اینجاست؟ چرا گریه می‌کند؟ قضیه عرض شد. فرمودند: همین الان بیاوریدش داخل. کارها را نیمه تمام رها کرده بچه را آوردیم. آثار ناراحتی در چهره امام از دیدن این دختر بچه کاملاً مشهود بود، لذا بچه را داخل اتاق آوردیم، آقا دو دستشان را دراز کرده او را در آغوش گرفته و به سینه‌شان چسبانیدند. و بعد روی زانوی خود نشانیدند و صورت خودشان را به صورت او چسبانند و با او شروع به صحبت کردند. به نحوی که ما که یک متر بیشتر با امام فاصله نداشتیم نمی‌توانستیم بفهمیم به او چه می‌گویند. لحظه‌ای نگذشت که دیدیم آن بچه در آغوش امام متبسم شد و لحظه‌ای بعد در حالی که امام آن گردنبندها را به گردن او گذاشته بودند در کمال خوشحالی اطاق امام را ترک کرد.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۰۴)

تا این مادر شهید را نیاورید

حجت الاسلام والمسلمین کروی: مادر شهیدی از اهواز برای ملاقات آمده بود، نامه‌ای نیز نوشته ولی موفق به دیدار امام نشده و دو سه روزی در همان حوالی مانده و سپس به اهواز برگشته و نامه‌ای نوشته بود که‌ای امام من

به تهران آمدم ولی موفق به دیدار و ملاقات شما نشدم. امام با دست خط خود روی این نامه نوشته بودند تا این مادر شهید را به ملاقات من نیاورید، من به ملاقات کسی نمی‌آیم. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹۳)

شرمنده مردم مستضعف هستم

آیت الله توسلی: همانطور که توده مستضعف و محروم به امام عشق می‌ورزند. ایشان نیز به همین نسبت به این قشر محبت داشتند ما این تعبیر را مکرر از امام می‌شنیدیم که می‌فرمودند: «من شرمنده این مردم مستضعف هستم و از اینکه نتوانستم در این مدت برای اینها کاری انجام دهم خجل هستم. استکبار نگذاشت که به وعده‌هایی که داده بودم عمل کنم و برای این مردم محروم و مستضعف کاری انجام بدهم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۲۸)

فصل پنج:

امام از زبان یاران

ویژگیهای رفتاری

همینکه گوش می‌کردند کافی بود

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مسعودی خمینی: یکی از دوستان همشاگردی امام می‌گفت: وقتی با امام از خمین به اراک آمدم، استاد که درس می‌گفت امام همینکه گوش می‌کردند کافی بود. نه مطالعه می‌کردند نه مباحثه. دیگران به سروکله هم می‌زدند که درس یاد بگیرند. وقتی امام فردا وارد کلاس درس می‌شدند از همه بهتر درس را می‌دانستند. ایشان تا این حد دارای استعداد قوی و هوش و حافظه سرشاری بودند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۶۵)

یا درس می‌خواندند یا درس می‌گفتند

آیت‌الله جعفر سبحانی: امام تا سال ۱۳۶۰ هجری قمری، برابر با ۱۳۲۰ یا درس می‌خواندند یا درس می‌گفتند. بالأخره در این بیست سال بیشتر به تدریس و تألیف می‌پرداختند، ولی در عین حال از مسائل جاری کشور

بی‌خبر نبودند. گاهی نیز برای شرکت در مجلس شورای ملی آن روز به تهران می‌رفتند و از این طریق با مرحوم مدرس و دیگر شخصیت‌های سیاسی آشنا شدند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۷۰)

قدر این سید را بدانید

آیت‌الله صادق خلخالی: یک روز تابستان در خیابان پامنار تهران در منزل آقای کاشانی (آیت‌الله کاشانی) بودم، آقای کاشانی می‌گفت: قدر این سید را بدانید که این سید شما را نجات می‌دهد. بی‌سوادها قدر این سید را بدانید! ما هم که در آن موقع جوان و پرجنب‌وجوش بودیم، با فداییان اسلام رابطه داشتیم؛ اما امام تظاهر به ارتباط نمی‌کردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۰)

این اعجوبه را از کجا پیدا کردی؟

خانم خدیجه ثقفی (همسر امام): امام به آقای کاشانی ارادت داشت. ابتدا وقتی آقا برای ازدواج آمدند تهران و هشت روزی منزل آقا جانم اقامت کردند، آقای کاشانی هم آمده بود و همدیگر را دیده بودند؛ برای اینکه خانه آقای کاشانی و آقا جانم در یک کوچه بود و با هم رفیق بودند. در همانجا آقای کاشانی به آقا جانم گفته بود: این اعجوبه را از کجا پیدا کردی؟

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱)

آرامش و وقار چشمگیر امام

حجت الاسلام والمسلمین سید علی غیوری: از سال ۱۳۲۸ شمسی در قم و آن زمان که ایشان در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام تدریس می فرمودند؛ ولی بنده هنوز لیاقت شرکت در درسشان را پیدا نکرده بودم، با چهره نورانی و ملکوتی حضرت امام رضی الله عنه آشنا شدم. از همان روزهای اول دلم مملو از محبت و علاقه به ایشان شد و همواره از خداوند منان می خواستم که زنده باشم و آینده درخشان او را خود به چشم بینم. به دل من گذشته بود که حضرتشان در آینده از مراجع بزرگ تشیع خواهند بود. آن بزرگوار در نماز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) شرکت می فرمودند و گاهی هم مدرسه فیضیه در نماز آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری رضی الله عنه و آیت الله العظمی اراکی رضی الله عنه حضور به هم می رساندند. سکینه و وقار و نگاههای عمیق، چیزی بود که در اولین برخوردها با آن حضرت به چشم می آمد. (صحیفه دل، ص ۱۲۷)

نمونه تواضع و وقار

حجت الاسلام والمسلمین سید علی غیوری: در مسیر از خانه به محل درس، سعی می کردند کسی پشت سر ایشان حرکت نکند، اگر صدای کفشی می شنیدند، می ایستادند و می فرمودند که آقا بفرمایید. و هیچ گاه حاضر نمی شدند کسی پشت سرشان حرکت کند. با نهایت متانت و وقار

حرکت می‌کردند، این طرف و آن طرف نگاه نمی‌کردند. همیشه در حرکت پیش‌پایشان را نگاه می‌کردند. (صحیفه دل، ص ۱۲۹)

اعتدال و صداقت در رفتار

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی غیوری: امام علیه السلام هر کسی را در حد خودش احترام می‌کردند. یادم هست روزی یکی از علمای بزرگوار به ایشان عرض کرد: شما چرا نسبت به همه احترام نمی‌کنید و پیش پای همه بر نمی‌خیزید؟ فرمودند: من اگر بیشتر از همین عملی که انجام می‌دهم، انجام دهم باید ریا کنم، و خلاصه من هر کس را به اندازه شناختی که از او دارم احترام می‌کنم. (صحیفه دل، ص ۱۳۰)

سادگی و بی‌پیرایگی

علامه محمدتقی جعفری: این بیت بسیار پرمعنا را در نظر بگیریم که می‌گوید:

تکلف گر نباشد خوش توان زیست

تعلق گر نباشد خوش توان مرد

سادگی و بی‌پیرایگی در زندگی، یکی از بهترین دلایل معرفت انسانی به معنای حیات است. آرایش و پیرایش و تصنع در ارائه شخصیت به تنهایی می‌تواند جهل آدمی را به حقیقت حیات و شخصیت و رشد کمال آن به خوبی اثبات نماید. ما در طول تاریخ، هیچ شخصیت رشدیافته‌ای

را سراغ نداریم که در صدد برآید به وسیله تصنع در زندگی، تجسمی صحیح از شخصیت خود را در دل‌های مردم نصب نماید. استغناى ذات آدمی، شخصیت را در مرتبه‌ای از رشد قرار می‌دهد که هرگز تن به آرایش خویشتن با پدیده‌های چشمگیر برای اهل دنیا نمی‌دهد. خنده طبیعی، گریه طبیعی، نگاه طبیعی، رفتار طبیعی، رویارویی ساده و ناب با انسانها که بندگان خداوندی هستند، همه و همه کشف از استغناى شخصیت آدمی می‌نماید. این حالت روحی در امام علیه السلام مورد اتفاق نظر همه کسانی بود که ایشان را دیده بودند. (صحیفه دل، ص ۵۱)

عینک مطالعه کهنه و فرسوده

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین تقوی اشتهاردی: یکی از آقایان به نام آقای دکتر محمد که چشم پزشک ماهری است، می‌گفت مرا بردند برای معاینه چشم حضرت امام. دیدم عینک مطالعه ایشان کهنه و فرسوده است. تقاضا کردیم و استجازه نمودیم که عینک ایشان را عوض نماییم. فرمودند همین کافی است، می‌خواهم چه بکنم؟ آقای پزشک می‌گفت: من تعجب کردم که شخصی که تمام ایران تحت نفوذ و سلطه اوست، حاضر نیست که عینک کهنه‌اش تبدیل به احسن شود. (صحیفه دل، ص ۳۹)

خوش حسابی امام

آیت‌الله صادق خلخالی: مشکلات زندگی خصوصی

برای امام مطرح نبود. امام اکثراً در قم با نسبه زندگی می‌کردند، (شیخ محمد بقال ته کوچه ارگ یکی از طلبکاران امام و دیگری حاجی عباس ساوه‌ای در خیابان ارم بود) ولی بی‌اندازه خوش حساب بودند. مخصوصاً یادم هست که شیخ محمد یک حلب روغن یادش رفته بود که در حساب بنویسد، امام یادآوری کرده بودند. و امام در این امور بسیار حساس بوده و حواس جمعی داشتند و اگر می‌شنیدند که یک نفر بد حساب است، از او متنفر بودند و به وسیله حقیر هر ماه پنج تومان به خادم مسجد سلماسی می‌دادند. (صحیفه دل، ص ۷۰)

رعایت نظم و استفاده از وقت

حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی رودباری: آن روز امام در موعد مقرر برای درس به مسجد شیخ تشریف آورده بودند، در حالی که هنوز همه شاگردان حضور نداشتند. امام پس از ورود به مسجد طبق معمول کنار منبر نشستند تا پس از لحظاتی برای تدریس به منبر تشریف ببرند؛ ولی چون با غیبت بعضی از شاگردان مواجه شدند، از این رو بدون آنکه به منبر تشریف ببرند، به ما فرمودند: «امروز می‌خواهم به جای درس، قضیه‌ای را برای شما بازگو کنم».

آری آن روز حضرت استاد به مادرش آموخت؛ ولی نه درس فقه مانند همه روزها بلکه درس اخلاق، همان درسی که امام مکرر در مکرر لزوم اتصاف و آراستگی به

آن را توصیه می‌فرمودند و سالکان الی‌الحق، معلومات منهای اخلاق را حرفهای مدرسه می‌دانند و قیل و قال.

آن روز امام چنین فرمودند: «من این مطلب را از استاد مرحوم شاه‌آبادی - رضوان‌الله تعالی علیه - نقل می‌کنم و ایشان از پدر بزرگوارش که از شاگردان مرحوم صاحب جواهر بودند، نقل می‌نمود که شاه‌آبادی بزرگ می‌فرمود:

صاحب جواهر دارای پسری بود که از فضیلت بنام حوزه علمیه نجف به شمار می‌رفت و تصادفا در حال حیات پدر فوت می‌کند. در روز تشییع با اینکه هاله‌ای از غم و اندوه سرتاسر نجف را فراگرفته بود؛ ولی با این حال صاحب جواهر که خود صاحب عزا بود از فرصت کوتاه استفاده کرده و تا جمع شدن علما و طلاب حوزه و اهالی نجف برای تشییع جنازه، نصف صفحه‌ای از کتاب جواهر را به رشته تحریر درآورد.

امام پس از ذکر این قضیه، ضمن اینکه ما را به حداکثر استفاده از وقت و رعایت نظم در همه امور از جمله حضور در درس، نصیحت فرمودند، دقیقا چنین گفتند:

«من که به شما نمی‌گویم به درس بیایید، حال شما که بنا دارید در درس شرکت کنید، لااقل به بنای خودتان عمل کنید». (صحیفه دل، ص ۷۹)

افراد منظم به جایی می‌رسند

حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی: امام در موعد مقرر برای تدریس در محل درس حاضر می‌شدند و

از اینکه بیشتر اوقات طلاب، نامرتب و دیر و زود به درس آمده و در امور زندگی بی‌نظم بودند، رنج می‌بردند. و کرارا به مناسبت‌هایی این نکته را به طلاب گوشزد می‌کردند که در این دنیا کسانی توانستند به جایی برسند و گلیم خویش را از آب بیرون بکشند که در زندگی دارای نظم و انضباط بوده‌اند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۸)

جدول شبانه روزی

حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی: امام برای کار روزانه‌شان جدولی داشتند که خود ایشان آن را تهیه کرده بودند؛ در آن جدول کارهای همه ساعات شبانه روز امام درج شده بود، به جز ساعاتی از شب که برای نماز شب و راز و نیاز با خدا از خواب برمی‌خاستند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۷)

اگر قراری داشتند عدول نمی‌کردند

خانم فریده مصطفوی (دختر امام): امام نظم خاصی داشتند. کارهایشان در ساعتهایی معین انجام می‌شد یعنی خیلی دقیق بودند که در ساعت معین غذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس ساعتی خاص بلند بشوند. اگر کاری داشتند یا با کسی قرار می‌گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی‌کردند. یک راز موفقیت امام در این بود که در همه امور، نظم داشتند و از جوانی به نظافت و منظم بودن

معروف بودند. آن قدر دقیق و منظم بودند که واقعا وقتی بنا بود ساعت معینی برای ناهار بیایند، اگر پنج دقیقه دیر می شد همه اهل خانه نگران می شدند که آقا چرا چند دقیقه دیر کرده اند. یعنی همه بی اختیار به سوی اتاق آقا کشیده می شدیم و می دیدیم مثلاً حاج احمد آقا رسیده و سؤالی از ایشان کرده و این باعث شده که آقا دیر برسند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۷)

نحوه برخورد با شاگردان

آیت الله صادق خلخالی: ایشان بسیار دوست داشتند که شاگردانش در درس اشکال کنند و بُز اخفش نشوند و مطالب را سرسری قبول نکنند. هر شاگردی که حواسش در درس جمع بود، مورد توجه خاص امام قرار داشت و امام با او با خوشرویی رفتار می کردند و بعضاً شوخی ملیحی با شاگردان داشتند. (صحیفه دل، ص ۶۶)

امام و بزرگان و اساتید حوزه

آیت الله صادق خلخالی: حضرت امام علیه السلام از اساتید خود مانند شاه آبادی و آقای سید ابوالحسن قزوینی و آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای یثربی کاشانی و آقای حاج میرزا رضی دوزدوزانی تبریزی بسیار احترام می کردند. اسم علما را غالباً با القاب می بردند و احترام می کردند ولی در رد مطالب آنها کوچکترین مسامحه را روا نمی داشتند. و در بیماری طلاب و اساتید بر سر آنها حاضر می شدند.

در تشییع جنازه تا دم در حرم شرکت می‌کردند و غالباً نماز میت را نمی‌خواندند مگر با اصرار صاحبان جنازه. ایشان، آقای بروجردی و مرحوم حجت، خوانساری و صدر را احترام می‌کردند. (صحیفه دل، ص ۶۶)

مهمانیها

آیت‌الله صادق خلخالی: امام به بزرگان قوم مهمانی می‌دادند، مانند آیات عظام بروجردی و حجت و صدر و خوانساری. و در مهمانیها کم شرکت می‌کردند و قبلاً باید معلوم شود که صاحب خانه چه کسی را دعوت کرده، تا امام شرکت کنند. (صحیفه دل، ص ۶۸)

مشاوره و شرکت در گفتگوهای مهم

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید عباس مه‌ری: من در محضر مرحوم آیت‌الله بروجردی بودم که نماینده‌ای از طرف دولت به حضور ایشان رسید و موافقت ایشان را با موضوعی که در دست اجرا داشت، خواستار شد. آیت‌الله بروجردی فرمودند: پاسخ را بعد از مشاوره و تبادل نظر با بعضی از علما به دولت ابلاغ خواهم کرد. من به فکر افتادم که ایشان در این گونه امور با کدام یک از علمای قم مشورت می‌کنند. دیری نپایید که دیدم امام خمینی بنا به درخواست مرحوم آقای بروجردی به آنجا آمدند و به اتفاق آن مرحوم به اطاق در بسته‌ای رفته و به گفتگو نشستند و ساعتی بعد مرحوم بروجردی نظر خویش را

برای دولت فرستادند. آقای بروجردی گاهی علاوه بر مشورت و تبادل نظر در امور مهم سیاسی با امام، از ایشان دعوت به عمل می‌آوردند در گفتگویی که با مقامات دولتی درباره امر مهمی داشتند، شرکت نمایند و یا به طور مستقیم از جانب ایشان با نماینده دولت و مقامات دولتی گفتگو کنند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۲۵)

هیچ نامی از من نباشد

آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی: در زمان رحلت آیت‌الله بروجردی، قم مرکز هجوم جمعیت از اطراف ایران و همه استانها بود که به خاطر تکریم و تعظیم مرحوم آیت‌الله بروجردی و بزرگداشت هفتم و چهلم ایشان می‌آمدند. شبی بنا بود بنده منبر بروم، به حضور امام شرفیاب شدم و گفتم: خواسته‌اند من منبر بروم، شما نظری دارید که به ما بفرمایید؟ آنجا من به بزرگی روح ایشان پی بردم معمولاً شاگردان در این مواقع از استاد خود تجلیل می‌کنند و او را معرفی می‌کنند. امام فرمودند:

«آنچه لازم است الآن گفته بشود وحدت حوزه است؛ حوزه باید حفظ شود. هیچ نامی و اشاره‌ای از من نباشد. بلکه باید وحدت حوزه حفظ شود.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۴۲)

دوست ندارم احساس شود قصد مطرح شدن دارم

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدحسن مرتضوی
لنگرودی: بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، اوایل،
امام در چند مجلس فاتحه شرکت کردند و کمتر در باقی
مجالس ترحیم آن مرحوم شرکت می‌کردند. به طوری که
مورد اعتراض قرار گرفتند. ایشان می‌فرمودند: «دوست
ندارم که احساس شود قصد مطرح شدن دارم.» در اقامه
مجلس ختم برای آیت‌الله بروجردی، امام صبر کردند تا
همه بزرگان، مجلس گرفتند. حتی افراد درجه دو و سه.
بعد ایشان مجلس گرفتند. تقریباً هفده یا هجده روز بعد از
فوت آیت‌الله بروجردی فاتحه گرفتند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۴۷)

یک قلم قرمز دور من بکشید

آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی: پس از وفات
مرحوم آیت‌الله بروجردی مکرر به امام اظهار می‌شد که
شما هم خودتان را مطرح کنید. شما هم رساله بدهید مردم
می‌خواهند از شما تقلید بکنند، چرا رساله نمی‌دهید؟ امام
فرمودند: «یک قلم قرمز دور من بکشید. مرا بگذارید به
همان کارهای درسی‌ام برسم. اگر یک روزی مسلمانان نیاز
داشتند من حاضرم، اما فعلاً افراد دیگری هستند مرا
بگذارید.» و این خصوصیت سبب می‌شد که علاقه ما و
افرادی که از این حالت امام اطلاع داشتند به ایشان زیادتر
شود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۵۵)

برای مرجعیت حتی یک قدم برنداشته‌ام

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی انصاری کرمانی: امام می‌فرمودند من راضی نیستم در خانه من کوچکترین قدمی در جهت مرجعیت و رهبری برداشته شود. بعضی از دوستان نقل می‌کردند در سالهای ۴۱ و ۴۲ از بسیاری شهرها و کشورهای خارج بخصوص پاکستان از ما تقاضای رساله عملیه امام را می‌کردند ما هرچه سعی می‌کردیم رضایت امام را جلب کنیم که اجازه دهند از وجوهات در این راه مصرف شود اجازه نمی‌دادند. خود ایشان می‌فرمودند: «خدا گواه است من برای رسیدن به مرجعیت حتی یک قدم برنداشته‌ام.»

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۵۷)

تأثیر معنوی کلام امام

شهید مطهری: اگر چه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود نه اخلاق به مفهوم خشک علمی که مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم، بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درسهای دیگری که در طی دوازده

سال از آن استاد الهی فرا گرفتیم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او «روح قدس الهی» بود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۵)

بعضی از حال می‌رفتند

حجت‌الاسلام والمسلمین عمید زنجانی: از خصوصیات درسی امام که بر جذابیت درسی ایشان می‌افزود تذکرات اخلاقی‌ای بود که در موقع شروع درس یا در ایامی که منجر به تعطیلات می‌شد، می‌فرمودند. گاه این تذکرات آنچنان نافذ و مؤثر واقع می‌شد که بعضیها در درس امام به گریه می‌افتادند و برخی هم از حال می‌رفتند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۶)

سعی کنید در اخلاص عمل

آیت‌الله احمد جنتی: یک وقت برای تکامل معنوی و تهذیب روح از امام راهنمایی خواستم که با یک جمله کوتاه آنچه را باید، فرمودند و انگشت روی نقطه اصلی نهادند و فرمودند: «سعی کنید در اخلاص عمل». (برداشتهایی

از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۳)

تا می‌توانید به یاد خدا باشید

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدجواد علم‌الهدی: به یاد دارم یک بار امام در درس اخلاقی که در قم داشتند، فرمودند: «کسانی که قدم در راه سازندگی خود برمی‌دارند

برایشان گاهی روزه‌های نورانیتی پیدا می‌شود و این روزه هر چه بیشتر محافظت گردد، بیشتر می‌شود.»
پس از جلسه از امام سؤال کردم برای حفظ این حالت و نورانیت چه باید کرد؟ فرمودند: «آن حالت را باید با ارتباط با خدا و ذکر خدا حفظ نمود. انسان تا می‌تواند باید به یاد خدا باشد.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۳)

خودتان را به عبادات عادت دهید

حجت‌الاسلام والمسلمین عمید زنجانی: یکی از روزها امام به طلاب فرمودند: «سعی کنید تا جوان هستید خصلتهای بد در وجودتان ریشه ندهاند، زیرا با گذشت عمر این خصلتها راسخ می‌شود و انسان به حالی می‌رسد که رهایی از دست این خصلتها امکان‌پذیر نیست. تا جوان هستید به عبادات و خصلتهای خوب، خودتان را عادت بدهید.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۹)

تفریحات مشروع داشته باشید

حجت‌الاسلام والمسلمین شهید محلاتی: امام به طلبه‌ها می‌فرمودند: «اول اگر جوانها زیاد سراغ مستحبات بروند، از واجباتشان باز می‌مانند.» حتی می‌فرمودند: «آنهایی که خیلی مقدس بوده‌اند به دلیل افراط در این کارها از حوزه علمیه گذاشتند و رفتند. مقدسی زیاد برای بچه‌های پانزده

و شانزده‌ساله خستگی آور است. تفریحات مشروع داشته باشند، ولی گناه نکنند». خدا مرحوم شهید سعیدی را بیامرزد در جلسه درس امام از آن عقب می‌گفت آقا طلبه‌ها کشتی هم بگیرند؟ امام فرمودند بله کشتی هم بگیرند اما غیبت نکنند.

برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۸

ویژگیهای عبادی و معنوی

نماز

وضوی امام

آیت‌الله محمدحسن قدیری: من دو مرتبه وضو گرفتن امام عزیز را دیده‌ام. درست مثل وضوی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در اخبار بیانیه ذکر شده است. فقط برای هر یک از صورت و دستها، به یک مشت آب اکتفا می‌نمودند و با یک مرتبه شستن وضو می‌گرفتند. در مقام فتوی هم برخلاف بسیاری از مجتهدین می‌فرمودند: بیش از یک مرتبه شستن استحباب ندارد و افضل وضوها وضوی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که با یک مشت آب و یک مرتبه شستن وضو می‌گرفتند. (صحیفه دل، ص ۱۳۶)

جزئیات وضو رو به قبله بود

دکتر محمود بروجردی (داماد امام): امام هر وقت وضو

می‌گرفتند، تمام جزییات وضو را رو به قبله انجام می‌دادند. حتی اگر دستشویی رو به قبله نبود، در هر مورد پس از اینکه یک کف دست آب برمی‌داشتند شیر را می‌بستند و رو به قبله آب را به صورت یا به دست می‌زدند. (برداشتهای از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۰)

چه بهتر که با شرایط انجام شود

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): تمام مستحبات مانند وضو گرفتن رو به قبله، ورود به حرم با پای راست، دیدن خود در آینه قبل از خروج از منزل، مستحبات استحمام، اصلاح کردن یا ناخن گرفتن با شرایطی که برای آن ذکر شده بر اثر ممارست و تکرار برای امام حالت واجب پیدا کرده بود. امام در مورد ترک مکروهات می‌فرمودند: ما که این کارها (وضو...) را می‌خواهیم انجام بدهیم پس چه بهتر که با شرایط و موازینی که ذکر شده انجام دهیم.

(برداشتهای از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۶)

غسل جمعه امام ترک نمی‌شد

دکتر محمود بروجردی: امام همیشه قبل از اذان ظهر روز جمعه غسل می‌کردند و هیچ وقت غسل جمعه ایشان ترک نمی‌شد. (برداشتهای از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۹)

توجه زیاد به انجام مستحبات و ترک مکروهات

خانم فاطمه طباطبایی: امام خیلی به مستحبات و مکروهات اهمیت می‌دادند. در نجف تابستان هوا خیلی گرم بود با این همه امام وقتی می‌خواستند به دستشویی بروند کلاهی را از طبقه بالای منزل می‌آوردند و به سرشان می‌گذاشتند. بعدها متوجه شدم که با سرِ باز به توالت رفتن مکروه است. گاهی ایشان بیست یا سی پله را برای آوردن کلاه طی می‌کردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۰)

ویژگیهای عبادی امام

آیت‌الله صادق خلخالی: من شاهد بودم که حضرت امام علیه السلام نماز را با تأنّی و کوتاه می‌خواندند و مقید بودند که حتما نماز را اوّل وقت بخوانند و بسیار ناراحت می‌شدند از تأخیر نماز در اول وقت. قنوت را سبک می‌گرفتند و زیاد اهل تعقیبات نبودند. نافله مغرب را حتما می‌خواندند و نماز شبشان حتی در مواقع بحرانی ترک نمی‌شد و زیارت شعبانیه را می‌خواندند. اهل ذکر و ورد و تسبیح و عصا نبودند. در تنگ غروب ماه رمضان یک جزو قرآن می‌خواندند.

در حرم حین‌الورود، در حرم حضرت معصومه و ضریح مبارک را می‌بوسیدند و مختصر سلامی می‌دادند و برمی‌گشتند. بعضا سر قبر مرحوم حائری و خوانساری و صدر فاتحه می‌خواندند. عصر چهارشنبه که درس آخر هفته بود، به حرم مشرف می‌شدند و بعد از خروج از حرم

طلاب را نهی می‌کردند که پشت سر ایشان راه بیفتند. (صحیفه دل، ص ۶۰)

مسیح یا نماینده مسیح

حجت الاسلام والمسلمین سید جواد علم‌الهدی: به خاطر دارم شبهای نوفل‌لوشاتو را که مدت شش شب نماز مغرب و عشا را در محضر امام بوده‌ام. روحانیت نماز و نحوه برگزاری آن، آنچنان جالب و دلپذیر بود که گروهی از زن و مرد و کودک مردم محل با اینکه مسیحی بودند قبل از شروع نماز با فاصله‌ای که پلیس معین کرده بود، می‌ایستادند و عاشقانه به جمال ملکوتی امام می‌نگریستند و این تعبیر را همان وقت به واسطه‌ای از مردم روستا شنیدیم که می‌گفتند او اگر مسیح نیست، نماینده مسیح است که در روستای ما تجلی کرده است. (صحیفه دل، ص ۹۹)

مرتب شرکت می‌کردند

آیت الله سید عزالدین زنجانی: از جمله ابعاد شخصیت امام، مراقبت بر حضور در نماز جماعت بود. به مناسبت اینکه مرحوم آیت الله محمدتقی خوانساری، یکی از مراجع بسیار بزرگ بود و از حیث علم و عمل نمونه بود و سابقه مبارزاتی ایشان هم معروف بود؛ - در جنگ مسلمانهای عراق علیه انگلیسها هم شرکت کرده بودند - امام، مرتب در نماز ایشان شرکت می‌جستند. این که می‌گویم مرتب شرکت می‌کردند، از روی دقت می‌گویم،

نه از روی مسامحه. همان زمان جوّ به گونه‌ای بود که زیاد مشرف شدن به حرم، درویش مسلکی و عقب ماندگی تلقی می‌شد؛ اما ایشان به اینگونه حرفها هیچ توجه نداشتند و به محض این که نماز مغرب و عشا تمام می‌شد بلافاصله به حرم مشرف می‌شدند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸)

اول نماز تحیت مسجد می‌خواندند

آیت الله سید عباس ایزدی نجف آبادی: امام به انجام شعائر دینی خیلی مقید بودند. به طور مثال درباره آداب مسجد آمده است، چنانچه کسی به مسجدی وارد شود، مستحب است دو رکعت نماز به عنوان تحیت مسجد بخواند. من به این خصلت یا عادت امام خیلی توجه کردم. ایشان هر وقت به مسجدی وارد می‌شدند، اول دو رکعت نماز تحیت می‌خواندند. مسجدی بود به نام «گذر قلعه» که آقای خوانساری در آنجا نماز می‌خواندند و امام به عنوان مأموم و نمازگزار در این مسجد حاضر می‌شدند. امام در غیاب آقای خوانساری در این مسجد امامت می‌کردند. من هر دفعه دقت می‌کردند متوجه می‌شدم امام علاوه بر نمازهای نافله، نماز تحیت مسجد را هم می‌خواندند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۲)

در نماز جمعه شرکت می‌کردند

آیت الله سید حسین بدلا: وقتی مرحوم آیت الله سید محمدتقی خوانساری که استاد امام بود و امام به درس و نماز جمعه ایشان حاضر می شدند اعلام کرد از این پس نماز جمعه را اقامه می کنم هر کس خواست شرکت کند. ایشان نماز جمعه را در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام قم اقامه کردند. نمازهای دیگر تعطیل شد. امام از کسانی بودند که مقید بودند در این نماز شرکت کنند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸)

تا اذان شد برخاستند

حجت الاسلام والمسلمین فرقانی: ظهر آن روزی که مرحوم حاج آقا مصطفی رحلت کرده بودند و منزل امام پر بود از کسانی که برای تسلیت به محضر ایشان می آمدند. وقتی همه رفتند، تا اذان ظهر شد امام بلند شده و تشریف بردند و وضو گرفتند و فرمودند: «من می روم مسجد» گفتم ای وای، آقا امروز هم برنامه همیشگی نماز جماعت خود را ترک نمی کنند. لذا به یکی از خادمها گفتم زود برود به خادم مسجد خبر دهد. وقتی مردم فهمیدند که امام به مسجد می آیند جمعیت از هر طرف به مسجد ریختند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۴)

تا نماز نمی خواندند افطار نمی کردند

حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی: امام در

ماه رمضان، در هوای پنجاه درجه نجف، با آن سن و سال و ضعف مفرط روزی هجده ساعت روزه می‌گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نوافل بجا نمی‌آوردند افطار نمی‌کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۵)

وقت فضیلت نماز می‌گذرد

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: روز اولی که شاه رفت ما نوفل لوشاتو بودیم. نزدیک به سیصد الی چهارصد خبرنگار در اطراف منزل امام جمع شده بودند. تختی گذاشتند و امام روی آن ایستادند، تمام دوربین‌ها کار می‌کرد. قرار بود هر چند نفر خبرنگار یک سؤال کند. دو سه سؤال از امام بیشتر نشد که صدای اذان ظهر شنیده شد، بلافاصله امام آنجا را ترک کردند و فرمودند: «وقت فضیلت نماز ظهر می‌گذرد». تمام مردم از اینکه امام بدون جهت صحنه را ترک کردند تعجب کردند. کسی از امام خواهش کرد چند دقیقه‌ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سوال دیگر بکنند ولی امام با عصبانیت به او فرمودند به هیچ وجه نمی‌شود و رفتند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۶)

بروید وقت نماز است

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): امام واقعا هنگامی که نزدیک نماز می‌شد سر از پا نمی‌شناختند. به هر کس

که در اتاق بود صراحتاً می‌گفتند بروید که وقت نماز است و همیشه در این لحظات یک تبسمی پیدا می‌کردند که آدم احساس می‌کرد انتظار لحظات شیرینی را می‌کشند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۷)

چرا ابتهت نماز را حفظ نمی‌کنیم

حجت الاسلام والمسلمین عباس مهري: روزی در نجف از امام در مورد مسایلی که در ترکیه به هنگام تبعید شاهد آن بودند سؤال کردم. فرمودند: «مسجدی نزدیک ما بود که روزهای جمعه به آن مسجد می‌رفتم. لااقل پنج هزار نفر در این مسجد حاضر می‌شدند اما به قدر پنج کلمه صدای بلند، کسی از این پنج هزار نفر نمی‌شنید. این امر بسیار مرا به حیرت انداخته بود که چرا ما ابتهت نماز را حفظ نمی‌کنیم؟ فکر می‌کردم اگر یک خارجی بیاید اینجا این مسجد را ببیند و بعد هم بیاید در نجف مسجد هندی و در قم مسجد اعظم نماز خواندن ما را ببیند قطعاً خواهد گفت نماز این است نه آنکه ما داریم و ما جلالت و قدر نماز را حفظ نکردیم. در آنجا اگر یک وقت مثلاً کسی درست نایستاده بود و رفیقش می‌خواست به این حالی کند با اشاره به او حالی می‌کرد که عقب بیاید و انگشتان پایش را مقابل انگشتان پای دیگران قرار بدهد و در صف نماز مستقیم بایستد، به طوری که اگر نگاه می‌کردی تمام سر انگشتان اینها مقابل هم بود. این امور را که می‌دیدم مرا متأثر می‌کرد». (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۰)

می‌خواهم نماز بخوانم

آیت الله توسلی: روزی که سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق خدمت امام آمده بودند، وسط جلسه بود که اذان ظهر گفته شد. امام بلند شده و فرمودند: «من می‌خواهم نماز بخوانم.» چون مقید بودند به هنگام نماز، خود را با عطر و ادوکلن خوشبو کنند در همان جلسه به من اشاره کردند که ادوکلن مرا بیاور. و پس از ادوکلن زدن به نماز ایستادند. دیگران هم پشت سر ایشان نماز جماعت خواندند. این اواخر که ایشان را به بیمارستان برده بودند، مرتب از وقت نماز سؤال می‌کردند تا اینکه مبادا نماز اول وقتشان فوت شود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۳)

نماز ایشان یک نماز عادی بود

آیت الله توسلی: اینکه امام اهل عبادت بودند به این معنی نبود که بعضیها فکر کنند ایشان افراط‌کارهای علم تجوید را در نماز اعمال می‌کردند. خیر، نماز ایشان یک نماز عادی بود و اما اینکه می‌گویند امام همیشه با طهارت بودند به این معنی نیست که وسواس در وضو و اسراف در آب داشته باشند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۳)

نماز جماعت امام بسیار ساده بود

یکی از محافظین بیت امام: من بارها پشت سر آقا در

صف نماز جماعت ایستاده‌ام. امام همیشه در نماز جماعت رعایت مأمومین را نیز می‌نمودند و نماز را طولانی نمی‌کردند و طوری نماز را ساده برگزار می‌نمودند که اگر شخص دیگری جای آقا بود من فکر می‌کردم که نماز او اشکال دارد. نماز امام در جماعت بسیار ساده و پرمحتوا بود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۳)

تمام مستحبات نماز را انجام می‌دادند

آقای غلامعلی رجایی: در هر نماز امام تمام مستحباتی را که در رساله‌شان فرموده‌اند رعایت می‌نمودند. ایشان برای هر نماز حتی در بستر و روی تخت بیمارستان عمامه مختصری می‌بستند و آنگونه که در تلویزیون پخش شد ریش خود را به دقت شانه می‌زدند و، پس از آن در آینه کوچکی که داشتند خود را کاملاً و رانداز می‌کردند. در آینه عمامه‌شان را دو سه بار جابه‌جا می‌کردند و ابروهایشان را در آینه می‌دیدند و صاف می‌کردند و پس از اینکه سر و وضع خود را مرتب می‌کردند عطر استعمال می‌نمودند.

حتی بیماری مانع نمی‌شد که ایشان ریش خود را شانه نزنند. لذا در آخرین روزهای عمرشان که دستشان ورم کرده و قدرت تحرک چندانی نداشت، آنگونه که در تصاویر دیده می‌شد آقای انصاری، هم عمامه مختصری به دور سر ایشان می‌بست و هم ریش امام را شانه می‌زد. امام در هر نماز اذان و اقامه می‌گفتند و در نماز عمامه را تحت الحنک می‌بستند و در موقع نشستن پس از سجده برای

تشهد بر روی ران چپ می‌نشستند و روی پای راستشان را بر روی پای چپشان قرار می‌دادند و کلاً تمام مستحباتی را که خودشان در رساله فرموده‌اند انجام می‌دادند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۴)

مهر نمازشان خاک کربلا بود

آقای خادم (از محافظین بیت امام): امام بر انجام مستحبات و ترک مکروهات تکیه فراوانی داشتند، به طوری که به هیچ وجه مستحبی را ترک نمی‌کردند و مکروهی را انجام نمی‌دادند. مستحباتی را که قبل از نماز وجود دارد و باعث می‌شود که ثواب نماز بیشتر شود، حتماً انجام می‌دادند. ایشان همیشه قبل از نماز عطر استعمال می‌کردند و مهر نماز ایشان خاک کربلا بود. و با اینکه دندانهای امام مصنوعی بود، قبل از نماز آنها را از دهان خارج می‌نمودند، ابتدا مسواک می‌کردند و بعد نماز می‌خواندند. همچنین انگشتری عقیق داشتند که قبل از شروع نماز اول آن را در انگشت خویش انداخته و بعد نماز را به جای می‌آوردند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۲)

استحباب سجده و تشهد

آقای غلامعلی رجایی: آنگونه که خود شاهد بوده‌ام یا از نزدیکان امام شنیده‌ام نکته مورد اتفاق همگان این است که امام مستحبات نماز را کاملاً بجای می‌آوردند مثلاً در

سجده مستحب است بینی انسان به خاک گذاشته شود، لذا امام گاهی از دو مهر کوچک و گاهی از یک مهر بزرگ برای رعایت این استحباب استفاده می‌کردند. همچنین پس از تشهد مستحب است گفته شود «فتقبل شفاعته و ارفع درجته» که امام در تمام نمازهایشان این استحباب را رعایت می‌کردند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۵)

نماز غفيله را ترك نمی‌کردند

آقای عیسی جعفری: تا جایی که من سالها در محضر امام بوده‌ام می‌توانم بگویم امام هیچوقت نماز غفيله‌شان را بین نماز مغرب و عشا ترك نکردند. آقا اخيرا این نماز و سایر نوافل را به صورت نشسته می‌خواندند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶)

خواندن آیت الکرسی بعد از نماز

آقای عیسی جعفری: من بارها شاهد بودم که امام پس از اینکه نماز واجبشان تمام می‌شد هر دو دست را به روی چشمانشان می‌گذاشتند و آیت الکرسی و آیات دیگری را که در این رابطه وارد است می‌خواندند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶)

سلام به معصومین پس از نماز

آقای عیسی جعفری: امام زیارت معصومین علیهم‌السلام پس از هر نماز را ترك نمی‌کردند ایشان معمولاً پس از اینکه

نمازشان تمام می‌شد و تعقیبات و نوافل و اذکار و مستحبات را به جا می‌آوردند بر می‌خواستند و به معصومین علیهم‌السلام سلام می‌فرستادند.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶)

ذکر سجده آخر نماز امام

حجت الاسلام والمسلمین ناصری: امام در سجده آخر نماز ذکری را خیلی آهسته می‌خواندند که من هر چه دقت می‌کردم، نمی‌شنیدم که چه ذکری را می‌گویند تا اینکه یک روز که با امام از حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آمدیم در مسیر از ایشان پرسیدم: آقا در سجده آخر نمازتان یک ذکری را آهسته می‌گویید این ذکر چی هست؟ فرمودند: «اللهم ارزقني التجافي عن دارالغرور و الانابة الى دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶)

ذکر سجده آخر نماز عصر

آقای غلامعلی رجایی: از یکی از اصحاب امام نقل می‌کنند امام در آخرین سجده نماز عصرشان همیشه ذکر یا کریم یا لطیف را می‌گفته‌اند ایشان می‌گفت: «این دو کلمه بقدری جامعیت دارند که انسان را از هر ذکر دیگری مستغنی می‌کند، چون هر چه را که انسان از خدا طلب کند یا بواسطه کرم و یا لطف حضرت حق است که به او

عطا خواهد شد». (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۷)

اگر نماز کسی به تأخیر می‌افتاد

آیت الله صادق خلخالی: امام نسبت به نماز اول وقت خیلی عنایت داشتند. اگر طلبه‌ای که در درس امام در مسجد اعظم یا مسجد سلماسی شرکت می‌کرد احیاناً نمازش را نخوانده و پس از درس و یا در آخر وقت برای نماز بلند می‌شد امام از اینکه او نمازش را تا این وقت به تأخیر انداخته بود ناراحت می‌شدند. توجه امام باعث شد که بنده هم برای خواندن نماز اول وقت تلاش کنم. این از برکات درس امام بود. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۹)

منظور امام صادق این بود

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): یکبار به امام عرض کردم: «سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند. امام فرمودند:

«نه، این که خلاف شرع است که کسی نمازش را نخواند. منظور امام صادق^۱ این بوده است که مثلاً وقتی ظهر می‌شود و فرد در اول وقت نماز نمی‌خواند، در واقع چیز دیگری را بر نماز رجحان داده است و به دلیل این

۱. اشاره امام به این حدیث امام صادق است: کسی که نماز را سبک بشمارد هرگز به شفاعت ما اهل بیت نخواهد رسید.

رجحان، نماز را سبک شمرده است.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۹)

نماز شب

از جوانی جدیت در نماز شب داشتند

آیت الله غلامرضا رضوانی: در ایامی که من با امام بودم و توفیق خدمتگزاری ایشان را داشتم نماز شب را ترک نکردند. آقایانی که قبل از آن با ایشان بودند، حتی هم دوره‌ها و هم حجره‌ایهای ایشان نقل می‌کردند که امام از اوان جوانی که مشغول تحصیل بودند در نماز شب جدیت داشتند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۳)

از پانزده سالگی نماز شب می‌خواندند

خانم نعیمه اشراقی (نوه امام): خویشاوندان امام که از پانزده سالگی با ایشان بودند، می‌گفتند: «از پانزده سالگی ایشان که ما در خمین بودیم، آقا یک چراغ موشی کوچک می‌گرفتند و می‌رفتند به یک قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود و نماز شب می‌خواندند.» خانم می‌گویند: «تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم.» چون چراغ را مطلقاً روشن نمی‌کردند. نه چراغ اتاق را روشن می‌کردند، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را. برای اینکه کسی بیدار نشود، هنگام وضوی نماز شب، یک ابر زیر شیر می‌گذاشتند که آب چکه نکند و صدای

آن کسی را بیدار نکند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۳)

یخ حوض را می شکست

آیت الله خوانساری: یک سال در قم خیلی برف آمده بود، قریب پنج - شش ذرع، که سیل آمد و نصف قم را برداشت. در همان موقع و در همان وضعیت، ایشان در نصف شب، از مدرسه دارالشفای می آمدند مدرسه فیضیه و به هر زحمتی بود یخ حوض را می شکستند و وضو می گرفتند و می رفتند زیر مدرسه در تاریکی و مشغول تهجدشان می شدند. حالا چه حالی داشتند نمی توانم بازگو کنم. با حالت خوشی تا اول اذان مشغول تهجدشان می شدند و اول اذان می آمدند مسجد بالاسر و پشت سر آقای حاج میرزا جواد ملکی به نماز می ایستادند و بعد برمی گشتند و مشغول مباحثاتشان می شدند. می توانم بگویم که ایشان در بین هموعانشان در امر عبادت و تهجد، اگر بی نظیر نبودند یقیناً کم نظیر بودند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۵)

نماز شب در مسیر تهران

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: شبی که امام را دستگیر کردند و از قم به تهران می بردند امام در مسیر راه نماز شبشان را ترک نکردند. یکی از مأموران همراه امام (شاید سرگرد عصار بود) بعداً به من گفت: «ما

تحت تأثیر شدید نماز امام واقع شدیم و یکی از آنها (مأمورین) که حالت نماز شب امام را دیده بود تا تهران گریه کرده بود.»

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۸)

گریه‌های نیمه شب امام هرگز قطع نشد

آیت الله توسلی: امام در هر کار و هر حالی به یاد خدا بودند. ذکر و دعا و مناجات و گریه‌های نیمه‌شبشان هرگز قطع نشد. از لحظه‌های آخر عمرشان اگر چه فیلمبردای شده است ولی هنوز بخشی از آن را نشان نداده‌اند. چنانچه این فیلمها به طور کامل نشان داده شوند می‌بینید چگونه ریش مبارکشان را به دست گرفته‌اند و زارزار گریه می‌کنند.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۷)

کار هر شب امام است

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: شبی که عازم تهران بودیم، در هواپیما امام برای نماز شب برخاستند و چنان می‌گریستند که خدمه ایرفرانس تعجب کرده بودند شنیدم که پرسیده بودند آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است. البته با لال‌بازی این مطالب را به همدیگر می‌فهمانندیم.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۴)

صدای گریه حاج آقا است

آیت الله بنی فصل: قبل از سال ۴۱ یکی از علمای تهران نقل می کرد شبی مهمان مرحوم حاج آقا مصطفی بودم مقدار زیادی از شب را با ایشان نشستیم و بحث و صحبت علمی کردیم. تازه خوابیده بودیم یک وقت از صدای گریه و ناله ای هراسان بیدار شدم و حاج آقا مصطفی را بیدار کردم و گفتم مثل اینکه در همسایگی شما کسی مرده و برایش گریه می کنند. آقا مصطفی گوش کرده و گفت صدای گریه حاج آقایم است (ایشان امام را حاج آقا می گفت) که مشغول نماز شب و گریه و ناله به درگاه خداست. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۹)

با اینکه نمی توانستند بایستند

سید رحیم میریان: سال ۶۵ امام به دلیل ناراحتی قلبی در بیمارستان بستری شدند که پس از بهبودی نسبی به منزل بازگشتند. یک شب حدود ساعت سه نیمه شب که در کنار ایشان بودم متوجه شدم با آن حالت مرضی که داشتند برای نماز شب بلند شدند. حال ایشان به گونه ای بود که وقتی می خواستند مسح پا را بکشند نمی توانستند و بناچار دستشان را روی شان من گذاشته و به من تکیه می کردند اما در این حالت هم نماز شب امام ترک نشد. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۰)

از سحرخیزی من بوده است

آیت الله خاتم یزدی: امام تقید خاصی به نماز شب

داشتند. مرحوم حاج آقا مصطفی یک روز نقل می‌کردند که امام فرموده است اگر به مطالبی رسیده‌ام از سحرخیزی من بوده است. من خودم شنیدم که ایشان به بعضی از شاگردانشان از جمله آقای شیخ مجتبی تهرانی می‌فرموده: سحرخیزی را از دست ندهید. روش سالیان دراز امام این بود که یک ساعت یا بیشتر مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند سماور را روشن نموده چای درست می‌کردند و تا طلوع آفتاب مشغول عبادت می‌شدند. پس از طلوع آفتاب قدری می‌خوابیدند و بعد صبحانه می‌خوردند. من از همه نزدیکان امام متفقا شنیده‌ام که هیچ وقت به یاد ندارند که نماز شب امام ترک شده باشد. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۹)

اولین شبی که چراغ روشن بود

مصطفی کفاش زاده: شب قبل از جراحی ساعت ده بود که به علت ضعف شدید امام، سرم خون به ایشان وصل کردند. ساعت یازده ایشان استراحت کرده و خوابیدند. موقع نماز شب رفتم و امام را بیدار کردم. تشریف بردند وضو گرفتند و بعدا آن نماز شب مفصل را به جای آوردند که مردم تنها یک پنجم آن را از تلویزیون مشاهده کردند. این اولین شبی بود که امام نماز شب می‌خواندند و چراغ اطاق روشن بود. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۳۶)

با وجود لوله تنفس نماز شب خواندند

آقای دکتر ایرج فاضل: در ایامی که امام در بیمارستان تحت معالجه و عمل جراحی بودند لوله تنفسی در تراشه ایشان بود. وقتی این لوله در مجرای تنفسی قرار می‌گیرد شخص نمی‌تواند صحبت بکند. اما امام با وجودی که لوله به تراشه ایشان وصل بود نماز ظهر و عصر آن روز را به همان وضع ادا نمودند و حتی نماز شب خود را نیز ترک نکردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۳۶)

دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند

آیت الله توسلی: افتخار من آن است که از همان زمان طلبگی تا زمانی که پیکر مطهرشان را در بهشت زهرا به خاک سپردند در خدمتشان بودم. و از این رو به چشم خود شاهد بودم که امام انسانی رها از قیود مادی بودند. به جرأت می‌توانم بگویم که تهجد امام به مدت شصت سال، یعنی تا آخرین لحظه‌های حیاتشان ترک نشد. نمازشان همیشه اول وقت بود. چه در دوران جوانی و چه پس از آن، دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند و در این مدت قرآن قرائت می‌کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۳۶)

نماز شب خواندن یا مطالعه کردن

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین تقوی اشتهاردی: از بعضی از نزدیکان امام شنیده می‌شد که نماز شب را ترک

نمی‌کردند. بعضی از طلاب از ایشان پرسیدند که آیا اشتغال به نماز شب قبل از سپیده صبح بهتر است یا مطالعه کتابهای علمی؟ در جواب فرمودند: نماز شب را سریعتر بخوانید، سپس مشغول مطالعه شوید.
(صحیفه دل، ص ۳۷)

لذت عبادت در جوانی است

آیت‌الله توسلی: یک شب متوجه شدم امام با صدای بلند گریه می‌کند من هم متأثر شدم و شروع کردم به گریه کردن. ایشان برای تجدید وضو بیرون آمدند، متوجه من شدند، فرمودند: فلانی تا جوان هستی قدر بدان و خدا را عبادت کن. لذت عبادت در جوانی است آدم وقتی پیر می‌شود دلش می‌خواهد عبادت کند اما حال و توانی برایش نیست.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۲)

ماه مبارک رمضان

خود ماه رمضان کاری است

آیت‌الله توسلی: سرّ این معنا که امام ملاقاتهای خودشان را در ماه مبارک رمضان تعطیل می‌کردند این بود که بیشتر به دعا و قرآن و خلاصه به خودشان برسند. امام می‌فرمودند: «خود ماه رمضان کاری است». (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۸۹)

دائماً قرآن می خواندند

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان: امام در ماه مبارک رمضان بسیار با قرآن مأنوس بودند. من یاد ندارم که در این ماه شریف خصوصاً در ماه رمضان آخر عمرشان که اوایل سال ۶۸ بود به محضر ایشان مشرف شوم و ایشان را جز در حالت قرآن خواندن بینم. هر وقت که کاری پیش می آمد و به محضرشان می رسیدم می دیدم که مشغول تلاوت قرآن مجید هستند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵)

در ماه رمضان شعر نمی خواندند

حجت الاسلام و آشتیانی: امام به نقل از نزدیکانشان برای ماههای ویژه ای چون رمضان برنامه ای خاص داشتند، به طوری که در این ماه عزیز شعر نمی خواندند، شعر نمی سرودند و گوش به شعر نمی دادند و دگرگونی خاصی متناسب با این ماه مبارک در زندگی خود ایجاد می کردند، به گونه ای که این ماه را سراسر به تلاوت قرآن مجید، دعا و انجام مستحبات مربوط به ماه رمضان سپری می کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۸۹)

با زبان روزه تمام نافله ها را می خواندند

آیت الله قدیری: وقتی امام در ماه مبارک رمضان در فصل گرمای نجف برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان

روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می‌آوردند اول هشت رکعت نوافل ظهر را می‌خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه نسبتاً طولانی به جا می‌آوردند و بعد از تعقیب نماز ظهر هشت رکعت نوافل عصر را می‌خواندند و بعد نماز عصر را با اذان و اقامه مانند نماز ظهر ادا می‌کردند و بعد از تعقیبات تشریف می‌بردند. این کار در آن سن و آن هوای گرم و آن حال روزه کار آسانی نبود که حتی جوانها بتوانند موفق به آن بشوند. اما امام با اقبال تمام این گونه جدیت در عبادت داشتند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۸)

دستهایشان به آسمان بلند بود

حجت الاسلام والمسلمین ناصری: حاج احمد آقا می‌گفت: در نجف شبی در ماه رمضان، پشت‌بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک ۴۵ متری بود، بلند شدم دیدم که صدا می‌آید و بعد متوجه شدم که آقاست که در تاریکی در حال نماز شب خواندن است و دستهایش را طرف آسمان دراز کرده و گریه می‌کند. برنامه عبادی ایشان این بود که شب تا صبح در ماه مبارک رمضان نماز و دعا می‌خواندند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۱)

زار زار گریه می‌کردند

یکی از محافظین بیت امام: در یکی از شبهای ماه مبارک

فصل پنجم: امام از زبان یاران ◀ ۱۳۷

رمضان، نیمه شبی برای انجام کاری مجبور شدم از جلوی اتاق امام گذر کنم. حین عبور متوجه شدم که امام زار زار گریه می‌کند حق‌ها حق‌گریه آقا که در فضا پیچیده بود واقعا مرا تحت تأثیر قرار داد که چگونه امام در آن موقع از شب با خدای خویش راز و نیاز می‌نمودند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۷)

دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد

خانم فاطمه طباطبایی: رمضان سال قبل از رحلت امام را خوب به یاد دارم. بعضی وقتها هر بار که به دلیلی نزد ایشان می‌رفتم و سعادت پیدا می‌کردم با ایشان نماز بخوانم، وارد اتاقشان که می‌شدم می‌دیدم قیافه ایشان کاملاً برافروخته است و چنان اشک می‌ریختند که دیگر دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد و کنار دستشان حوله می‌گذاشتند. امام شبها چنین حالتی داشتند و این واقعا معاشقه ایشان با خدا بود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۳۳)

قرآن

لزوم عمل به قرآن و پیروی از اولیای دین

امام خمینی رحمته الله علیه قرآن را که کتاب ماست و کتاب شماست، کوشش کنید که بحقیقت، کتاب باشد. کتاب ما بحقیقت باشد، نه فقط لفظا بگوییم که «کتاب ما، قرآن

است. نبی ما، رسول اکرم است. امام ما، علی بن ابی طالب است». لفظ، آسان است. آسان است که من بگویم: شیعه علی بن ابی طالبم، لکن شیعه چی است؟ آنی است که دنبال او باشید...

شیعه پیرو است. اگر بنا باشد که ما، هی دم بزیم که شیعه‌ایم، لکن در عمل هیچ پیروی نداشته باشیم، یا پیروی مان بسیار ضعیف باشد، ما به حسب واقع، شیعه نیستیم، به حسب ادعا شیعه هستیم. اگر ما ادعایمان این باشد که قرآن، کتاب ماست، لکن هیچ صفحه‌ای از قرآن را به آن عمل نکرده باشیم، قرآن را ادعا داریم که کتاب ما است، به حسب واقع کتاب ما نیست. اگر ما بگوییم پیغمبر، پیغمبر ما هست، ادعایش آسان است، لکن تا پیروی ازش نکنیم، نمی‌توانیم بگوییم پیام‌آوری است از خدا. اگر ما به حرف او اعتنا نکنیم، پیامبریش برای ما فایده ندارد. و اگر چنانچه به حرف اولیا عمل نکنیم، شیعه گریش برای ما فایده ندارد، فایده‌اش ضعیف است.

کوشش کنید که در عمل، کتاب شما قرآن باشد و پیغمبر شما، رسول اکرم باشد، و امام شما، علی بن ابی طالب سلام الله علیه. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۳۲)

نامه محبوب محبوب است

امام خمینی علیه السلام فرزندم! با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو اگرچه با قرائت آن؛ و راهی از آن به سوی

محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس، و نامه محبوب محبوب است اگرچه عاشق و محب مفاد آن را نداند و با این انگیزه حب محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید و شاید دستت گیرد. ما اگر در تمام لحظات عمر به شکرانه این که قرآن کتاب ما است به سجده رویم از عهده برنیامده ایم. (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۱)

همواره با قرآن مأنوس بودند

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی: امام در ماه مبارک رمضان وقتی نجف بودند هر سه روز یک دوره قرآن را ختم می‌کردند و زمانی که در جماران بودند به خاطر کهولت سن هر ده روز یک بار قرآن را ختم می‌کردند. در ایام سال ماهی یک بار قرآن را ختم می‌کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده و هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می‌کردند. گاهی مدت‌ها روی یک جمله (آیه) قرآن مکث می‌کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲)

قبل از نماز قرآن می‌خواندند

حجت الاسلام والمسلمین آشتیانی: امام قبل از فرا رسیدن وقت هر نماز معمولاً قرآن تلاوت می‌کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶)

در هر فرصتی قرآن می‌خواندند

حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی: امام بعد از نماز شب قرآن می‌خواندند تا هنگام نماز صبح. پس از نماز صبح نیز قرآن می‌خواندند. ایشان در هر فرصتی که بین کارها فراغت داشتند بین کار، قرآن قرائت می‌کردند و روزانه هشت مرتبه قرآن می‌خواندند. امام ماهی یک مرتبه قرآن را تمام می‌کردند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴)

چشم را برای قرآن خواندن می‌خواهم

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): نجف که بودیم آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: «شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید». امام یک دفعه خندیدند و گفتند: «دکتر من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم، چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن را بخوانم».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶)

همیشه قرآن نزدیکشان است

حجت الاسلام والمسلمین حسن ثقفی: امام علاقه خاصی به قرآن دارند. خیلی با قرآن انس دارند. یعنی با قرآن مأنوسند و همیشه قرآنی نزدیکشان است.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹)

قرآن را برنذارید

خانم فرشته اعرابی (نوه امام): امام حاضر نمی‌شدند به خاطر همدردی با مردم به پناهگاهی که ساخته شده بود بروند حتی به زحمت ما کتاب‌ها و وسایلی را که در طاقچه بالای مبل ایشان بود برداشتیم تا در اثر لرزش‌های متعددی که در مواقع حملات هوایی ایجاد می‌شد به امام برخورد نکنند، اما ایشان قرآن و مفاتیح را نگذاشتند ما از کنار دستشان برداریم چون می‌خواستند دائماً به آن‌ها دسترسی داشته باشند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹)

تلاوت قرآن قبل از آماده شدن غذا

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام): امام هیچ‌گاه نمی‌گذاشتند وقتشان به هدر برود. بارها می‌دیدیم که در دقایقی قبل از آماده شدن سفره که معمولاً به بطالت می‌گذرد ایشان به تلاوت قرآن می‌پرداختند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷)

بلند شدند و قرآن خواندند

حجت‌الاسلام والمسلمین فرقانی: وقتی مرحوم آقا مصطفی رحلت کرده بودند قرار شد جمعی به اتفاق حاج احمد آقا به محضر امام برسند و به صورت تدریجی خبر را به امام برسانند. یکی گفت از حاج آقا مصطفی تازه از

بیمارستان چه خبر؟ آقای میرزا حبیب الله اراکی گفت: الان از بیمارستان تلفن کردند که ایشان را مثل این که باید زودتر به بغداد برسانند. احمد آقا جلوی صدای گریه‌اش را نتوانست بگیرد ولی رویش را برگرداند که آقا او را نبیند. ولی امام صورتش را برگرداند و گفت احمد چته؟ مگر حاج آقا مصطفی مرده؟ اهل آسمان‌ها می‌میرند و از اهل زمین کسی باقی نمی‌ماند، همه می‌میریم. آقایان بفرمایید سر کارت‌تان. خودشان هم بلند شدند و وضو گرفتند و مشغول خواندن قرآن شدند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷)

قرآن را روی زمین نگذارید

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان: در مورد احترام امام به قرآن نکته جالبی از ایشان به طور مکرر دیده‌ام. گاهی به دلایلی قرآن‌هایی را در کیف دستی در محضر امام می‌بردیم، در دفعات اولیه بدون توجه قرآن را همراه با چیزهای دیگر از کیف بیرون آورده روی زمین می‌گذاشتیم و امام که مراقب بودند می‌فرمودند: «قرآن را روی زمین نگذارید» بعد بلافاصله دستشان را جلو آورده آن را از ما می‌گرفتند و روی میزی که در کنارشان بود می‌گذاشتند. بعد ما متوجه شدیم که امام چون روی کاناپه نشسته‌اند نمی‌خواهند قرآن روی زمین و در نتیجه پایین‌تر از جایی باشد که ایشان نشسته‌اند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰)

هرکس می‌خواهد آدم بشود

خانم مرضیه حدیده چی (دباع): وقتی غذای امام را داخل اتاق می‌بردم وارد اتاق که می‌شدم می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا این که روزی به امام عرض کردم: حاج آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟ امام مکثی کردند و فرمودند: هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲)

حتی شب عمل جراحی قرآن می‌خواندند

حجت الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی: امام هر روز مقید بودند چند صفحه قرآن (حدود یک حزب یا بیشتر) حتما بخوانند. حتی روزهای آخر و شب قبل از عمل جراحی هم قرائت قرآن و نماز شب ایشان ترک نشد. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۸)

دعا و ذکر

دعاها و مناجات‌ها، والاترین راه گشای عبودیت

امام خمینی علیه السلام پسر! دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است بزرگ‌ترین راهنماهای آشنایی با او جل و علا است و والاترین راهگشای

عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با او است و ره آورد خاندان وحی است و نمونه‌ای از حال اصحاب قلوب و ارباب سلوک است. وسوسه‌های بی‌خبران تو را از تمسک به آنها، و اگر توانی از انس با آنها، غافل نکند. ما اگر تمام عمر به شکرانه آنکه این وارستگان و اصلاان به حق، ائمه ما و راه نمایان مایند به نیایش برخیزیم از عهده برنخواهیم آمد.

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۱)

مناجاتی که همه امامان می‌خواندند

امام خمینی علیه السلام مناجات «شعبانیه» را خواندید؟ بخوانید آقا! مناجات شعبانیه از مناجات‌هایی است که اگر انسان دنبالش برود و فکر در او بکند، انسان را به یک جایی می‌رساند. آن کسی که این مناجات را گفته و همه ائمه هم به حسب روایت می‌خواندند، اینها، آنهايي بودند که وارسته از همه چیز بودند، مع ذلک آن طور مناجات می‌کردند، برای اینکه خودبین نبودند. هر چه بودند این طور نبوده که خودش را ببیند که، حالا من امام صادق‌ام دیگر، نه، امام صادق مثل آن آدمی که در معصیت غرق است مناجات می‌کند، برای اینکه می‌بیند خودش هیچ نیست و هر چه هست نقص است و هر چه هست از اوست. هر چه کمال است از اوست، خودش چیزی ندارد. هیچ یک چیزی ندارند، انبیا هم هیچی نداشتند. همه

هیچ‌اند و اوست فقط، همه هم دنبال او هستند، همه فطرت‌ها دنبال او هستند، منتها چون ما محجوبیم، نمی‌فهمیم که ما دنبال او هستیم؛ آنهایی که می‌فهمند، آنها وارسته می‌شوند و می‌روند سراغ همان معنا. این کمال انقطاعی که خواستند، این کمال انقطاع همین است که از همه این چیزهایی که هستش، اصلش به کنار باشند.

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۵۳)

هرچند ماهی یک بار صحافی می‌شد

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: امام به قدری با مفاتیح مأنوس بودند که هر چند ماه یک بار مفاتیح ایشان پاره می‌شد و ما به ناچار مفاتیحشان را صحافی می‌کردیم و یا مجدداً برای ایشان تهیه می‌کردیم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۹)

از ترکیه کتاب مفاتیح خواستند

حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی: وقتی امام از ایران به ترکیه تبعید شدند در نخستین نامه‌ای که از ترکیه به ایران نوشتند کتاب مفاتیح و صحیفه سجاده خواستند که نشان دهنده روح عالی و عبادی ایشان در کنار توجه به مسایل سیاسی و اجتماعی بود امام از هرگونه یک سونگری دوری می‌گزیدند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۶)

اجازه می‌دهید؟

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): امام در اوقات خاصی که دارند بعضی از دعاها مانند دعای کمیل و اینها را می‌خوانند و کاری هم ندارند که کی آمده و چه کسی مهمان است و یا کسی در اتاق هست یا نیست. فقط خیلی که بخواهند محبت کنند می‌گویند: «اجازه می‌دهید؟» و ما هم می‌گوییم آقا خواهش می‌کنیم، ما هم می‌شنویم و استفاده می‌بریم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۸)

به همان تعداد ذکر می‌گفتند

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام): امام خیلی مقید بودند که دعاها و اذکار مفاتیح را به تعدادی که ذکر شده انجام بدهند. من بارها می‌دیدم که مفاتیح دستشان بود و تسبیح هم گرفته بودند که یکی یکی همان طور و به همان تعداد که در مفاتیح نوشته شده بود به طور منظم ذکرها را می‌گفتند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۹)

موقع قدم زدن ذکر می‌گفتند

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان: ما به طور مکرر شاهد بودیم که امام به هنگام قدم زدن عصرانه که به عنوان ورزش کاری مهم و لازم برای تأمین سلامت ایشان بود، با تسبیحی که در دست داشتند به ذکر خدا مشغول بودند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۷)

دعای عهد در سرنوشت دخالت دارد

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): یکی از مسائلی که حضرت امام روزهای آخر به من توصیه می‌کردند، خواندن دعای عهد است که در آخر کتاب مفاتیح آمده است. می‌گفتند: «صبح‌ها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرنوشت دخالت دارد». چیزی که به خانواده می‌گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند انجام واجبات و دوری از محرمات بود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۵۷)

چهل روز دعای عهد می‌خواندند

آیت الله توسلی: امام حتی در موقعی که در بیمارستان بستری بودند از انس با کتاب مفاتیح الجنان غافل نبودند. پس از رحلت جانگداز ایشان که مفاتیحشان را از بیمارستان به بیت منتقل می‌کردیم متوجه شدیم امام در مفاتیح خود در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می‌خواندند، تاریخ شروع را هشت شوال نوشته‌اند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۳)

زیارت و عزاداری

برنامه چهارده ساله زیارت

حجت الاسلام والمسلمین سید مجتبی رودباری: رسم امام در طی اقامت در نجف آن بود که شب‌ها ساعت دو و نیم

و در این سنوات اخیر ساعت دو از شب گذشته از اندرون به بیرونی تشریف می‌آوردند و طلاب و مردم را به حضور می‌پذیرفتند. سپس در ساعت سه از شب (پس از مغرب) به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می‌شدند و زیارت امین الله را ایستاده و زیارت جامعه را نشسته می‌خواندند و بعد از خواندن نماز زیارت به منزل مراجعت می‌فرمودند. این برنامه آقا در تمام چهارده سال سکونتشان در نجف بود، به استثنای شب‌های شنبه در فصل تابستان که وقت شستشوی حرم و رواق‌ها بعد از نماز مغرب و عشا بود که امام در این شب به حرم مشرف نمی‌شدند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۷)

زیارتشان حتی در بیماری ترک نمی‌شد

آیت الله خاتم یزدی: امام تقید خاصی به زیارت حضرت امیر علیه السلام داشتند و من یاد ندارم که زیارت هر شب ایشان ترک شده باشد؛ حتی گاهی که تب داشتند و مریض بودند هم زیارتشان ترک نمی‌شد.

در حرم گاهی زیارت امین الله و گاهی زیارت جامعه می‌خواندند و چون مکروه است که از بالا سر حضرت کسی عبور کند پایین پای حضرت می‌آمدند و نماز می‌خواندند و بعد پهلوی ضریح می‌آمدند و دعا می‌کردند و بعد از حرم خارج می‌شدند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۱)

روح عوامانه را از ما نگیر

آیت الله حسین مظاهری: با این که امام در فلسفه و عرفان مقام والایی داشتند ولی روح تعبد ایشان به ظواهر شرع، اعجاب‌انگیز بود که این دو صفت کمتر با هم در کسی جمع می‌شود. از مرحوم حاج آقا مصطفی نقل شده، شبی هوا در نجف طوفانی شده، و بیرون رفتن از خانه بسیار سخت بود، من به امام گفتم امیرالمؤمنین علیه السلام دور و نزدیک ندارد زیارت جامعه را که در حرم می‌خوانید، امشب در خانه بخوانید. امام فرمودند: «مصطفی تقاضا دارم روح عوامانه ما را از ما نگیری» و همان شب بالاخره به حرم مشرف شدند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۰)

شما چی می‌فرمایید؟

حجت الاسلام والمسلمین فرقانی: یک بار چند تن از علمای نجف از امام وقت خواستند و خدمت ایشان رسیدند و خدمتشان عرض کردند: آقا مناسب شأن و سن شما نیست که روزی دو بار هر صبح و شب به حرم مشرف شوید. چون عرف و رسم مراجع این جا این است که هفته‌ای مثلاً دو سه مرتبه بیشتر به حرم نمی‌آیند، سزاوار شما این است که هفته‌ای یک یا دو مرتبه به حرم مشرف شوید. امام گوش کردند تا صحبت‌های آن‌ها تمام بشود بعد برخلاف چند لحظه قبل که ساکت و طبیعی نشسته بودند، سرشان را بالا آورده و فرمودند: «والله ظلم

است کسی در کنار دریای علم امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و تشنه بخوابد. شما چی می‌فرمایید؟» این گفتار امام چنان در آن‌ها تأثیر کرد که با چهره‌ای بشاش از خدمت آقا مرخص شدند! تا دم در مشایعتشان کردم. دم در به من گفتند آقای فرقانی ما را ببین رفتیم خدمت این بزرگوار چه گفتیم و ایشان چه جواب مناسبی به ما دادند.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۴)

در ایام ویژه به کربلا می‌رفتند

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان: در طول مدتی که امام در نجف اقامت داشتند سالی چند بار به مناسبت زیارت‌های ویژه امام حسین علیه السلام به کربلا مشرف می‌شدند و در منزل محقری که یکی از ایرانیان مقیم کویت در اختیار ایشان قرار داده بود، سکونت می‌کردند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۵)

متأثرم چرا حرم نرفته‌ام

حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری: در ایامی که امام در مدرسه علوی اقامت داشتند یک شب - ساعت ده مورخه ۵۷/۱۱/۱۹ به طور ناشناس با ایشان و مرحوم شهید عراقی به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفتیم. البته قبلاً به مسئولین حرم گفته شده بود حرم را خلوت کنند. اما آن‌ها نمی‌دانستند قضیه چیست لذا تا مردم خبردار شدند امام زیارتشان را کرده بودند. امام در دو سه روز

اولی که از پاریس تشریف آورده بودند فرموده بودند: «من متأثرم که در این چند روز که به ایران آمده‌ام هنوز به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام موفق نشده‌ام». (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۷)

هر روز به حرم حضرت معصومه می‌رفتند

حجت الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی: امام تا وقتی که در قم بودند به طور مرتب هر روز پس از درس صبح و گاهی هم پس از درس عصر به حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام و هنگامی که در نجف اشرف بودند هر شب ساعت سه از شب گذشته به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می‌شدند و معمولاً هم زیارت جامعه را می‌خواندند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۸)

علاقه شدید به اهل بیت عصمت و طهارت

علامه محمدتقی جعفری: علاقه حضرت امام به اهل بیت عصمت و طهارت امری بسیار آشکار بود و معظم‌له از مصادیق بارز کسانی بودند که مشمول این حدیث شریف بودند که «یحزنون لحزننا و یفرحون لفرحنا». مخصوصاً ارادت شدیدی که به سرور شهیدان امام حسین علیه السلام داشتند، در کلمات ایشان کاملاً واضح بود. ایشان به سرور شهیدان راه حق و عدالت بسیار تکیه می‌کردند.

(صحیفه دل، ص ۴۹)

تعطیلی درس به احترام معصومین علیهم‌السلام

حجت‌الاسلام والامسلمین سیدجواد علم‌الهدی: در ایام درسی خصوصاً وفات صدیقه فاطمه علیها‌السلام، با شرح مختصری در پایان درس از معنویات دختر پیغمبر می‌فرمودند که درس را از فردا به این خاطر تعطیل می‌کنیم که باید بر آنچه بر اولیای خدا از مصیبات وارد شده است، بگرییم و سپاس حق آنان را ادا کنیم.
(صحیفه دل، ص ۱۰۰)

تا نام علی اکبر را بردم

حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی: آقای کوثری که سال‌ها در قم روضه‌خوان خاص امام بود نقل می‌کرد: پس از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی وارد نجف شدم، رفقا گفتند خوب به موقع آمدی امام را دریاب که هرچه ما کردیم در مصیبت حاج آقا مصطفی گریه کند از عهده بر نیامدیم، مگر تو کاری بکنی. خدمت امام عرض کردم: «اجازه می‌دهید ذکر مصیبتی بکنم؟ اجازه فرمودند. هرچه نام مرحوم آقا مصطفی را بردم تا با آهنگ حزین امام را منقلب کنم، که در عزای پسر اشک بریزند، ولی امام تغییر حالی پیدا نکردند و هم چنان ساکت و آرام بودند ولی همین که نام حضرت علی اکبر علیه‌السلام را بردم هنگامه شد. امام چنان گریستند که قابل وصف نیست. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹)

بیش از همه گریان می شدند

حجت الاسلام والمسلمین محمد کوثری: امام سه روز در فاطمیه دوم برای حضرت زهرا علیها السلام مجلس روضه می گرفتند. ایشان به ذکر مصیبت فاطمه زهرا حساسیت خاصی داشتند و هنگامی که از حضرت زهرا علیها السلام و سید الشهداء علیهم السلام نام برده می شد بیش از همه گریان می شدند. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۳۱)

در نجف روضه داشتند

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان: امام در مدتی که در نجف اشرف بودند، در تمام شب‌های شهادت معصومین علیهم السلام در منزلشان ذکر مصیبت داشتند و به مناسبت رحلت حضرت زهرا علیها السلام این برنامه سه شب ادامه داشت. گریه کردن و اشک ریختن امام بدون استثنا در همه این روضه خوانی‌ها وجود داشت. (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۳۲)

با صدای بلند گریه می کردند

حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی: امام مقیدند که در روزهای مهم عزاداری و به خصوص روز عاشورا روضه خوانی برگزار کنند و معمولاً همان روضه خوان‌های سنتی می آیند خدمت امام می نشینند و روضه می خوانند امام گریه می کنند آن‌ها اشعار سنتی را می خوانند و توجه دارند به این که برای مراعات حال امام

کم مصیبت بخوانند. زیرا آن قدر امام شیفته اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند که ممکن است در اثر گریه زیاد دچار ناراحتی شوند. امام در این مواقع با صدای بلند گریه می‌کنند.
(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۳۳)

روضه بخوان

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی پور:
جمعیت بسیار زیادی در منزل امام گرد آمده بودند. از مناطق مختلف اروپا و از کشورهای مختلف دکترها، مهندسين و دانشجویان که بالغ بر پانصد نفر می‌شدند که برای دیدن امام به نوفل لوشاتو می‌آمدند. در کنار این جمعیت سیل خبرنگاران کشورهای مختلف اعم از روزنامه نگاران و رادیو تلویزیونی‌ها بودند که دوربین‌ها روی این صحنه متمرکز شده بود و امام با وقار همیشگی خاص خود از منزل خارج شدند و وارد آن خیمه شده و نشستند. جمعیت گرد امام حلقه زد. بعد از چند لحظه به من فرمودند: «روضه بخوان» وقتی من به مناسبت روز تاسوعا روضه حضرت عباس را خواندم امام دستمال سفید رنگ خود را درآورده و شروع به گریه نمودند. از گریه امام جمعیت حاضر هم بسیار منقلب شد و مرا هم تحت تأثیر خود قرار داد. این از عشق امام به امام حسین علیه‌السلام سرچشمه می‌گرفت.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۳۵)

زیارت عاشورایشان ترک نمی‌شد

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی غیوری: زیارت عاشورای امام ترک نمی‌شد. طی صحبتی که با ایشان داشتیم اگرچه امام تصریح نفرمودند ولی من متوجه شدم زیارت عاشورای ایشان ترک نمی‌شود. که آن را با صد لعن و سلام می‌خوانند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۰)

زیارت رجبیه را بخوانید

آیت‌الله محمد مؤمن: یک وقت امام در یک سخنرانی که به عنوان موعظه در نجف داشتند سفارش می‌کردند به آقایان که شما این زیارت رجبیه را بخوانید چون در زیارت رجبیه مقاماتی را برای اولیای خدا ذکر کرده است که: «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک» که می‌فرماید هیچ فرقی بین تو و بین اینها نیست غیر از اینکه اینها بنده تو هستند. امام روی این مسأله تأکید داشتند و می‌فرمودند که: «فقط همین عبد بودن ائمه است که فارق بین اینها و خداست والا تمام آن نیروهای الهی در دست اینهاست». بعد ایشان می‌فرمودند: «این زیارت را بخوانید تا اگر یک چیزی از مقامات اولیای خدا برایتان نقل کردند، اقلأً احتمالش را بدهید و تکذیب نکنید».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۲)

زیارت جامعه را بیشتر می‌خواندند

حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد فهری: امام از میان
متون زیارت نامه‌ها، زیارت جامعه را بیشتر از دیگر
زیارات می‌خواندند و در تمام آستانه‌های مقدس مقید به
خواندن زیارت جامعه بودند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲)

فصل شش:

در آسانه عروج

راضی نیستم برای کسی تعریف کنید

حجت الاسلام والمسلمین آشتیانی: حاج احمد آقا چند روزی پس از ارتحال امام (رض) از قول مادر گرامیشان نقل می‌کرد: حدود یک ماه و نیم قبل از عمل جراحی، حضرت امام خوابی دیدند و این خواب را برای همسرشان تعریف کردند و متذکر شدند که در زمان حیاتم راضی نیستم برای کسی تعریف کنید. ایشان خواب دیده بودند که فوت کرده‌اند و حضرت علی علیه السلام ایشان را غسل و کفن کردند و برایشان نماز خواندند و سپس حضرت امام را در قبر گذاشتند و از ایشان پرسیدند: «حالا راحت شدیدی؟» امام فرمودند: «در سمت راستم خشتی است که ناراحتم می‌کند». در این موقع حضرت علی علیه السلام دستی به ناحیه راست بدن امام کشیدند و ناراحتی حضرت امام مرتفع گشت.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۳)

پژمرده شده‌ام و دارم می‌روم

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام): یک بار امام حین قدم زدن مقابل یک گل دیواری ایستاده و گفتند: «هر وقت من به این گل نگاه می‌کنم، می‌گویم این علی است که دارد شکفته می‌شود.» همان جا گُل بزرگی هم بالای درخت بود که پژمرده شده بود و تا حدودی برگ‌هایش ریخته بود. ایشان به آن گل اشاره کرده و گفتند: «آن هم خودم هستم که دیگر پژمرده شده‌ام و دارم می‌روم. همیشه بین این دو تناسبی می‌بینم. این غنچه علی است که دارد باز می‌شود و آن هم من هستم که سرازیر شده و دارد پژمرده می‌شود.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷۲)

مطمئن باش از دنیا می‌روم

آیت الله توسلی: در روزهای آخر حیات امام، من هر روز در بیمارستان بودم و همیشه از حاج احمد آقا احوال ایشان را می‌پرسیدم. ایشان روزهای آخر به من می‌گفت: «امام، دیگر حالش خوب نیست.» آقا گاهی به من می‌گویند: «احمد، مطمئن باش که من از دنیا می‌روم.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۵)

این سرِ بیرون نمی‌آید

حجت‌الاسلام والمسلمین کروبی: روزی که امام می‌خواستند به بیمارستان بروند به علت اینکه سنی از ایشان گذشته بود و بیمار نیز بودند، عصای خود را

برداشته و به کمک آن برخاستند و از تک تک افراد بیت خداحافظی نمودند. امام به اهل بیت گفتند: «من دیگر بر نمی‌گردم». یکی از پزشکان حضرت امام می‌گفت: «به امام گفتم آقا این سرم شما را ناراحت کرده است. ما فردا شب این سرم را از دستتان بیرون می‌آوریم». البته قرار هم این بود که سرم را در بیاوریم. براساس مشاوره پزشکی که به عمل آمده بود حال امام بهتر بود، ولی خودشان فرمودند که دیگر این سرم از دست من بیرون نمی‌آید.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۵)

برخلاف رضایت ایشان کاری نکن

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: پدرم در روزهای آخر زندگی دست مادرم را گرفت و در دست من گذاشت و گفت: «برخلاف رضایت ایشان هیچ کاری مکن».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۷)

حالا دیگر شب وداع است

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): روزهای آخر که قرار بود آقا را عمل کنند، آقا طبق معمول که روزی نیم ساعت آن هم سه بار در روز قدم می‌زدند به علی (فرزند حاج احمد آقا) گفتند: «علی بیا آخرین قدمها را با هم بزنیم». ما گفتیم: «آقا، چنین حرفی را نزنید». شب که شد، امام شام میل نداشتند. خانم گفتند: «آقا، هر طور شده این یک

قاشق آبگوشت را بخورید». باز گفتند: «میل ندارم». خانم گفتند: «به خاطر من هم که شده میل بفرمائید». گفتند: «حالا دیگر آخر شب است. چه فایده که من بخورم یا نخورم حالا دیگر شب وداع است و آخرین شب».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۷)

می دانم که دارم می‌روم

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): شب قبل از عمل در خدمت امام بودیم. ما فکر می‌کردیم که مانند دو سه سال پیش که امام دچار ناراحتی قلبی شده بودند، حالا هم همان ناراحتی را دارند، ولی امام با خنده‌ای گفتند: «خُب، من رفتم. بعد از عمل دیگر من سالم بیرون نمی‌آیم. من می‌دانم که دارم می‌روم و این یک چیز مسلمی است».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۷)

برای همیشه از پیشستان می‌روم

حجت الاسلام والمسلمین آشتیانی: پیش از آنکه پزشکان تصمیم خود را مبنی بر بستری شدن امام در بیمارستان اعلام کردند، امام به هنگام وداع با اهل منزل به ایشان گفتند: «من برای همیشه از پیشستان می‌روم و دیگر باز نخواهم گشت». اهل منزل گفتند شما باز خواهید گشت و سلامتی خود را دوباره باز خواهید یافت. ولی امام دوباره تکرار کردند: «اما این بار می‌دانم که بازگشتی در کار نیست». سپس امام خطاب به همسر حاج احمدآقا

گفتند: «به پدرتان - که فرد بسیار مؤمن و عالمی است - تلفن بزنید و بگویید برایم دعا کند و از خداوند بخواهید که مرا بپذیرد و عاقبت مرا ختم به خیر گرداند». هنگامی که منزل را به طرف بیمارستان ترک می‌کردند. حاج احمدآقا کنار در ایستاده بود. امام در حضور دکترها و پرستارها به ایشان اشاره کردند و ایشان نزدیک آمد. امام گونه حاج سید احمد را بوسیدند، این منظره را تا آن لحظه کسی مشاهده نکرده بود و این خود گویای علم امام به «رفتن بدون بازگشت» بود.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۸)

نمی‌دانید چه می‌کشم

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): آخرین باری که نزد امام رفتم، به اتفاق یکی از بستگان بود. امام مشغول ذکر گفتن بودند و معلوم بود که از بیماری، خیلی رنج می‌برند. وقتی از ایشان پرسیدیم: «حالتان خوب است؟» در جواب فرمودند: «شما نمی‌دانید من چه می‌کشم!»

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۲)

حوصله‌تان سر نرود

خانم فرشته اعرابی (نوه امام): در روزهایی که حال حضرت امام خوب نبود، هنگامی که ما کنار تختشان می‌رفتیم، ایشان سؤال می‌کردند: «مگر صندلی نیست که بنشینید؟» ما در جواب می‌گفتیم: «آقا، ما راحت هستیم».

اما حضرت امام می‌گفتند: «نه! خسته می‌شوید!» و گاهی هم حضرت امام می‌فرمودند: «شما اینجا نیاید، اینجا محیطش کسل‌کننده است». می‌گفتیم: «آقا، ما به خاطر آمدن پیش شما، توی خانه نوبت می‌گذاریم و از همدیگر سبقت می‌گیریم». آنگاه حضرت امام می‌گفتند: «پس دو نفر، دو نفر بیاید تا حوصله‌تان سر نرود.»

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۳)

حال خواهرت چطور است؟

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): وقتی امام در بیمارستان بستری بودند، خواهرم مریض بود، ایشان در آن حال اغما و بیهوشی هر وقت که چشمشان به یکی از ما می‌افتاد، سراغ او را می‌گرفتند. یعنی وقتی چشم باز می‌کردند، فقط می‌پرسیدند فلان کس چگونه؟ حالش خوبه؟ همین نمونه کافی است تا بفهمیم ایشان تا چه حد به مسائل عاطفی اهمیت می‌دادند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۴)

خدایا مرا بپذیر

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): توی همان نماز که امام آن شب خوانده بودند - دوربین‌های مخفی که آنجا بود نشان می‌داد؛ خودشان که نمی‌دانستند، دوربین‌ها مخفی بود - گفتند، امام گریه می‌کرده، زار می‌زده و می‌گفته: «خدایا مرا بپذیر، خدایا مرا بپذیر». آن شب کسانی که پشت دوربین

تماشا کرده بودند، آنجا ناظر بوده‌اند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۶)

شما به مردم این را بگوئید

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: وقتی هم که امام خواستند از همه ما خداحافظی کنند، ایشان گفتند: «من دیگر خوب نمی‌شوم. شما از مردم بخواهید دعا کنند که خدا من را بپذیرد».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۶)

اگر برای مردم است، بکنید

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): دکترها می‌گفتند: «امام، خودشان می‌خواستند بروند، هر جا را درست کردیم، جای دیگری بیمار شد». دکتر عارفی گفته بود: «هر چه ما تک زدیم، بدن امام پاتک زد». آن روز دایی برای ما صحبت کرد. گفت: «آقا شانس ندارند. باید دعا کرد. فقط ۲٪ شانس دارند». شب، ما در بیمارستان بودیم. خانم خیلی گریه می‌کردند. به دکترها گفتند: «مثل اینکه نه دعاهای ما و نه کوشش شما! ...» دکترها گفتند: «باید باطری در قلب کار بگذاریم». از آقای خامنه‌ای و دیگران اجازه این کار را گرفتند. صبح آقا به دکترها گفته بودند: «من می‌دانم زنده نمی‌مانم. اگر مرا برای خودم نگه داشته‌اید، به حال خودم بگذارید، اما اگر برای مردم است، هر کاری می‌خواهید بکنید».

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۸)

به آقای خامنه‌ای نگاه خاصی می‌کردند

خانم فرشته اعرابی (نوه امام): آقای خامنه‌ای خدمت ایشان بودند. یک نگاهی ایشان به آقای خامنه‌ای کردند، یک نگاهی ایشان داشتند - دیگر تقریباً نمی‌توانستند راحت صحبت کنند - که من خدمتشان بودم، با یکی دیگر از بستگان. گفتم به این نگاه، نگاه کن، اصلاً این نگاه طبیعی نیست؛ یک دنیا محبت است. به اضافه اینکه آن موقع عقلمان نرسید که با این نگاه دارند مسئولیت را منتقل می‌کنند. با این نگاه دارند بار را منتقل می‌کنند. آن موقع ما عقلمان نرسید، چون آنقدر امیدوار بودیم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۸)

علی را بیرون ببرید

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی: روزهای آخر عمر امام پسر من علی را که سه ساله بود و ایشان شدیداً به او علاقه داشتند، از اتاق خود بیرون کردند. برای اینکه جز به خدا متوجه هیچ کس نباشند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۹)

علی اینجا نیاید

آیت‌الله توسلی: یک وقتی امام از مرحوم شاه‌آبادی، عارف بزرگ نقل می‌کردند در موقع مرگ، شیطان کوشش می‌کند انسان را به گونه‌ای از یاد خدا غافل کند، آن چیزهایی را که مورد علاقه‌اش است جلوی چشمش

می‌آورد. شاید به همین خاطر بود که ایشان با اینکه به علی پسر حاج احمد آقا خیلی علاقه داشتند، ولی سه روز مانده به فوتشان گفته بودند: «علی این جا نیاید!» امام دائماً در حال ذکر بودند. حتی در یکی از موارد وقتی به هوش آمده بودند لبهای مبارکشان تکان می‌خورده است. وقتی دکتر گوشش را جلو می‌برد می‌شنود که امام «الله اکبر» می‌گویند. با همان حال ذکر گفتن نیز از دنیا رفتند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۰)

مرگ چیزی نیست

حجت‌الاسلام والمسلمین امام جمارانی: روحیه امام تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه حیات هیچ تغییری نکرده و همانطوری که آن روز حرف می‌زدند، در مقابل مرگ نیز همانطور بسیار عادی برخورد می‌کردند. یکی از بستگان امام به ایشان گفته بود که این چیزی نیست و حال شما خوب خواهد شد. امام فرموده بودند: «نه آمدنش چیزی هست و نه رفتنش چیزی هست و نه مرگش چیزی هست، هیچ کدام از اینها چیزی نیست». (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۴)

از مرگ هیچ‌گونه وحشتی نداشتند

آقای دکتر پورمقدس: هرگز شب آخر عمر امام با شبهای دیگرشان فرقی نداشت و اصلاً امام - قبل از اینکه

پزشکان تشخیصی بدهند - می‌دانستند که عمر شریفشان به اتمام رسیده و این راه، راه برگشت‌پذیری نیست و با این حال هیچ‌گونه ترس و اضطراب و وحشتی در وجود شریفشان نبود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۴)

آخرین سفارش در آخرین وداع

خانم زهرا اشراقی (نوه امام): آقا ساعت ۱۲ ظهر همان روز (رحلت) گفتند خانمها را صدا بزنید، کارشان دارم. وقتی خانمها رفتند، گفتند: «این راه، راه سختی است» و بعد هی می‌گفتند: «گناه نکنید». بعد گفتند که آقایان توسلی، آشتیانی و انصاری بیایند. صحبت‌هایی راجع به اختلاف‌نظر فقها کردند، که نمی‌دانم چه بود؟

ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه شب بود که نوار صاف شد. پاسداران ریختند و شروع به گریه کردند، صورت امام گرم گرم بود. چقدر این صورت لاغر و مریض، درشت و روشن شده بود. چقدر نورانی بود. ده روز درد کُشنده داشتند، ولی حرف نمی‌زدند. هر بار می‌پرسیدیم: «آقا چطورید؟» می‌گفتند: «ان شاء الله تو سلامت باشی». (برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۵)

موقع نماز شب، خودشان بیدار می‌شدند

حجت‌الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی: امام برای کار روزانه‌شان جدولی داشتند که خود ایشان آن را تهیه کرده

بودند. در آن جدول کارهای همه ساعات شبانه روز امام درج شده بود، بجز از ساعاتی از شب که ایشان برای نماز شب و رازونیز با خدا از خواب برمی‌خاستند. امام همیشه از ساعت ۲ نیمه شب تا ۴ صبح برای نماز شب و عبادت برمی‌خاستند. برنامه زندگیشان یک برنامه حساب شده‌ای بود که لحظه لحظه آن حساب داشت. ایشان در مواقعی که کسالت و مریضی داشتند نیز برنامه‌هایشان تغییر چندانی نمی‌کرد و دیدیم که برنامه‌های روزانه و عبادتهای شبانه ایشان برایشان ملکه شده است. مواقع بیماری حدود یک ساعت قبل از اذان صبح از خواب برمی‌خاستند ولی در مواقع عادی معمولاً از حدود ۲ ساعت مانده به اذان صبح خود را برای رازونیز با محبوب خویش آماده می‌کردند و شب‌زنده‌داری می‌کردند. امام با یک شور و اشتیاق وصف‌ناپذیری برای عبادت از خواب برمی‌خاستند. برخی مواقع که ما شبها بالای سر امام بودیم جهت اینکه ایشان را برای نماز شب بیدار کنیم، همین که موقع نماز شبشان فرا می‌رسید، خودشان به حالت عجیبی از خواب بیدار می‌شدند، که گویی کسی ایشان را صدا کرده باشد.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۲۶)

نیمه شبها، در حال تضرع بودند

آقای دکتر پورمقدس: ما که در کنار امام بودیم، شبها شاهد تضرع و گریه و زاری امام در برابر خداوند بودیم. حتی آن شبی که ایشان را به بیمارستان انتقال دادیم و

بایستی فردای آن شب مورد عمل جراحی قرار می‌گرفتند، همچنان مانند گذشته، از خواب بیدار شدند و به نماز شب پرداختند که فیلم نماز شبشان از طریق دوربین مخفی، در معرض دید همگان قرار گرفت، ولی یک قطعه از فیلم را بر حسب مصلحت حذف کردند و آن موقعی بود که ساعت گریه و زاری امام در پیشگاه حضرت ذوالجلال رسیده بود و من امیدوارم که این قسمت از فیلم را هم برای مردم عزیزمان پخش کنند که همگان متوجه شوند، آن امام بزرگواری که پدیده‌ای به نام ترس در سراسر وجودشان نبود، و در برابر جهان استکباری، یکه و تنها می‌ایستادند و از هیچ کس وحشتی نمی‌کردند، در سحرگاهان که در برابر خداوند قرار می‌گرفتند، چنان لرزه بر اندام مبارکشان ظاهر می‌شد و اشک می‌ریختند و با صدا گریه می‌کردند.

گاهی از اوقات که بنا به مصالح و عللی مجبور بودیم در آن وقت از شب نیز، نزدیک امام باشیم، بدون اینکه امام متوجه شوند، شاهد آن حالت روحانی بودیم، یا گاهی ناچار بودیم در همان لحظات برای برخی مسائل پزشکی خدمتشان برسیم، ایشان را در چنان حالت تضرع و زاری می‌یافتیم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۷)

نماز نافله را خوابیده می‌خواندند

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام): این

روزهای آخر، امام برای نماز تیمم می‌کردند و آقای انصاری به ایشان در تیمم کمک می‌کرد. این نکته را باید بگویم که آقا قبل از اینکه تیمم بکنند، اول خودشان امتحان می‌کردند، زحمت می‌کشیدند ببینند می‌توانند دست راستشان را روی دست چپشان بکشند یا بالعکس یا مثلاً آیا دستشان به پیشانی‌شان می‌رسد که خودشان تیمم بکنند، و هر دو روز هم این امتحان را می‌کردند و گاهی اوقات که نمی‌توانستند تیمم بکنند آقای انصاری کمک می‌کرد که دست آقا به پیشانی‌شان برسد، ولی اگر دستشان می‌رسید، نمی‌گذاشتند آقای انصاری آن قسمت را انجام بدهد و با این همه تیمم می‌کردند و نماز نافله را به صورت خوابیده و با اشاره چشم و... می‌خواندند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۹)

من از شما کله دارم

حجت‌الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی: وقتی امام تازه از عمل جراحی فارغ شده بودند، دکترها اصرار داشتند با توجه به اینکه معده ایشان جراحی شده بود، امام چند قاشق سوپ را که با داروهایی مخلوط شده بود میل بفرمایند. اتفاقاً این امر (به دلیل این که امام اولین بار پس از عمل جراحی باید مختصری غذا می‌خوردند برای دکترهای معالج بسیار مهم بود) مصادف بود با اقامه نماز اول وقت ظهر و عصر که امام در طول عمر پربرکت خود بدان اهتمام و توجه خاص داشتند. به دلیل این همزمانی

صرف غذا و اقامه نماز، امام از دکترها خواستند که غذا را پس از نماز میل کنند، اما دکترها اصرار به قبل از نماز داشتند. امام مرا طلبیدند و خواستند اگر امکان دارد این امر به تعویق بیفتد. اما من هم که نگران حال امام بودم نظر دکترها را تأیید کردم و عرض کردم که بهتر است همین حالا قبل از نماز، غذایتان را میل بفرمایید. امام با زبان گلایه به من فرمودند: «من از شما گله دارم. چرا شما اجازه می‌دهید برنامه‌های من به هم بخورد؟». و بعد که حاج احمدآقا خدمت ایشان رسیده بود، امام باز از بنده به خاطر این امر گله کرده بودند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۰)

آخرین پیام امام، نماز بود

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام): مهمترین عمل امام، نماز ایشان بود. ایشان تا آخرین لحظه حتی نافله‌های نماز را ترک نکردند. حتی وقتی که نمی‌توانستند لبشان را تکان بدهند، با حرکتهای انگشت نماز می‌خواندند. من این را کاملاً حس می‌کردم. برخی از پزشکان فکر می‌کردند ایشان چیزی می‌خواهند، ولی من گفتم که خیر، ایشان دارند نماز می‌خوانند. این اهمیت نماز بود و آخرین پیام امام، نماز بود.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۳)

دائماً تسبیحات اربعه می‌گفتند

آیت‌الله خامنه‌ای: امام تا آخرین لحظات هم ذکر و نماز و دعا را فراموش نکردند و به گفته حاج احمد آقا پیش از ظهر آخرین روز عمر امام، ایشان شروع به خواندن نماز کردند، که ما نمی‌دانستیم چه نمازی می‌خواندند. پس از مدتی نماز خواندن پرسیدند که آیا ظهر شده یا نه و پس از اینکه جواب مثبت دریافت کردند، نماز ظهر و عصرشان را خواندند. امام تا قبل از اینکه به حالت بیهوشی بروند، دائما تسیحات اربعه می‌گفتند. (برداشتهای از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۳)

چقدر به ظهر مانده؟

خانم نعیمه اشراقی (نوه امام): امام به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند، حتی در آخرین روز که تقریبا ساعت ۱۰ شب بود که این اتفاق افتاد، نماز مغرب و عشا را با اشاره خواندند. در حالت بیهوشی بودند، یکی از دکترها رفت بالای سرشان و گفت برای اینکه آقا را شاید به وسیله نماز بشود به هوش بیاورد، گفت: آقا، وقت نمازه. همین که گفت وقت نمازه، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می‌کردند که چقدر به ظهر مانده، چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدرت را نداشتند که به ساعت نگاه کنند. یک ربع به یک ربع از ما می‌پرسیدند، نه به خاطر اینکه نمازشان قضا نشود، به خاطر اینکه نماز را اول وقت بخوانند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۴)

انگار به خواب رفته بودند

آیت‌الله توسلی: حدود ساعت دو بعد از نیمه شب؛ یعنی همان زمانی که امام نماز شب خود را می‌خواندند، جنازه مطهرشان را به خانه کوچک امام بردند؛ یعنی همان خانه‌ای که مردم به حضورشان شرفیاب می‌شدند. تختی چوبی آوردیم و جنازه امام را بر روی آن گذاشتیم. حاج احمدآقا، آقای جمارانی و عده‌ای دیگر از برادرها نیز حضور داشتند. این افتخار نصیب من شد که بدن امام را غسل بدهم. بدن امام به هیچ وجه شبیه بدن یک مرده نبود. گویی ایشان زنده‌ای بودند که به خواب فرو رفته بودند.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۵)

با دقت به حسابها رسیدگی می‌کنند

آقای علی ثقفی: چندی پیش خدمت خانم - همسر بزرگوار امام علیه‌السلام - رسیدم، عرض کردم آیا به تازگی خوابی از حضرت امام دیده‌اید؟ فرمودند: «اوایل، بیشتر ایشان را در خواب زیارت می‌کردم، اما حالا کم شده است». بعد فرمودند: «چند شب پیش آقا را در خواب دیدم که لباس مرتبی بر تن داشته و کناری آرام و مؤدب مثل همیشه نشسته بودند. به ایشان عرض کردم: «آقا، آنجا چگونه است؟» فرمودند: «خیلی سخت و با دقت به حسابها

فصل شش: در آستانه عروج ◀ ۱۷۵

رسیدگی می‌کنند، خیلی مواظب باشید. مواظبت کنید.

مواظبت کنید». بعد از خواب بیدار شدم.

(برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۶)

فهرست منابع

۱. برداشتهایی از سیره امام خمینی (دوره ۵ جلدی)، غلامعلی رجایی، انتشارات عروج.
۲. پا به پای آفتاب (دوره ۶ جلدی)، امیررضا ستوده، انتشارات پنجره.
۳. حدیث بیداری، حمید انصاری، انتشارات عروج.
۴. صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، انتشارات عروج.
۵. صحیفه دل، حمید بصیرت‌منش، مرتضی طاهری، اصغر میرشکاری، انتشارات عروج.
۶. مهر و قهر، محمدرضا سبحانی‌نیا و سعیدرضا علی‌عسکری، مرکز فرهنگی شهید مدرس.

سوالات مسابقه درسهایی از امام

۱. احترام امام علیه السلام نسبت به برادر بزرگتر چگونه بود؟

الف) مانند احترام به پدر و استاد

ب) رسیدگی به مشکلات احتمالی و عدم تقدم در راه رفتن

ج) هر دو مورد

۲. ملاک امام علیه السلام برای ازدواج:

الف) دینداری خانواده همسر

ب) همفکر بودن همسر و همپراز بودن خانواده‌ها

ج) هر دو مورد

۳. امام علیه السلام در خانواده تاکید شدیدی بر..... داشتند.

الف) انجام واجبات و ترک گناهان

ب) ترک گناهان

ج) انجام واجبات و مستحبات

۴. بهترین عبادت برای مادر از نظر امام علیه السلام..... است.

الف) تحصیل دانش

ب) نگهداری و تربیت فرزندان

ج) انجام کارهای اجتماعی

۵. تنها محدودیتی که در خانواده امام علیه السلام وجود داشت:

الف) تحصیلات علوم دینی

ب) رعایت مسائل دینی

ج) انجام مستحبات

۶. به فرموده امام علیه السلام خواندن کدام دعا در سر نوشت دخالت ندارد؟

الف) دعای کمیل

ب) دعای ابو حمزه

ج) دعای عهد

۷. امام علیه السلام نسبت به کدامیک از موارد ذیل بسیار حساس بودند؟

الف) ارتباط با نامحرم

ب) انجام خلاف شرع

ج) هر دو مورد

۸ امام علیه السلام کدام نوع پوشش را برای خانمها برانندمتر می‌دانستند؟

الف) مانتو

ب) چادر

ج) مقنعه

۹. به فرموده امام علیه السلام تلاش برای رسیدن به مقام و شهرت موجب... می‌شود؟

الف) افزایش ناراحتی روحی و حسرت از نرسیدن به مقام بالاتر

ب) بدبینی مردم

ج) سوء عاقبت

۱۰. روش امام علیه السلام در مورد انتخاب رشته تحصیلی و شغلی فرزندان چگونه

بود؟

الف) خودشان تعیین می‌کردند

ب) فرزندان را آزاد می‌گذاشتند

ج) برای پسران شغل تعیین می‌کردند

۱۱. شیوه امام علیه السلام در انتخاب همسر برای فرزندان:

الف) مشورت با فرزندان

ب) با انتخاب و میل فرزندان

ج) هر دو مورد

۱۲. سفارش امام علیه السلام به زن و شوهرها هنگام عصبانیت طرف مقابل:

الف) چیزی نگویند

ب) از اطاق خارج شوند

ج) جواب او را بدهند

۱۳. توصیه امام علیه السلام به بختران و پسران هنگام ازدواج:

- الف) انتظار کارکردن از همسران نداشته باشند
- ب) با هم رفیق باشند و خانمها کارهای منزل را انجام دهند
- ج) هر دو مورد

۱۴. کدامیک از موارد زیر مورد توجه امام علیه السلام بوده است؟

- الف) استحمام منظم و پاکیزگی کفش و لباس
- ب) استفاده مرتب از عطر و آینه
- ج) هر دو مورد

۱۵. کدام گزینه از دیدگاه امام علیه السلام صحیح است؟

- الف) رعایت قوانین تکلیف شرعی است
- ب) تخلف از قوانین رانندگی خلاف شرع است
- ج) هر دو مورد

۱۶. به فرموده امام علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام به طور غیر قانونی:

- الف) اشکال ندارد
- ب) شایسته نیست
- ج) مستحب است

۱۷. امام علیه السلام نسبت به مردم:

- الف) از عمق دل احساس محبت و اعتماد می‌کرد
- ب) به شجاعت و ایمان و وفا و حضور مردم باور داشت
- ج) هر دو مورد

۱۸. به فرموده امام علیه السلام در خدمت به مردم نباید دنبال کسب شهرت و محبوبیت

بود زیرا:

- الف) این کار حيله شیطان است
- ب) کاری بیهوده است
- ج) موجب گمراهی است

۱۹. نظر امام علیه السلام در مورد جوانان حزب اللهی چیست؟

- الف) آنان ایران را نجات دادند و انقلاب را پاسداری خواهند کرد
- ب) با هزینه کم در مدت کوتاه کارهای تعجب آوری کردند

(ج) هر دو مورد

۲۰. به فرموده امام علیه السلام ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود؟

(الف) برای اسلام و به راهنمایی روحانیت

(ب) بهبود وضع اقتصاد

(ج) آزادی

۲۱. از نظر امام علیه السلام چه کسانی ۱۵ خرداد را به وجود آوردند؟

(الف) روشنفکران

(ب) کشاورزان، کارگران، کسبه و روحانیون

(ج) نظامیان

۲۲. از دیدگاه امام علیه السلام بالاترین عبادت چیست؟

(الف) تحصیل علم

(ب) خدمت به محرومین

(ج) انجام عمره

۲۳. به فرموده امام علیه السلام هر قدر کشور ما به طرف فقرزدایی و نفع از محرومین

حرکت کند:

(الف) امید جهانخواران از ما منقطع می‌شود

(ب) گرایش ملت‌های جهان به اسلام زیادتر می‌شود

(ج) هر دو مورد

۲۴. از نظر امام علیه السلام هدف از طرح اسلام منهای روحانیت چیست؟

(الف) از بین بردن اسلام

(ب) تغییر اسلام

(ج) اصلاح دین اسلام

۲۵. به فرموده امام علیه السلام کسانی در این دنیا توانستند به جایی برسند که:

(الف) در زندگی دارای نظم و انضباط بودند

(ب) آینده نگر بودند

(ج) محتاط بودند

۲۶. یکی از نکات قابل توجه در عبادت‌های امام علیه السلام:

(الف) توجه زیاد به انجام مستحبات و ترک مکروهات

ب) دقت در انجام عبادات مطابق با شرایط و موازین

ج) هر دو مورد

۲۷. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام دعاها و مناجاتها:

الف) مشتمل بر معارف الهی و انس با خداوند است

ب) بزرگ‌ترین راهنماهای آشنایی با خداوند است

ج) هر دو مورد

۲۸. کدامیک از زیارت‌ها را امام علیه السلام بیشتر می‌خواندند:

الف) زیارت عاشورا

ب) زیارت جامعه

ج) هر دو مورد

۲۹. توصیه امام علیه السلام به جوانان در مورد عبادت چیست؟

الف) به عبادات و خصلت‌های خوب خود را عادت دهید

ب) لذت عبادت در جوانی است

ج) هر دو مورد

۳۰. آخرین سفارش امام علیه السلام به خانواده در آخرین وداع چه بود؟

الف) این راه، راه سختی است

ب) گناه نکنید

ج) هر دو مورد

مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام،
تا به های عرفانی،
عاطفی و خانوادگی
امام خمینی (ره)
قلم رفیق
۲۳۲ صفحه



درسهایی از امام،
و رسالت و پنداری
قلم رفیق
۲۴۴ صفحه



درسهایی از امام،
عبادت و خردمندی
قلم رفیق
۲۵۲ صفحه



درسهایی از امام،
انگلیز و کزبان
قلم رفیق
۲۱۶ صفحه



درسهایی از امام،
مقام و شهرت علمی
قلم رفیق
۱۶۲ صفحه



درسهایی از امام،
فلسفه و سبک زندگی
قلم رفیق
۱۸۲ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهای از امام،
نظم و قانون گذاری
فقه و فقه
۱۶۰ صفحه



درسهای از امام،
مهر امام
فقه و فقه
۲۱۶ صفحه



درسهای از امام،
ربانیت روحانیان
و دانشمندیان
فقه و فقه
۳۲۸ صفحه



درسهای از امام،
سوره غلوی و
مکتبه حسینی
فقه و فقه
۱۲۴ صفحه



درسهای از امام،
بهار جوانی
فقه و فقه
۲۸۰ صفحه



درسهای از امام،
انگلیز در خانواده
فقه و فقه
۲۸۴ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام

یاد یاران
قطعه رقصی
۲۸۰ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام

اخلاق و سبک زندگی
و سعادت
قطعه رقصی
۱۷۶ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام

مسیحی‌گریزانی و صفای
قطعه رقصی
۱۶۰ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام

سوره زمر و سوره انفاس
و آرماترهای آیه‌ها از
دوره امام خمینی (ره)
قطعه رقصی
۲۲۳ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام

آداب اعتقاد
قطعه رقصی
۲۶۴ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

درسهایی از امام

عقائد کجایی
قطعه رقصی
۱۶۰ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

نامه‌ها و پیام‌های
امام خمینی (ره) (۱)
قلم وزیری
۱۳۸۰ صفحه



نامه‌ها و پیام‌های
امام خمینی (ره) (۲)
قلم وزیری
۱۳۰۰ صفحه



گام‌ها و چکامه‌ها در
کلام امام خمینی (ره)
قلم وزیری
۳۶۸ صفحه



مباحثه‌های
امام خمینی (ره)
قلم وزیری
۵۸۴ صفحه



فرهنگ جهان‌شهرت
در نامه‌ها و پیام‌های
امام خمینی (ره)
قلم وزیری
۳۰۸ صفحه



فرهنگ خودسازی و
خدمت‌رسانی از
دیدگاه امام خمینی (ره)
قلم وزیری
۳۶۰ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

تاریخچه انقلاب
اسلامی در کلام
امام خمینی (ره)
فصل و نوزدهم
۶۰۸ صفحه



اینج و انبوی در
سیره امام خمینی (ره)
فصل و نوزدهم
۸۶ صفحه



انقلاب و آثار آن پیروزی
در نامه ها و بیاناتی
امام خمینی (ره)
فصل و نوزدهم
۶۶۴ صفحه



بیانات او و نگاه
امام خمینی (ره)
فصل و نوزدهم
۱۴۴ صفحه



امام علی (ع) از
نگاه امام خمینی (ره)
فصل و نوزدهم
۲۳۰ صفحه



نامه ها و پیام های
امام خمینی (ره) به
دانشجویان
فصل و نوزدهم
۱۲۰ صفحه



مجموعه کتابهای انتشارات تسنیم

مباحثات و رساله‌ها
از دیدگاه امام خمینی (ره)
فصل: باطنی
۲۳۰ صفحه



روحانیت و سیاست
از دیدگاه امام خمینی (ره)
فصل: باطنی
۹۶ صفحه



نمازخانه مساجد و
محیط مقدس از
دیدگاه امام خمینی (ره)
فصل: باطنی
۲۳۰ صفحه



درسهایی از امام (ره)
فصل: باطنی
۱۹۲ صفحه



مباحثات و گفتگوهایی
برگرفته از امام خمینی (ره)
فصل: زلفی
۲۰۶ صفحه



حقیقه روح الله
و سیاست امام خمینی (ره)
فصل: زلفی
۱۳۰ صفحه



- تاریخچه انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره)
 درس‌هایی از امام، عبادت و خودسازی
 درس‌هایی از امام، اخلاص و تقوا قطع
 درس‌هایی از امام، مقام و شهرت طلبی
 درس‌هایی از امام، فناعت و ساده زیستی
 درس‌هایی از امام، نظم و قانون گرایی
 درس‌هایی از امام، شجاعت و پایداری
 درس‌هایی از امام، اخلاق در خانواده
 درس‌هایی از امام، مهر امام
 درس‌هایی از امام، عدالتخواهی
 درس‌هایی از امام، سیره علوی و مکتب حسینی
 درس‌هایی از امام، رسالت فرهنگیان و دانشگامیان
 درس‌هایی از امام، بهار جوانی
 درس‌هایی از امام، یاد یاران
 درس‌هایی از امام، اخلاق و تهذیب روحانیت
 درس‌هایی از امام، آداب انتقاد
 درس‌هایی از امام، ملی گرایی و نفاق
 درس‌هایی از امام، پنج نامه اخلاقی عرفانی
 درس‌هایی از امام، پنج پیام تاریخی
 آیین دانشوری در سیره امام خمینی (ره)
 مصاحبه‌ها و گفتگوهای برگزیده امام خمینی (ره)
 معارف و هدایتها در کلام امام خمینی (ره)
 خاطره‌ها و حکایتها در کلام امام خمینی (ره)
 مصاحبه‌های امام خمینی (ره)
 نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره) (جلد ۱)
 نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره) (جلد ۲)
 صحیفه روح الله، وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)
 سیره رسول الله (ص) و ارمان‌های انبیاء از دیدگاه امام خمینی (ره)
 حج ابراهیمی از دیدگاه امام خمینی (ره)
 نامه‌ها و پیام‌های تاریخی امام خمینی (ره)
 نامه‌های عرفانی، عاطفی و خانوادگی امام خمینی (ره)
 اختراعات ولی فقیه در نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره)
 امام علی (ع) از دیدگاه امام خمینی (ره)
 روحانیت و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)
 نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره) به دانشجویان
 نماینده شایسته و مجلس مقتدر از دیدگاه امام خمینی (ره)
 مطبوعات و رسانه‌ها از دیدگاه امام خمینی (ره)
 تبلیغات از دیدگاه امام خمینی (ره)
 درس‌هایی از امام (ره)
 انقلاب از آغاز تا پیروزی در نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره)
 فرهنگ خودسازی و خدمت‌رسانی از دیدگاه امام خمینی (ره)
 فرهنگ جهاد و شهادت در نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره)